

مسئولیت از حق نشأت می گیرد و نه از قدرت

۳ - قطعاً نظر ما این نخواهد بود که مأمور به وظیفه و بیان حق هستیم و مأمور به نتیجه نیستیم. با توجه به مسئولیت انسان نسبت به نتایج و پیامدهای سخن خویش و راه حل هایی که ارائه می شوند، لطفاً بطور دقیق بفرمایید، مشکل اصلی جامعه م کجاست و چگونه و با کدام راه حل ها این مشکل برطرف می شوند؟ قطعاً نخواهید گفت که مشکل اصلی رژیم استبداد است، چه آنکه خصوصیات استبداد پیش از آن در روح و روان جامعه سیاسی (فرهنگی ایرانیان ریشه های پس عمیقی دارند. چه آنکه اینجانب پس از یک عمر مطالعه و زندگی تجربی در میان ایرانیان، نیک دریافته ام که هم پوشی ارگانیک میان علائق این رژیم و علائق جامعه سیاسی ایران وجود دارد. اگر نبود این هم پوشی ارگانیک بی گمان رژیم استبداد یک لحظه عمر نمی کرد. اینجانب در راه حل ها و چه باید کرد هایی که جستجو کرده است، ابتدا جامعه ایرانی را به چند لایه تقسیم نموده است: یک، لایه روشنفکری (نخبگانی که نظر و اندیشه تولید می کنند. دو، روشنفکران (سیاست ورزانی که این نظرها را در مقالات، گزارشات و نشریات به اندیشه عمومی و سیاسی در می آورند. سه، و پس از آن با لایه دیگری به نام دانشجویان و جوانان روبرو هستیم که این اندیشه ه را در عرصه عمومی و در عرصه فرهنگ به عمل در می آورند، و اگر جوانان و دانشجویان نماد کنش های عمومی در جامعه تلقی شوند تأثیرات کنش و واکنش های آنان را در جامعه خواهیم یافت می توان با این ایده دریافت که مشکل کجاست و از کجا باید آغاز کرد. اکنون از شما می خواهیم که به طور دقیق بفرمایید که مشکل اصلی و یا مشکل های اصلی در جامعه کجاست و جزء به جزء و قده به قدم راه حل شما چیست؟

مشکل اول اینست که هنوز بر این نیستیم که مأمور به بیان حق هستیم و هر کس حق و مسئولیت دارد که خود خویشتن را هدایت کند:

راستی اینست که اظهار حق کاری آسان نیست. انسان هایی می توانند حق را اظهار کنند که دندان طمع رهبری دیگران را کشیده و حق در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۲۹ از ۱۲ تا ۲۵ مرداد ۱۳۸۸

کودتاجی در تله

- ◀ جنگ در «خانواده نظام»، شکست خامنه ای و مسئله جانشینی او؟ ص ۴
- ◀ خامنه ای در بند شبکه تار عنکبوتی روابط قدرت، راه نجات از سقوط نمی یابد: ص ۶
- ◀ خامنه ای، در انزوا، بر سر نیزه قوای سرکوب نشسته است! ص ۸
- ◀ غرب بشرطی با حمله اسرائیل به ایران موافقت میکند که... چتر حمایت امریکا؟ و... ص ۹
- ◀ تورم و بیکاری و دست گذاشتن سپاه بر اقتصاد و انحصار واردات تولید داخلی را به زانو در آورده اند: ص ۱۰
- ◀ وقتی شهیدان نیروی محرکه جنبش همگانی می شوند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: خامنه ای، ولو به عنوان آلت مافیاهای نظامی - مالی، کودتا کرده است. اما کودتا او را در تله مسائل حل ناشدنی انداخته است: بیمار است و مسئله جانشینی او، بسا مسئله اول باشد. اسطوره «رهبر» و ولایت فقیه شکسته و خود او و «رئیس جمهوری» قلابیش، فاقد مشروعیت هستند و این مسئله چشم اندازی جز سقوط پیش روی رژیم باقی نگذاشته است. اقتصاد از دست رفته ایران، مسئله ای مجموعه ای مسائل حل ناکردنی گشته است. تضاد منافع مافیاهای نظامی - مالی و حقوق ملی و حقوق انسان، قطعی شده است. فقر در ایران همچنان در گسترش است و جامعه ایرانی برای بیرون رفتن از وضعیتی که رژیم در آن قرار داده است، به جنبش روی آورده است. برای مقابله با این وضعیت، رژیم به بخشی از کشورهای خارجی باج می دهد و با بخشی دیگر در بحران زندگی می کند. برابر اطلاع، روسها ابزاری را که از اروپای غربی می خریدند، به ۱۴ برابر قیمت خرید خود به ایران می فروشند.

در صفحه ۵

کامبیز روستا در گذشت



کامبیز روستا، مبارز دیرپای راه آزادی و مردمسالاری در ایران، بر اثر ابتلا به بیماری سرطان ریه در سحرگاه ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۹ در سن ۶۹ سالگی در شهر برلن جهان را بدرود گفت.

روستا از جوانی مبارزه خود را آغاز نمود و در اوایل سال های ۱۹۶۰ در رشته ی علوم سیاسی در دانشگاه گراتس (اتریش) به تحصیل پرداخت. به محض اقامت در اتریش، مبارز راه آزادی و استقلال ایران شد. او در کنفرانس جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی و سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور به فعالیت پرداخت. در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه "گراتس" دیپلم دکتری در رشته علوم سیاسی را گرفت. روستا در رهبری و سازماندهی "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور" و همچنین پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در "جبهه ملی ایران - بخش خاورمیانه" همراه با دیگر همفکرانش با جریانه ها و گروه های مبارز و چریکی ایران همکاری و مشارکت فعالانه ای داشت.

در صفحه ۱۶

میزان

آن چه در آن دو هفته گذشت

۳۳- اصلاح طلبی و اصلاحات

در دو قسمت پیشین دیدیم که در پی نارسائی ها و فسادها و تبعیض ها و بی قانونی ها و استبداد و وضعیت بد معیشتی و ... مردم باردیگر به امید روزهای بهتر به بخشی از درون نظام یعنی اصلاح طلبان باور کردند و به پای صندوق های رأی رفتند و دیگر بار بر این واقعیت واقف شدند که نظام ولایت مطلقه اصلاح پذیر نیست. به خیابان ها ریختند و قوای سرکوب گر به روی آنان سلاح آتشین گشودند تا بلکه قیام مردم را خاتمه داده و به استبداد تداوم بخشند. اما مردم با استقامت خود نشان دادند که

در صفحه ۱۶

علی شفیعی

جنون استبداد و انقلاب مردم (۲) روانشناسی اجتماعی سه انقلاب

در نوشته پیشین جنون استبداد را شرح داده، صفات و خصوصیات این جنون را بر شمردم. در نوشته کنونی سعی میکنم روانشناسی اجتماعی سه انقلاب که در طول زمانی کمتر از یک قرن، در میهنمان ایران صورت گرفته اند را تشریح کنم. در پرتو توضیح روانشناسی اجتماعی آن سه انقلاب، انقلاب چهارمی را که هم اکنون در درون و برون مرزهای ایران علیه جنون استبداد ولایت مطلقه فقیه آغاز گردیده، شناسائی خواهم کرد. کمتر ملتی را میتوان در این جهان سراغ گرفت

در صفحه ۱۵

فرید راستگو

جنبش آزادخواهانه مردم پیروز میشود اگر... (۱)

پس از تقلب بزرگ انتخاباتی سید علی خامنه ای و تحمیل احمدی نژاد به ایرانیان، مردم ایران دست به اعتراضات مسالمت آمیزی زدند. اعتراضات سیاسی پیامد انتخابات توسط نظامیان و شبه نظامیان نظام ولایت مطلقه فقیه به خاک و خون کشیده شد که در پی آن صدها نفر از هموطنان بی گناهان کشته و زخمی شدند و هزاران نفر دیگر اسیر و به زندان افکنده شده اند. جنبش همگانی آغاز شده را می توان شروع حرکتی تلقی کرد که فرجام آنرا نمی توان کاملاً مشخص نمود. تنها می توان گفت که این جنبش ایرانیان و جهانیان را تکان داد و تأثیرات مثبتی بر مردم ایران و جهان گذاشته و همبستگی جهانی را عمیقتر نموده است. این جنبش آبرو و حیثیت پایمال شده مردم ایران را در نزد جهانیان به آنان باز گرداند،

صفحه ۱۲

علی آرا

اسباب استقلال

از جنبش خرداد ۸۸، چند هفته ای میگذرد و مبارزت آزادخواهانه ملت ایران، شکل میگیرد. دوباره سؤال کهنه ای مطرح میشود: آیا نباید به آزادی اولویت داد و با در خواست کمک از قدرت خارجی شر آخوند را از مملکت دور کرد؟! دیدیم که در آستانه تجاوز قشون امریکا به خاک عراق، چگونه بعضی "ایرانیان" (حتی بعضی "دانشجویان") به خود اجازه دادند که، همچون یک ولی مطلقه فقیه، بر جان و مال و ناموس تمام ملت ایران ولایت بجویند و تجاوز ارتشیان بیگانه را به نام وطن خواستار شوند!! و دیدیم که این تجاوز به علف در عراق و افغانستان، و به تبع آن در منطقه و در دنیا چون آن عواقب هنگفتی داشت. حتی در خود امریکا، علی رغم سانسور رسانه های گروهی و متأثر بودن آنها از دولت امریکا، آقای بوش از منفورترین رئیس جمهورهای تاریخ این کشور گردید

در صفحه ۱۴



مسئولیت از حق نشأت می گیرد و نه از قدرت

هر کس را بر رهبری خویش پذیرفته باشند. چرا که بنا گذاشتن بر رهبری کردن دیگران، اصل را بر ثنویت رهبری کننده و رهبری شونده گذاشتن است. بر این اصل، میان این دو رابطه قوا بر قرار می شود و حق قربانی قدرتمنداری می گردد.

از این رو، به پیامبر فرمود: فرستاده را جز بلاغ نیست. اگر هم بخواهی نمی توانی کسی را هدایت کنی. هر کس خود خویش را هدایت می کند. تاریخ اسلام به ما می آموزد که چرا بیان حق در بیان قدرت از خود بیگانه شد. انقلاب ایران و آنچه از آن پس روی داد، به ما می گویند چنان بیان آزادی در بیان قدرت از خود بیگانه می شود. زندگی روزمره به هر انسانی که استعداد جستجوی خود را بکار اندازد، می آموزد که هرگاه بر آن شود که خود خویش را رهبری کند و در این رهبری کردن، حقوق خویش را بکار برد، زندگی او دیگر می شود. همین «انتخابات» که فرصتی فراهم آورد برای پدید آمدن جنبش همگانی، به همه آتهائی که احساس مسئولیت می کنند، می آموزد که اگر خویش را از ملاحظه ها و مصلحت سنجی ها آزاد می کردند و حق را بی کم و کاست می گفتند، نتیجه جز آن می شد که شد. امروز نیز اگر حق را بگویند و خویش را از اثر کردن و نکردن و... و نتیجه آزاد کنند، جنبش می تواند تا پیروزی ادامه یابد.

راستی اینست که اظهار حق، بی کم و کاست، ایجاب می کند آدمی از نتیجه آن خویش را رها کند. از این رو فرمود: حق را بگویند ولو اظهار آن را برای خود زیانمند تصور کنند. خداوند می داند که تصور زیان بردن از اظهار حق، از قدرت باوری است. در اظهار حق و عمل به حق، جز سود حاصل نمی شود. زیرا هر حقی خود روشن خویش است. پس اظهار حق، آدمی را به حق می رساند. عقل می باید آزادی خویش را باز یابد و از سانسورکننده ها رها شود، تا بتواند حق را اظهار کند. بدترین نوع سانسور، لحاظ کردن نتیجه اظهار حق است. می دانید که در خیانت به امید، اشتباه های خود را بر سر نهاده ام. به تجربه دریافته ام که می باید بر حق بایستم و به آقای خمینی حق را بگویم و تصحیح مرتب تجربه، رابطه من و او را رابطه حق با قدرت گرداند. حاصل مقایسه این دو روش، برای نسل هایی که از پی هم می آیند همواره بکار خواهد آمد. جمله وی " ۳۵ میلیون بگوید بله من می گویم نه"، حاصل تقابل حق با قدرت بود. پیش از ورود در ابتلا و آزمایش، ملاحظه پی آمد اظهار حق، مانع از آن می شد که حق اظهار شود. بعد از ورود در ابتلا، رها کردن خود از ملاحظه ها، از جمله ملاحظه پی آمد اظهار حق، توانایی شکستن اسطوره را به من بخشید. افق بسیار بازتری چشم. ویژگی های حق را یافتیم و به یافتن و اظهار بیان آزادی توانا گشتیم.

موازنه عدمی را اصل راهنما کردن وقتی راهنمای اندیشه و عمل می شود که عقل به اندریافت حق آن سان که هست و اظهار حق آن سان که هست، توانا می شود. برای دیدن و گفتن حق آن سان که هست، نیاز به رها شدن از همه مانع ها است. این نیاز عقل را بر آن می دارد که مانع ها را شناسایی کند. به دنبال این شناسایی، عقل در پی آن می شود که این مانع ها را در جامعه شناسایی کند. چون این شناسایی بعمل آمد، او می تواند سه کار سخت بزرگ را انجام دهد:

- ۱- آزاد کردن خویش از مانع ها و اظهار حق
- ۲- الگوی حق گشتن و
- ۳- آگاه کردن جامعه از مانع ها و به الگویی که شده است، برانگیختن

انسانها به بر داشتن مانع ها و زندگی فردی را عمل به حقوق انسان و زندگی جمعی را عمل به حقوق جمعی کردن.

جامعه ای که، در آن، انسانها، در قلمروهای مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود، مصلحت را بر حق مقدم و مسلط می دانند و دائم به مصلحت عمل می کنند، انسان بنده قدرت می شود. و چون نمی توان نخست بنده قدرت شد و آنگاه بر آن شورید، ضرور است که حق الگوهای خود را بگوید. الگوهای که بنادر و گفتار و کردارشان حق بگردند تا که جامعه از اعتیاد به اطاعت قدرت رها شود.

بدین قرار، مشکل اول و بسیار بزرگ جامعه ها اینست که الگوهای حق کم دارند. برای مثال، برانگیختن مردم به دادن رای، برانگیختن آنها نه تنها به چشم پوشیدن از حق حاکمیت، بلکه مشروعیت بخشیدن به «ولی جور» است. حق اعضای جامعه بر ولایت بر خویش و استقلال و آزادی در نامزد شدن و رای دادن، بر زبان و قلم اکثریت بزرگ نیامدند. مصلحت شرکت کردن در انتخابات و رای دادن به یکی از نامزد پرگزیده رژیم، حکمی تخطی ناپذیر شد و به اجرا در آمد. طرفه این که، با مشاهده نتیجه، عقلهای توجیه گر و حق گریز مدعی می شوند: اگر شرکت در انتخابات نبود، جنبش بعد از انتخابات هم نبود. از یاد می برند که

۱- جنبش همگانی را خطا می دانستند.

۲- می گفتند: هرگاه همه رای بدهند، تقلب غیر ممکن می شود. به این دلیل، خود را برای مقابله با تقلب بزرگ آماده کرده بودند.

۳- پیشاپیش، هشدار داده شد که احمدی نژاد رئیس جمهوری اعلام خواهد شد.

۴- پیش از شروع قرائت آراء، آقای موسوی خود را پیروز خواند. او یا تصور نمی کرد «تقلب بزرگ» آقای احمدی نژاد را به ریاست جمهوری می رساند و یا می دانست که بنا بر تقلب بزرگ است و گمان می برد با اعلان پیروزی خود، کودتاگران را منصرف می کند و یا تصور می کرد جامعه را نسبت به تقلب بزرگ، پیشاپیش، آماده مقابله می کند. فرض سوم، در همان حال که «مشارکت همگان مانع از تقلب می شود» را نقض می کند، این پرسش را نیز در برابر عقل قرار می دهد: با وجود علم به تقلب، چرا طرحی برای مقابله با آن وجود نداشته است؟

۵- این تحریم کنندگان بودند که کودتا و چگونگی وقوع و شرکت کنندگان در آن را، تحت عنوان " کیش و مات" در وسائل ارتباط جمعی معتبر جهان انتشار دادند.

۶- آقای خامنه ای به مردم ایران و جبهه مخالف خود در رژیم، اعلان جنگ داد.

۷- نامزدهایی که تقلب بزرگ به زیانشان انجام گرفته بود، گرچه نتیجه اعلام شده را نپذیرفتند، اما چون در برابر وضعیتی قرار گرفته بودند که برای روبروئی با آن، آمادگی نداشتند، ابتکار عمل را از آن خود نکردند و در برابر کودتاگران، واکنش شدند و ماندند.

۸- هرگاه مردم ایران دست به جنبش نمی زدند، کودتا صفت «مخملین» می یافت و بدون مقاومتی کارساز، به نتیجه می رسید.

۹- سرکوب بسیار وحشیانه و شدید و وسیع شد و ماند. با وجود این، در نماز جمعه ۲۶ تیر، آقای هاشمی رفسنجانی به آقای خامنه ای حالی کرد که ادامه جنبش، برغم سرکوب شدید و وسیع، یعنی این که سرکوب راه بجائی نمی

برد. او (خامنه ای) شکست خورده است و نیاز به راه حل سیاسی است.

این واقعیت ها می گویند: هرگاه، دست کم، بعد از وقوع «تقلب بزرگ»، بنا بر ابراز حقیقت می شد، رفتاری چون رفتار عیسی سحر خیز می باید رفتار همه آتهائی می شد که به مردم اطمینان می دادند که با شرکت آنها در دادن رای، تقلب کارسازی خود را از دست می دهد. در پی آن، حقایق زیر اظهار و تدبیرهای زیر اتخاذ می شدند:

۱- کودتا از راه تقلب بزرگ را آقای خامنه ای کارگردانی کرده است.

۲- حتی اگر قرار بر این می شد که «نظام جمهوری اسلامی» زیر سؤال قرار نگیرد، فقدان صلاحیت و کفایت و مشروعیت آقای خامنه ای، می باید بلادرنگ، اعلام می شد. کاری که دیر تر، حاصل پرسش آقای کدیور از آقای منتظری شد.

۳- بنا بر این، محل عمل سیاسی در بیرون رژیم کودتا تعیین می شد. کاری که مردم، به ابتکار خود، کردند.

۴- نیروی محرکه جنبش از گزند دژخیمان رژیم حفظ می شدند. کاری که انجام نشد و به رژیم کودتا امکان داد بخش قابل ملاحظه ای از نیروی محرکه را زندانی و تحت شکنجه، برای گرفتن اعتراف، قرار دهد.

۵- مقاومت دراز مدت مردم در برابر رژیم کودتا تدارک می شد. مقاومتی که به ابتکار مردم، تا این زمان، ادامه یافته است.

۶- گزینش محل عمل سیاسی در بیرون رژیم کودتا و درون ایران، بقصد هر چه همگانی کردن جنبش، نیاز به دست کم انتقاد از خود دارد. چرا که وقتی کسانی حاضر به اظهار حق در پاره گذشته خود نباشند، نمی توانند با آتهائی که در این محل عمل به مقاومت استناد اند، رابطه ای بر پایه اعتماد متقابل بر قرار کنند.

۷- ابهام زدائی به جای ابهام گرایی که «مصلحت گرایی» تحمیل می کند و مردم در جنبش را هم از نظر هدف و جنبش و هم از نظر روش آن (زمان و مکان عمل را از آن مردم کردن و سامانه اطلاع رسانی برای آنکه جمهوری مردم بتوانند در جنبش شرکت کنند و...) و هم از نظر حفظ جنبش از گزند مأموران و اوآک (جهت انحرافی دادن به جنبش و به بن بست کشاندن آن و شناسایی عناصر ارزشمندی که نقش نیروی محرکه را بازی می کنند) و هم از لحاظ رهبری: حزب و جبهه، وقتی محل عمل سیاسی محدودده رژیم است، کارآئی نمی جویند. زیرا اصل بر اطاعت از «ولی امر مطلق العنان» است.

۸- خشی کردن ضد اطلاعات رژیم و زورپرستان رقیب و نیز کسب اطلاع از درون رژیم و آگاه کردن جامعه ملی و جامعه جهانی. کاری که تا این هنگام آن جریان سیاسی تصدی می کند که محل عمل سیاسی خود را بیرون رژیم و درون ایران قرار داده است.

۹- ترس زدائی به جای القای ترسها و بحران زدائی، بخصوص بی اثر کردن بحران سازیهای رژیم کودتا.

۱۰- تدارک اسباب خشی کردن کودتا. هرگاه بنا بر اظهار تمام حق باشد، می باید به صراحت استقرار ولایت جمهور مردم هدف شناخته شود و اسباب استقرار جمهوریت، بمنابۀ ولایت جمهور مردم بر اصول توحید (الغای تضادها و تبعیض ها) و استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، تدارک شود.

بدین سان، دو رفتار در برابر یک واقعیت، ما را از اهمیت اظهار حق و ابلاغ این حق به همگان که «هرکس خود خویش را هدایت می کند» و می باید مسئولیت عمل به این حق بس

ارزشمند را بر عهده بگیرد، آگاه می کند.

مشکل دوم: ارزش برین بودن

قدرت و اعتیاد به اطاعت از قدرت است:

حق با پرسشگر اهل اندیشه است: بدون آنکه قدرت ارزش برین باشد و اسطوره قدرت پرستیده شود و خداوند نیز قدرت تصور شود، ممکن نیست انسان به تابعیت قدرت در اشکال گوناگون آن درآید. تردید نیست که غلبه ضد فرهنگ قدرت بر فرهنگ آزادی سبب می شود که دین بیان قدرت بگردد و مرامها بیانهای گوناگون قدرت شوند و انسانها را به تابعیت قدرت درآورند و به اطاعت از قدرت معتاد کنند. یکی از دلایل باقی ماندن ایران در استبداد، برغم سه جنبش همگانی در یک قرن، آن تابعیت و این اعتیاد است. عواملی را، در چند نوبت، موضوع مطالعه قرار داده ام (از جمله در مطالعه ستون پایه های قدرت) که سبب تابعیت انسان از قدرت و معتادشدنش به اطاعت از قدرت می شوند.

این بار، اگر در آئینه واقعیت نمائی که «انتخابات» شد، از دید پرستش اسطوره قدرت و اعتیاد به اطاعت از قدرت بنگریم، واقعیت در اذهان قدرتمدارها این شکل را به خود می گیرد:

۱- اطاعت از «رهبر»، بمنابۀ نماد قدرت، اساس کار کودتاگران را در ریختن طرح کودتا و اجرای آن تشکیل داده است:

• مجریان طرح تقلب بزرگ «توجیه شرعی» شده اند که تقلب نه تنها جایز بلکه واجب است. وقتی امری واجب می شود، یعنی بی چون و چرا می باید اطاعت شود. مبنای توجیه اینست: حق ولایت قابل تجزیه نیست. بنا بر این، یا از آن جمهور مردم است و یا از آن، «ولی امر». اما به جمهور مردم تعلق ندارد زیرا خداوند آن را از آن پیامبر و امام و فقیه کرده است. بنا بر این، رای مردم به حساب نیست. رای «ولی امر» به حساب است. رای او بر اینست که احمدی نژاد رئیس جمهوری باشد.

• نامزدهائی که تقلب بزرگ به زیان آنها انجام گرفته است، چون خود را ملتزم به ولایت مطلقه فقیه می دانند، با تصویب صحت «انتخابات» از سوی «رهبر»، ناگزیر می باید اطاعت کنند و افزون بر سکوت، تقلب بزرگ را امضاء نیز بکنند.

۲- مردمی که رای داده اند، پس از امضای صحت انتخابات از سوی «رهبر» و اطاعت نامزدها از امر «رهبر»، چون به اطاعت از قدرت معتاد هستند، تسلیم امر انجام یافته می شوند. هرگاه کسانی سرکشی کردند، با سرکوب مختصری، به تابعیت از قدرت باز می گردند.

۳- چون مردم حقی بر ولایت ندارند، سرکشی آنها، بیعی است و مجازات باغی وقتی «نظام مقدس» را به خطر می اندازد، مرگ است. قوای سرکوبگر نیز این سان، «توجیه شرعی» می شوند.

۴- بخشی از جامعه نیز، تابعیت از قدرت و اعتیاد به اطاعت از آن را این سان توجیه می کنند: حتی اگر شک داشته باشیم که دولت، دولت اسلامی نیست، می باید از آن اطاعت کنیم. زیرا بیم آن وجود دارد که مغضوب خداوند گردیم!

۵- بخشی دیگری از بیم آن که برافتادن رژیم سبب استقرار دولت فاسدتری شود، اطاعت از قدرت را توجیه می کنند.

۶- اما «اصلاح طلبان» و دیگر سازمانها و فعالان سیاسی، بدین عنوان که شرکت در دادن رای، سبب تقویت «جمهوریت نظام» و محدود شدن قلمرو مداخله «رهبر» می شود، درون رژیم را تنها محل سیاسی تبلیغ کرده اند. در همان حال، نامزدها بر «التزام به ولایت مطلقه فقیه» اصرار ورزیده اند. «التزام» یعنی اطاعت و هیچ معلوم نیست چگونه می توان چند تناقض موجود در این ادعا را رفع کرد:

• تناقض میان ولایت مطلقه فقیه و جمهوریت که ولایت جمهور مردم معنی می دهد.

• تناقض میان محدود کردن قلمرو ولایت مطلقه فقیه و التزام به ولایت مطلقه فقیه

• تناقض میان التزام به تعیین سیاست های اقتصادی و خارجی و... از سوی ولایت مطلقه فقیه و قولها و یا "برنامه هائی" که به جامعه پیشنهاد شده اند و مردم با رای دادن به نامزد مطلوب خود، آنها را تصویب کرده اند.

• تناقض اصلاح با ولایت فقیه که محور و جهت یاب نظام ولایت مطلقه فقیه است.

استفاده از منطق صوری در پوشاندن این تناقض ها و ندیدن تناقضها از سوی جمهور مردم، ما را از این واقعیت آگاه می کند که بدون تابعیت از قدرت و اعتیاد به اطاعت از آن، ممکن نبود و نیست که مردمی را به پای صندوقهای رای کشاند (که در واقع از خود حق ولایت و سلب کردن و از آن قدرت شناختن آنست).

۷- بعد از انجام کودتا از راه تقلب بزرگ، جنبش همگانی، گرچه پندریج از محدودده رژیم به قلمرو باز آزادی که بیرون رژیم و درون ایران است، راه برده است، اما هم ابهام های موجود گویای پرستش اسطوره قدرت و اعتیاد به اطاعت از قدرت هستند و هم شعارها: «مرگ بر» ها، ترجمان قدرت مداری و بیاتر جاننشین کردن قدرتی با قدرت دیگر هستند. بر فرض که جمهور مردم متنبه شوند و این شعارها را با شعارهای زنده باد استقلال و زنده باد آزادی و زنده باد ولایت جمهور مردم، جاننشین کنند، تا وقتی تعریفهای استقلال و آزادی و ولایت جمهور مردم را روش نکنند، شعارها با رفتارها در تناقض می شوند. همان تناقضی که سبب شد انقلاب ایران فرصت را از آن دولت حقوق مدار و جامعه مردم سالار نکند و از آن استبداد ملاتاریا کند.

۸- خشونت زدائی هنوز روش نیست. گرچه خصلت جنبش همگانی، عدم خشونت است اما شعارها و رفتارهای خشونت آمیز نیز مشاهده می شوند. این شعارها و رفتارها به مأموران رژیم (واواکی ها و غیر آنها)، فرصت و امکان میدهد که خود را وارد جمع ها کنند و خشونت را به جنبش تحمیل و با شناسایی و دستگیری سمت یابهای جنبش، آن را از نیروی محرکه خود محروم کنند. بدین قرار، قدرت (= زور) همچنان روش است. چون روش است، به ضرورت، هدف نیز می شود. این هدف رهبری و بنا بر این، ماهیت دولت را نیز معین می کند.

۹- بیان نامزدهائی که تقلب به زیانشان انجام گرفته است، بیان قدرت است. از آنجا که نمی توانند محدودده رژیم را ترک گویند، بیان قدرتی بس مبهم نیز هست. بیان و رفتار آنها، برای مردم نقش دیگری جز وسیله نزاع شدن میان دو جبهه متخاصم در رژیم، باقی نمی گذارد. برای این که مردم استقلال پیدا کنند و محل عمل سیاستشان بیرون از رژیم، درون ایران، بگردد، نیاز به بیان آزادی است. انقلاب، رها شدن از بیانهای قدرت و برخوردار شدن از بیان آزادی، نه تنها مردم را از بند پرستش قدرت و اعتیاد به اطاعت از قدرت می رهد، بلکه تغییر از جامعه ای که قدرت محور نظام اجتماعیش را تشکیل می دهد، بلکه

در صفحه ۳



جهت یاب نیروهای محرکه اش نیز هست، به جامعه ای دارای نظام اجتماعی بازرگانی نیز می‌کند. بدین قرار، بیان آزادی، پیشاپیش، تکلیف نیروی جانشین و دولت حقوق مدار را معین می‌کند.

۱۰- نقش قدرت در جنبش پنبه خود سبب یک رشته ترسها از آینده می‌شود و این ترسها مانع های هرچه همگانی تر شدن جنبش و ادامه آن تا پیروزی هستند:

• ترس روحانیان و دین داران از پیروزی جنبش و سوختن خشک و تر به آتش قهر مردمی که در رژیم مرگ آور و ویرانگر و فساد گستر زبسته اند.

• ترس نیروهای مسلح از تکرار رفتاری که با ارتش و نیروهای انتظامی بعد از سقوط شاه شد.

• ترس مردم از خلاء قدرت و میدان دار شدن گروه های مسلح سیاسی و اشرار و...

• ترس قشرهایی از جامعه: هم آنها که رژیم آنها را بلحاظ مالی فربه کرده است و هم آنها که از خرده امتیازهای برخوردار شده اند.

• ترس جمعیت بزرگی که در دستگاه های دولتی و انواع سازمانهای شبه دولتی (بنیاد مستضعفان و...) مشغول بکار هستند.

• ترس آشنائی که از رهگذر سالاری جستن بنیادهای جامعه، موقعیت متفوق جسته اند.

• ترس قشرهای آسیب پذیر از فزونی گرفتن آسیب هاشان

• ترس همگان از «بعد از سقوط رژیم».

۱۱- نسبت بخش غیر عقلانی پندارها و گفتارها و کردارها به بخش عقلانی، ما را از میزان سلطه قدرت بر پندارها و گفتارها و کردارهای خود آگاه می‌کند. شدت استبداد حاکم بر جامعه نیز، بستگی مستقیم به نسبت غیر عقلانی به عقلانی دارد چرا که استبداد قدرت را هدف و زور را وسیله می‌کند. بنا بر این، عقل و آزادی آن را دشمن خود می‌داند. از این رو است که استبدادیان آزادی را از عقل خود نیز دریغ می‌کنند.

هرگاه رفتارهای دو جبهه در رژیم و نیز جمهور مردم را، از لحاظ نسبت غیر عقلانی به عقلانی، ارزیابی کنیم، می‌توانیم برآورد قابل استنادی از سلطه قدرت بر عقل ها بدست بیاوریم.

۱۲- خود سانسوری و سانسور که سبب می‌شوند اندیشه ها و اطلاعات ناسازگار با قدرت حاکم، سانسور شوند. جریان آزاد اندیشه ها و جریان آزاد اطلاعات را تنها استبداد حاکم نیست که مانع می‌شود. بیانهای قدرت که راهنمای عقلها هستند، نقش اصلی را در سانسور اندیشه ها و اطلاعات دارند.

برای مثال، بخش عمده ای از اطلاعاتی که در باره جنبش و خشونت قوای سرکوب به خارج انتقال می‌یابند، صفت آزاد ندارند. همین اطلاعات در خارج، متناسب با تمایل فکری دریافت کنندگان، دستکاری می‌شوند. از سانسور اندیشه ها که دیگر می‌رسد. بقدری شدید است که طی سه دهه، حتی در خارج از کشور نیز، مانع از پیدایش مشترکات و همگرایی گشته است.

بدین قرار، شدت خود سانسوری و سانسورها اندازه مدار گشتن قدرت در پندارها و گفتارها و کردارها را بدست می‌دهد. از این جا، مبارزه با سانسورها بسا مهمترین کار الگوهای است که بر حق می‌آیند و حق می‌گویند.

۱۳- قدرتمنداری بمثابه یک بیماری، به میزان شدت خود، نخبه گرایی را به جامعه تحمیل می‌کند. نخبه هائی را تحمیل می‌کند که «نماد قدرت» باشند. بدیهی است فرهنگ آزادی نیز وجود دارد چرا که ابتکار و ابداع و خلق وجود دارند و فرآورده های عقلی آزاد هستند. در تاریخ ما، نمادهای فرهنگ آزادی نیز وجود

مسئولیت از حق نشأت می گیرد و نه از قدرت

دارند. اما در آنچه به رابطه دولت با ملت مربوط می‌شود، نخبه هائی حاکمیت جسته اند که «نماد قدرت» بوده اند. بنا بر «نخبه کشی» بوده است هر بار که آزاده ای دانشور متصدی دولت گشته است. علت نیز این بوده و هست که صحنه سیاسی ایران در قرق گروه بندیهای زورمدار بوده است. سلطه این گروه بندیهای بدان شدت بوده است که برغم سه انقلاب در یک قرن، صحنه گردانان صحنه سیاسی ایران، هنوز، این گروه بندی ها هستند. به یمن مبارزه ای پی گیر، مثلث زورپرست گرفتار ضعف و انحطاط و انحلال هستند. از این دید

که در تقابل بزرگ بگری، می‌بینی که گروه بندی های زور پرست، خطر را در می‌یابند و با ددمنشی تمام، می‌خواهند موقعیت خویش را حفظ کنند.

از این رو، مبارزه با ضد فرهنگ قدرت از مبارزه با مثلث زورپرست جدا نیست. در حقیقت، شکستن

اسطوره قدرت و کاستن از مواد چرکینی که فرآورده های قدرتمنداری هستند، بدون مبارزه با نخبه گرایی که شکل دیرپای قدرت

گرائی است، به جانی نمی‌رسد. هر زمان جامعه ایرانی دریافت که «نماد قدرت» نه نخبه که کسی است که

گوهر انسانیت خویش را گم کرده است، هر زمان فهمید مدعی ولایت مطلقه، نه نخبه که انسانی تگون بخت و غافل از استقلال و آزادی و کرامت

خویش است، این جامعه فرهنگ آزادی جسته است و ولایت مطلقه دولت (= قدرت) بر مردم پایان یافته است.

۱۴- با آغاز گرفتن جنبش همگانی، این ساز نیز نواختن گرفت که جنبش سازمان و رهبری ندارد. وسائل ارتباط جمعی غرب جنبش همگانی را بدون رهبر و بدون سازماندهی توصیف می‌کنند چرا که مبارزه را مبارزه بر سر قدرت می‌فهمند و این مبارزه نیازمند سازمان و رهبری است که غلبه بر «اصول گرایان» را هدف شناسد.

اسطوره سازمان و رهبری فرآورده قدرت پرستی است. در تاریخ ایران، سازمان دهی ها بر وفق استقلال و آزادی انسان بمثابه هدف و وسیله، بسیار نادر بوده اند. در تاریخ معاصر،

مجامع اسلامی ایرانیان تجربه اینگونه سازمان دهی است. این تجربه بسیار سخت است. از جمله به این دلیل که در محیط اجتماعی که محل انجام تجربه می‌گذرد، این درس را می‌توان از آن گرفت که در سطح جامعه، در خانه، در خاندان، در

کوچه، در محله، در بخشهای یک شهر، در بنیادها، مدرسه، دانشگاه، دستگاه اداری، در کارفرمانی ها و... نیاز به تغییر بنیادی سازمان دهی ها است:

محور که اینک قدرت است، می‌باید استقلال و آزادی انسان بگردد.

بسا باشند خوانندگانی که گمان برند این راه حل «سنگ بزرگ علامت نژدن» است. چرا که در عمر یک نسل تحقق نمی‌جوید. بسا نسلهای می‌باید به

این مهم بپردازند و فرهنگ آزادی را بسازند. اما به آنها و همه ایرانیان می‌گویم: این راه حل سنگ بزرگ نیست،

راه حلی است که هر کس بکار برد، زندگی در استقلال و آزادی را آغاز کرده است. بدین قرار، هر کس نفس خویش را صاحب حق آزاد ریستن و مکلف و مسئول آزاد ریستن بداند و منتظر دیگری نشود، او زندگی در

استقلال و آزادی را جسته و الگو و عامل تحول در جامعه خویش گشته و زمان اجتماعی تحول را بسیار کوتاه کرده است.

۱۵- بر مدار قدرت، مسئولیت از آن صاحب قدرت است. بیان های قدرتی

که راهنمای جمهور مردم هستند، مردم را از مسئولیت مبری می‌دانند. برای مثال، مقلدان مسئولیت اعمال خود را بر عهده مرجع تقلید خویش می‌انگارند و پیروان ولایت مطلقه فقیه گمان می‌برند تکلیف آنها اطاعت از ولی امر است و ولو عملی که به دستور ولی امر انجام می‌دهند، ناحق باشد، آنها به بهشت می‌روند. زیرا به تکلیف خود عمل کرده اند. چنانکه مجریان تقلب بزرگ، می‌پندارند به تکلیف شرعی خود عمل کرده اند. دژخیمان و دیگر عماله جنایت نیز مسئولیت جنایات خود را بر عهده «ولی امر» می‌دانند.

اما آنها دین بمثابه بیان قدرت نیست که انسانها را این سان از مسئولیت بری می‌باوراند و سبب می‌شود آنها از کرامت و حقوق خویش غافل شوند، بلکه تمامی سازمانهای سیاسی که بر پایه این و آن ایدئولوژی، پدید آمده اند، مسئولیت را از آن رهبری می‌شناسند.

اعضاء را از مسئولیت مبری می‌کنند. اما چرا جمهور مردم می‌پذیرند که مسئول نیستند و عاقلند از این واقعیت که فاقد مسئولیت غافل از کرامت و استقلال و آزادی و حقوق

خویش و حقوق ملی است؟ زیرا اندیشه های راهنماییشان، مسئولیت را نه از آن حق و صاحب حق که از آن

قدرت و صاحب قدرت می‌شناسند. اینست آن بدترین از خود بیگانگی های دینی و ایدئولوژیک که انسانهای

دیروز و امروز بدان گرفتارند. مبارزه با این از خود بیگانگی بسا انسانی ترین و مهم ترین مبارزه هر انسان آزاده

است. ۱۶- طرفه این که قدرتمنداری سبب می‌شود که دین و با مرام جامعه از محتوای نخستین خالی و از زور پر شود. چنانکه فقه راهنمای ولایت فقیه بود. این انتخابات رسوا گزارشگر خالی

شدن «اسلام ناب محمدی» از محتوی و پر شدنش از نظریه عمومی خشونت است. با آنکه پیش از این نظریه را تشریح کرده ام، محض یادآوری،

کوتاه، باز می‌نویسم: الف - تقدیس خشونت و تقدیس نفرت از دشمن را آقای خمینی آغاز کرد.

پس از او، آقای خامنه ای و همکار او آقای مصباح بزدی، خشونت را توجیه کردند. اولی «النصر بالرعب» راروشی دانست که دولت او می‌باید در پیش

گیرد و دومی «حرکت فسری» یعنی ضرورت استفاده از خشونت برای رسیدن به هدف که ساختن «جامعه اسلامی» است را، بعنوان روش اصلی و اجتناب ناپذیر، به سازمانهای بالا القاء کرده است.

ب - پس از آن، نوبت به تهیه یک «نظریه عمومی» رسید: مصباح بزدی این نظریه عمومی را در کتاب «جنگ و جهاد در قرآن» تشریح کرده است:

تجوز لازم است و قرآن آن را تجویز می‌کند.

• سرشت انسان خشونت است. بنا بر این، بکار بردن خشونت اجتناب ناپذیر است.

• با این حال، خشونت با هدف خوب از خشونت با هدف بد، قابل تشخیص است. خشونت بخاطر اسلام، مطلوب است.

• خشونت مطلوب نه تنها پیشگیرانه است بلکه می‌باید پیشاپیش بکارش برد و موانع را از سر راه اسلام برداشت.

• دین برای انسان نیست بلکه انسان برای دین است. بنا بر این، حیات انسان فاقد ارزشی است حتی وقتی او یک «مکتبی» باشد. در عوض، مرگ او برای اسلام ارزش برین است.

بدیهی است نظریه عمومی خشونت نه بر وفق نصوص قرآنی که با جعل معنی ساخته شده است. جعل معنی چنان آشکار انجام گرفته است که حتی سانسور و بکار بردن خشونت نیز

مانع از آن نشد که نقد این نظریه و جعل معنی انتشار یابد.

حالی شدن فقه از محتوی و پرشدنش از نظریه عمومی خشونت، گرچه سبب دوری جمهور مردم از ولایت مطلقه فقیه و متصدی این

ولایت شده است، اما نظریه عمومی خشونت بکار شستشوی مغزی دادن افرادی رفته است و می‌رود که آلت های بکار بردن خشونت می‌شوند.

نقش این نظریه و تربیت شدگان مریبان خشونت گری که در تقابل بزرگ و سپس در سرکوب جنبش

گنندگان، بکار رفتند، هر انسان آزاده ای را از بزرگی کوششی آگاه می‌کند

که خشونت زدانی است. از بزرگی کاری آگاه می‌کند که پرداختن به

تذکار کرامت انسان است. نظریه خشونت را اندیشه راهنما کردن هم عقلت از کرامت خود به عنوان انسان و

کرامت انسانهای قربانی خشونت و هم عقلت از کرامت زندگی و زندگان است. این مبارزه بس ارزشمند به کمی

شجاعت نیاز دارد و هرگاه پی گیر باشد، زود به نتیجه می‌رسد و تغییر دولت قدرت محور را به دولت حقوق

مدار و نظام اجتماعی قدرت محور را به نظام اجتماعی استقلال و آزادی محور، میسر می‌کند:

* راه کارهایی که تأکید بر آنها روا است:

۱- یاد آور می‌شوم که بنیان مردم سالاری می‌دانستند که قدرت فساد می‌آورد و مردم سالاری را فاسد می‌کند.

چرا که تضاد منافع و مبارزه بر سر قدرت، سبب می‌شود که بتدریج، استقلال و آزادی انسان و جامعه،

بعنوان محور و جهت یاب، جای به قدرت بسپارد و انسان در برابر قدرت بی کس و باور شود. حتی به فراگرد

شنی شدن انسان نیز پرداخته اند. یک چند از آنان، بر این نظر شدند که هرگاه دین، نقش خویش را نیک بازی

کند، یعنی کرامت و حقوق انسان را، دائم، به یاد او آورد، انسانها از تنهایی می‌رهند و گوهر انسانیت خویش را از

یاد نمی‌برند. بدیهی است فساد ناشی از قدرت باوری فراگیر می‌شود وقتی

دین خود بیان قدرت می‌شود. در جامعه هائی چون جامعه ما،

اینک، دین بیان قدرت و نگاه دارنده انسان در بندگی قدرت گشته است. از بدقابالی، مرامهایی که از غرب بعاریت

گرفته شده اند، نیز، انسان را در بندگی قدرت نگاه می‌دارند. تجربه انقلاب ایران که، در آن، دین بمثابه

بیان آزادی راهنمای انقلاب گشت و تجربه ولایت مطلقه فقیه که انسان را بنده خوار قدرت گرداند، به آزاد

اندیشان ایران در باز یافت دین به مثابه بیان آزادی، نقش بزرگی میدهند. کوششی نیم قرنی در باز یافت

قرآن بمثابه روش آزاد کردن از بندگی قدرت و زیستن با برخورداری از کرامت و حقوق، بیان آزادی شد و

این بیان در اختیار انسان های امروز و فرداها است. این بیان به انسان می‌آموزد:

• بنیادهای جامعه می‌باید بر محور استقلال و آزادی انسان باز سازی شوند.

• سیاست بمعنی روش دست یافتن به قدرت، با بیان آزادی ناسازگار است.

پس دین بمثابه بیان آزادی می‌باید از بند دولت و بنیادهای جامعه رها باشد تا انسان برخوردار از استقلال و آزادی

و حقوق خویش، در جریان رشد، بتواند نظام اجتماعی و بنیادهای اجتماعی در جهت انطباق با استقلال و آزادی و حقوق انسان، بطور مداوم،

تغییر دهد.

۲- اصرار زورگویان به زورگویی و ناپستادن حق گویان بر حق، پدیده ای دیرین و دیرپا است. تباهی آور تر از آن، دانستن حق و عمل کردن به امر قدرت است. برای مثال، در «انتخابات» اخیر، با وجود نبودن آزادی نامزد شدن و بسا رای دادن، تحریم و جنبش همگانی می‌باید

روشن می‌شد. زیرا محل عمل سیاسی را بیرون رژیم و درون ایران می‌گرداند و عمل به حق ولایت (=

شرکت در مدیریت جامعه بر میزان دوستی و برابری) بود. اما تحریم جای

به شرکت در انتخابات داد که سلب حق ولایت معنی می‌دهد. طرفه این

که دعوت کنندگان به شرکت در «انتخابات»، آن را عمل و تحریم را بی

عملی توصیف می‌کنند و جنبش همگانی را پی آمد شرکت در انتخابات

می‌خوانند. این رفتار تنها ناپستادن بر حق نیست، دانستن حق و عمل به

ناحق نیز هست. زیرا

• نه تنها شرکت در «انتخابات»، غفلت آگاهانه و یا ناآگاهانه از حق ولایت

است، بلکه مشروعیت بخشیدن به «ولی جور» و غاصب ولایت جمهور مردم

نیز هست. جنبشی که تقابل بزرگ و اعلان جنگ به مردم پدید آورد، تا

زمانی که محل عمل بیرون رژیم و درون ایران شد، ناقض حق ولایت

بود. هنوز نیز جمهور مردم هدف خویش را که استقرار ولایت جمهور

مردم است، روشن نکرده اند.

• اگر تحریمی با وسعت مشارکت در انتخابات انجام می‌گرفت، نه تنها عمل

به حق ولایت و سلب کامل مشروعیت از غاصب ولایت جمهور مردم و «ولی جور» بود، بلکه جنبشی که به دنبال

می‌آورد، هم از لحاظ محل عمل سیاسی و هم از لحاظ هدف و روش، شفافیت کامل می‌یافت و رژیم را از

بخش بزرگی از ظرفیت سرکوب خویش، محروم می‌کرد. ایرانیان نیز

از مدار بسته بد و بدتر رها می‌شدند.

این مقایسه بکار یافتن پاسخ برای این پرسش می‌آید: چرا صاحبان حق،

وقتی در برابر صاحبان زور قرار می‌گیرند، آسان از حق خود چشم می‌پوشند و چرا زمانی هم که می‌دانند

حق با آنها است و می‌توانند بر حق خود بایستند، تسلیم راه و روشی می‌شوند که قدرتمندارها پیش پایشان می‌گذارند؟

قرآن به ما می‌آموزد که طاغوتیان قدرتی را که بر ضد مستضعفان بکار می‌برند، از مستضعفان

می‌ستایند و با استفاده از فعل پذیری اکثریت بزرگ در برابر تجاوز طلبی

قدرتمندان است که سلطه خود را دیر پا می‌کنند. روشی که قرآن می‌آموزد و از آن غفلت می‌شود، تذکار

مداوم حقوق به صاحبان آن و الگوی ایستادگی بر حق گشتن و شکستن

اسطوره قدرت و مبارزه با کیش شخصیت و ترویج اخلاق آزادی و

رشد دادن فرهنگ آزادی و آموزش دادن روش زندگی بدون نیاز به زور و

بخصوص، حق را فدای مصلحت نکردن و اظهار حق ولو وقتی آدمی یکی است و همه دیگر مردم تن به

تسلیم به اوامر و نواهی قدرت داده اند. روش عمل وجدان تمامی انسان ها را مخاطب قرار دادن است. چرا که

تنها در این حالت است که انسان می‌تواند حق را بی‌کم و کاست اظهار کند. چون حق اظهار شد، می‌باید

نتایج عمل به حق نیز اظهار شوند. ترک این روش به ما می‌گوید چرا انقلاب مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت و انقلاب ۵۷، استبداد در پی آوردند. در حقیقت، وقتی از مردم می‌پرسیم چرا ایرانیان نتوانستند نهضت ملی خود را به نتیجه برسانند، پاسخ می‌دهند: قدرت بیگانگان سلطه جو از قدرت ما بیشتر بود. یعنی میان حق و قدرت است که رابطه برقرار می‌کنند و نه میان هدفی که حق است با روشی که عمل به حق است. توضیح در صفحه ۱۴



خبرها و داده‌ها که در فصلهای این مجموعه گرد آورده ایم، خوانندگان را از چگونگی گرفتار شدن کودتاچی در تله ای آگاه می‌کنند که خود آن را ساخته است:

در فصل اول، خبرهای جنگ «در خانواده نظام» و بیماری خامنه‌ای و جانسپین احتمالی او و نقش سپاه در رژیم و نگرانی سران سپاه و دستیاران سپاه از ادامه جنیش و ناکارائی سیاست سرکوب را جمع آورده ایم.

در فصل دوم، گزارشی را می‌خوانید که توضیح می‌دهد چسان خامنه‌ای در تار عنکبوت روابط شخصی قدرت گرفتار آمده و راه فرار نمی‌جوید. راست بخواهی راه فرار نمی‌تواند بجوید.

در فصل سوم، گزارش دیگری ما را از ترکیب قوای سرکوب و چند و چون نشستن خامنه‌ای بر سر نیزه، آگاه می‌کنند.

در فصل چهارم، خبرهایی را می‌آوریم که حاکی از آمادگی دو طرف، یکی رژیم مافیاهای نظامی - مالی و دیگری حکومت نتان یاهو را برای تشدید بحران اتمی، هستند.

در فصل پنجم، خبرها و داده‌های اقتصادی را جمع آوری شده اند که جریان تخریب اقتصاد کشور توسط دولت کودتا و دست‌نشانده مافیاهای نظامی - مالی را گزارش می‌کنند. و در فصل ششم، خبرهای گویای ادامه جنیش و ادامه سرکوب و تجاوزها به حقوق انسان، گردآوری شده اند:

جنگ در «خانواده نظام»، شکست خامنه‌ای و مسئله جانشینی او؟

* **شعارهای جنبش گویای شفاف تر شدن هدف می‌شوند:**

◀ باج دادن های رژیم به روسیه (از دید مردم در کودتا و سرکوب روسها شرکت دارند) و پیشنهاد خامنه‌ای به اواما و بی قرار رابطه گرفتن با حکومت امریکا بودن (قالی باف از قول امیر احمدی می‌گوید: احمدی نژاد مرده گفتگو با امریکا است) و غارت کردن و به خارج انتقال دادن سرمایه‌ها (۱۸/۵ میلیارد دلار که در ماه دسامبر گذشته در ترکیه کشف و ضبط شده و در این روزها از پرده بیرون افتاده است تنها یک مورد از موارد غارت بی حساب ثروت کشور توسط مافیاهای نظامی - مالی است) و جنایتهای رژیم، هیچیک از دید مردم ایران پنهان نمانده اند. **شعارهایی همچون «مرگ بر ولایت فقیه» و «مرگ بر روسیه» و «مرگ بر این دولت مردم فریب» و «مرگ بر دیکتاتور» و «خامنه‌ای حیا کن سلطنت رو رها کن»، «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» سخن از اصول راهنمای انقلاب ایران، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت بمیان آمدن نیز بازتاب شفاف شدن هدف جنبش مردم ایران هستند.**

کودتاچی در تله

موفق نشدن در این امتحان، تنها مردود شدن نیست بلکه موجب سقوط آنان خواهد شد.»

مخاطب او هاشمی رفسنجانی است. خامنه‌ای خطاب به او می‌گوید: با گفتن آن سخن که روش بکار رفته (سرکوبگری) نتیجه نداده، امنیت کشور را بر هم می‌زند و او را تهدید به مردود و سقوط می‌کند.

در همان حال، او خطاب به حکومت‌های امریکا و انگلیس می‌گوید: «دشمنان ملت ایران ادعا می‌کنند در مسائل داخلی کشور ما دخالت نمی‌کنند. در حالیکه دخالت دشمنان بویژه نقش رسانه‌های آنها کاملاً آشکار است، این ادعا نشان دهنده بی‌حیائی است.

چند سال قبل در خصوص نقش برجسته دستگاه‌های تبلیغاتی و اطلاعاتی، استخباری برای مقابله با استقلال ملتها و منصرف کردن آنان از حرکت در مسیر عزت و استقلال، هشدار دادم. دشمنان ملت ایران از رسانه‌های خود، علناً برای گروه‌های غافل و نادان اغتشاشگر، دستورالعمل چگونگی ایجاد نا امنی، تخریب و درگیری یخش می‌کنند، و از طرف دیگر مدعی می‌شوند که در امور داخلی ایران دخالت نمی‌کنند در حالیکه آشکارترین دخالت‌ها را انجام میدهند.»

با توجه به پیشنهاد خامنه‌ای پیش از «انتخابات» به اواما است که می‌باید در این قسمت از سخنان او، تکررست: باوجود پیشنهاد مساعدی که به شما دادم، دستگاه‌های تبلیغاتی شما چرا از جبهه رقیب (هاشمی رفسنجانی، خاتمی، موسوی، کروبی و اصلاح طلبان) حمایت می‌کنند؟ اگر به انجام معامله راقب هستید، این دستگاه‌ها را خاموش کنید.

اما از قرار، کنگره امریکا معنای سخن خامنه‌ای را اندر نیافت و یا اندر یافت و بدان پاسخ منفی داد:

* **سنا طرح «کمک به قربانیان سانسور در ایران» را تصویب کرد:**

◀ در ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۹، کنگره یک بودجه ۳۰ میلیون دلاری را، خاص رادیو فردا، تصویب کرد. و نیز طرحی را تصویب کرد برای کمک به «قربانیان سانسور در ایران». هدف از آن، شکستن سانسور انترنت توسط رژیم و ممکن کردن دسترسی ایرانیان به انترنت است. مبلغی که به اجرای این طرح اختصاص یافته است، ۲۰ میلیون دلار است. و نیز مبلغ ۵ میلیون دلار بودجه در اختیار وزارت خارجه امریکا قرار داده شده است برای گردآوری و انتشار خبرهای مربوط به تجاوزها به حقوق انسان در ایران.

از حکومت اواما خواسته شده است در باره شرکت‌هایی تحقیق کند که به رژیم ایران در سانسور کردن ایرانیان کمک می‌رسانند. این شرکت‌ها پس از شناسایی، می‌باید معرفی شوند.

* **دو خبر از ایران، یکی در باره بیماری خامنه‌ای و دیگری در باره جانشینی او و مقاله مجله نشین در باره جانشین خامنه‌ای:**

◀ **دو خبر زیر از افراد نزدیک به «بیت رهبری» دریافت شده اند:**

• سید علی خامنه‌ای در ماه‌های اخیر به کرات در بیمارستان مسیح دانشوری در نیاوران که ریاست آن را علی اکبر ولایتی بر عهده دارد، بستری شده است. پزشکان مشغول مهار بیماری سرطان وی بوده و او در طول یک ماه چندین نوبت به آن بیمارستان مراجعه می‌کند.

• بعد از فشارهای زیادی که از سوی مراجع عظام (حتی مراجع حکومتی) به خامنه‌ای وارد شد و علت فشار تدارک اسباب جانشین خامنه‌ای کردن مجتبی فرزندی او بود، خامنه‌ای متقاعد شد بعد از او مجتبی سمت رهبری را نیابد. محمود هاشمی شاهرودی رییس فعلی قوه قضاییه به عنوان جانشین او مورد نظر است.

◀ در ۲۳ ژوئیه، مجله امریکائی نشین، شرحی به قلم بابک سیف‌فراز انتشار داده است در باره سرطان خامنه‌ای و مطرح شدن نام هاشمی شاهرودی بعنوان جانشین خامنه‌ای. نویسنده به شرح حال شاهرودی پرداخته است: او شاگرد آیت الله محمد باقر صدر بوده و سپس شاگرد آیت الله خمینی شده است. در حزب الدعوه عراق عضو و از نزدیکان صدر بوده است. بعد از اعدام صدر توسط رژیم صدام، شاهرودی به ایران آمده و به خدمت جمهوری اسلامی درآمد... و با احمدی نژاد و حکومت او مخالف شده و در انتخابات اخیر نیز مخالفت خود را با تجدید انتخاب او اظهار کرده است.

انقلاب اسلامی: نکته مهمی که در این نوشته نیامده است، علت طرد شاهرودی از سوی آیت الله صدر است. او مظنون است به اینکه به خدمت انگلستان در آمده و صدر از این امر آگاه شده و او را طرد کرده است. دستگاه قضائی نیز که او رئیسش بود، در طول مدت ریاست او، کارش گسترش جنایت بر ضد مبارزان سیاسی بوده است که حاضر نبوده اند ایران تحت سلطه استبدادی بماند که صفت ولایت مطلقه فقیه دارد.

* **دو جناح موافق و مخالف سرکوبگری در میان اصول گرایان و درماندگی خامنه‌ای:**

• در «بیت رهبری» کسی فکر نمی‌کرد به دنبال تقلب بزرگ جنبشی روی دهد و مدتی کوتاه وضع به جایی برسد که اینک رسیده است. ترس خامنه‌ای و «بیت رهبری» را گرفته است. با اینکه فرماندهان قوای سرکوب و استاندار تهران از سرداران ددمنش هستند، اما ترس بر آنها غالب شده است. در جلسه شورای امنیت، فرمانده نیروی انتظامی گفته است: افراد این نیرو را نباید زیاد به مأموریت فرستاد. زیرا تحت تاثیر قرار می‌گیرند و ممکن است جانب مردم را بگیرند. افراد ما می‌گویند: ما نمی‌توانیم کسانی را که با ما کاری ندارند بزنیم. هر بار که به مأموریت می‌روند، در بازگشت، بسیاری از آنها گریه می‌کنند و می‌پرسند: چرا باید مردم را بزنیم آنها با ما مشکلی ندارند و حق خودشان را می‌خواهند.

• قوای دیگر نیز گرفتار همین وضعیت هستند: مسئول حراست استاندار تهران گفته است: به ما گفته اند طرفداران موسوی را شناسایی و اخراج کنیم. اما اینها از کار آترین مدیران هستند. اگر آنها را اخراج کنیم، ضربه بزرگی به اداره امور وارد می‌شود. لذا با آنها مسامحه می‌کنیم.

• عقلا اصول گرایان می‌گویند: بزرگترین اشتباه را «رهبری» کرد وقتی سرنوشت خود را سرنوشت احمدی نژاد و گروهی از سران سپاه گره زد. با آنکه عواقب کار به او تذکر داده شد، دست بکاری زد که کاسه صبر مردم را لبریز کرد. باز عبرت نگرفت و در نماز جمعه تهران، آن حرف‌ها را زد. بقدری حرف‌های او بد اثر کرد که بعد از پایان خطبه‌ها، عده ای از سرداران سپاه که به نماز آمده بودند، از خواندن نماز به امامت وی خودداری کردند. از جمله، سردار حسین علایی که از سرداران ارشد است و چند سردار دیگر، نماز را فرادا خواندند. آنها به یکدیگر می‌گفتند: اگر به گوشه‌های خود نمی‌شنیدیم، امکان نداشت باور کنیم که «رهبری» این حرف‌ها را بزند.

در حال حاضر، خامنه‌ای روی بدنه سپاه نمی‌تواند حساب کند. بین فرماندهان ارشد سپاه هستند کسانی که آموزش دیده مراکز آموزشی مصباح و مجتهدی هستند و احتمال دارد تا آخر کار به سرکوب ادامه دهند. اما بسیاری دیگر از این کار بیزار هستند.

• پیکرهای تظاهر کنندگانی را که قوای سرکوب کشته اند، به خانواده‌های آنها در ازای پرداخت پول تحویل می‌دهند. خانواده‌هایی که توانایی پرداخت پول را نداشته اند، مجبور می‌شده اند برگه‌ای را امضاء کنند مبنی بر این که فرزند آنها در بسیج مشغول به خدمت بوده است. هر خانواده که این برگه را امضاء می‌کند می‌تواند از مزایایی که به خانواده شهید تعلق می‌گیرد، استفاده کند. فرزندان آنها را جز شهدا به قلم می‌آورند و اجازه برگزاری مراسم عزاداری پیدا می‌کنند. در این مراسم، آنها مجبورند بگویند فرزندشان توسط ارازل و اوپاش کشته شده است.

• در نماز جمعه ۲۶ تیر که هاشمی رفسنجانی امام جمعه بود، جمعیتی بسیار بزرگ شرکت کردند. بسیاری از آنها برای خواندن نماز جمعه نرفته بودند. برای اعتراض رفته بودند. برای مخالفت به خامنه‌ای و بساط ولایت مطلقه فقیه رفته بودند. هاشمی رفسنجانی نیز مجبور به تبعیت از جمعیت شد. حضور جمعیتی چنان بزرگ و شعارها که سر می‌داد، جهانبان را به تماشای این نماز جمعه برانگیخت.

سازمان دهندگان نماز جمعه که از دسته اصول گرایان هستند، تا ساعت ۱۰ صبح، داخل زمین ورزش دانشگاه از افراد طرفدار «رهبر» را پر کردند.

اما جمعیت خیابانهای اطراف دانشگاه را فراگرفت و صدای گروهی که برای دادن شعار بسود خامنه‌ای وارد دانشگاه کرده بودند، در صدای جمعیت عظیم گم می‌شد. بزرگی جمعیتی که خود آمده بودند، به تنهایی، نمایانگر شکست نماز جمعه ای شد که خامنه‌ای برگزار کرد و افراد را با اتوبوسها به دانشگاه آورده بودند.

• در نماز جمعه ۲۶ تیر، هاشمی رفسنجانی به خامنه‌ای گفت سرکوب نتیجه نداده است راه حل سیاسی لازم است. عقلا اصول گرا نیز به خامنه‌ای گفته اند نمی‌توان در خصومت با در صفحه ۵



مردم، حکومت کرد و هر از چندی به روی مردم اسلحه کشید. اما آنها که تقلب بزرگ را سازمان داده اند و به قول رئیس قسمت سیاسی سپاه دولت را تصرف کرده اند، به خامنه ای گفته اند: یک قدم عقب نشستن، همان و از دست دادن دولت همان. واکنش او به اظهارات هاشمی رفسنجانی، تحت تأثیر این جماعت بوده است. با وجود این، واکنش ها به خطبه های هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه، معلوم می کند عقلا اصول گرایان حاضر به اعتراض به هاشمی رفسنجانی نشده اند و بنا بر اطلاع، همچنان به خامنه ای فشار می آورند دست از لج بازی با واقعیت بردارند. جبهه بندی اصول گرایان در برابر یکدیگر، روز به روز مشهود تر می شود.

*** تصرف دولت از سوی سپاه و سپاه روحانیان دست نشانده خود را تربیت می کند و از دید سپاه روحانیان می باید مشروعیت به دولت ببخشند اما حکومت نکنند:**

◀ انقلاب اسلامی: نیویورک تایمز (۲۱ ژوئیه ۲۰۰۹) زیرا عنوان «سخت خط ها تسلط خود را بر ایران شکاف برداشته وسعت می بخشند»، در باره تسلط سپاه بر دولت، مقاله ای انتشار داده است. بسا برای خوانندگان انقلاب اسلامی که از جمله تحقیق در باره «مافیاهای نظامی - مالی» را خوانده اند، نکته تازه ای نداشته باشد. با وجود نکاتی از آن را نقل می کنیم از این نظر که گویای تلقی یک نشریه معتبر آمریکایی از کودتای سپاه از راه تقلب بزرگ در انتخابات است:

• رفتار سپاه در ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد) روز انتخابات ریاست جمهوری و سرکوب شدید مردمی که دست به اعتراض زده بودند، بسیاری از تحلیل گران را به این نتیجه رسانده است که سپاه دست به کودتا زده است.

• نه تنها سپاه برنامه های موشکی و اتمی را در اختیار دارد، بلکه بخش بزرگی از اقتصاد کشور و حتی بازار سپاه در دست سپاه است: از آلات لایزی برای بیمارستانها تا کارگاه های خود رو سازی و از ساختن راه و سد تا جنگک انداختن بر صنعت نفت و گاز و از آن تا تصدی قاجاق و عرضه کالا به بازار سپاه، در دست سپاه است:

- امروزه، سپاه بر پهنای نقش سیاسی خود و نیز بر ثروت خویش می افزاید. برای مثال، بطور مستقیم در سیاست خارجی ایران، در رابطه با منافع اقتصادی خود، دخالت می کند. برای مثال، ایران در ماجرای سرکوب مردم یوئیکور چین که مسلمان هستند، توسط رژیم چین سکوت گزید. یک دلیل عمده آن اینست که چین طرف بازرگانی عمده سپاه است.

- آنچه از هرگونه دید و مهار رها است، نقش سپاه در بازار سپاه است. کالاهایی که بخاطر مجازات ها به ایران فروخته نمی شوند و نیز کالاهایی که قابل قاچاق به ایران هستند، منابع بزرگ درآمد برای سپاه هستند. در مطالعه ای که RAND Corporatian در باره سپاه انجام داده است، از قول یک نماینده مجلس ایران آمده است که معاملات سپاه در بازار سپاه، سالانه به ۱۲ میلیارد دلار سر می زند.

• یک سیاست شناس که سالها در ایران تحقیق کرده است و نمی

خواهد نامش برده شود، توضیح می دهد که: سپاهیان جانبدار نوگردانی آمرانه هستند و متقاعدند که روحانیان می باید همچنان نیاز رژیم به مشروعیت را برآورند اما قطعاً دیگر نباید حکومت کنند.

نفوذ سپاهیان روز افزون است. قسمتی بدین خاطر که در دولت فاقد یکدستی، آنها متحد و یک دست هستند. روحانیان چندین گروهند و تمایلهای سیاسی نیز فراوانند. با وجود این، سپاهیان نیز در پوشش یک دست و متحد بودن ظاهری خود، گرفتار گروه بندی ها است.

• محمد سهیمی، استاد دانشگاه در کالیفرنیا جنوبی، می گوید: من گزارشهایی را دریافت کردم که بنا بر آنها، بخشی از فرماندهان ارشد سپاه از آنچه روی داده است (انتخابات فلابی و سرکوب مردم) راضی نیستند. او حتی اطلاع یافته است که برخی از آنها اعتراض نیز کرده اند.

• سپاه بزرگ نیست. در جمع، یک نیروی ۱۳۰ هزار نفری است و ۵ قسمت دارد: نیروی های زمین و هوایی و دریایی و سپاه قدس که حوزه ماموریتش در بیرون از مرزهای ایران است و بسیج که دو سال است تحت امر سپاه قرار گرفته است.

افراد سپاه پاسداران و اعضای خانواده های آنها از امتیازها بسیار برخوردار هستند. حتی از لحاظ پذیرش در دانشگاه ها و خرید مایحتاج خود به قیمت ارزان.

• سپاه روحانیان انقلابی را که در بنای رژیم جمهوری اسلامی، دستیار آیت الله روح الله خمینی بوده اند، کنار زده است. اینان نسل دوم پاسداران هستند. از لحاظ ایدئولوژیک متحد هستند و نسبت به روحانیان نسل اول، همچون علی اکبر هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان و آنتهایی که خواستار گفتگو با غرب هستند، نظر مساعد ندارد. سپاه دارد روحانیان خود را تربیت می کند.

• سپاه به دو گروه تقسیم شده است: یک گروه بر این باور است که ایران نیاز به رشد سیاسی و اجتماعی دارد و گروه دیگر که دست بالا را پیدا کرده و بر اینست که کنترلش بر جامعه می باید سخت باشد. نفیسی، کارشناس مسائل ایران می گوید: رهبر عالی ایران آیت الله علی خامنه ای به گروه دوم نزدیک است.

*** توجیه شرعی تقلب بزرگ و دستگیر کردن و کشتن:**

◀ قبل از انتخابات، برخی از روحانیون نزدیک به خامنه ای، مانند علم الهدا و خوشوقت و مصباح و میردامادی و... جلسه ای تشکیل داده اند و در آن، مجوز شرعی تقلب در انتخابات را تهیه کرده اند. با این مجوز، اداره کنندگان انتخابات توجیه شده اند که تقلب در انتخابات یک تکلیف شرعی است. افرادی چون محمد یزدی و جنتی و خزعلی و گلپایگانی و میر حجازی و همانندشان نیز ماموران را توجیه می کرده اند: تنها نامزد مکتبی و مورد تأیید «رهبر» احمدی نژاد است. پیشرفت اسلام ایجاب می کند که او رئیس جمهوری شود.

◀ به حفاظت اطلاعات سپاه دستور داده شده است که افرادی، به هر

کودتاجی در تله

کس که مشکوک شوند، می توانند متهم کرده و دستگیرشان کنند. اختیار آنها دستگیری اشخاص تا حد معاونان وزرا بوده است. مقام های بالاتر نیازمند کسب اجازه مخصوص بوده است. تنها بهزاد نبوی وزیر بوده است. دیگر دستگیر شدگان، مقام های پائین تر از وزیر داشته اند.

◀ در زندان اوین، بندهایی انفرادی و عمومی وجود دارند. در بندهای عمومی، بسیاری از جوانان دستگیر شده در ۳۰ خرداد زندانی شده اند. برخی از سیاسیون نیز در بندهای انفرادی زندانی هستند. از سوی برخی از زندانیان که با آنها ملاقات شده است، این اطلاع حاصل شده است که در این زندان، برخی از جوانان خودکشی کرده اند. یکی از زندانیان گفته است: دو نفر از کسانی که خودکشی کرده اند، دیگر کاری برای آنها انجام دادنی نبوده و فوت کرده اند.

مورد سهراب اعرایی معلوم کرده است که دهها جوان دیگر را کشته اند اما رژیم هنوز خانواده های آنها را از کشته شدن فرزندانشان آگاه نکرده است.

و نیز شنیده شده است که برخی از مجروحین که از صحنه درگیری ها به وسیله آمبولانس یا ماشین های شخصی به بیمارستان برده می شدند، در راه متوقف شده و دژخیمان رژیم در نهایت قساوت زخمی ها را کشته اند.

*** سپاه پاسداران خود می گوید که دولت را تصرف کرده است:**

◀ فیکارو در ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۹، نوشته است: از هنگام سرکوب تظاهر کنندگان مخالف احمدی نژاد در ایران، نقش سپاه پاسداران در کشورافزایش یافته است. نقاب ها از چهره ها فرو افتاده است. نیرویی که از دیر باز «ارتش سایه» نامیده می شد، خود را اربابان تازه ایران می دانند.

یک عضو سابق نیروهای زبده رژیم گفت: که از آغاز بحران سیاسی در ایران، حفاظت تهران در دست سپاه می باشد. در تلویزیون دولتی، هرروز بر ساعات برنامه های خشتی سازی «انقلاب مخملی» افزوده می شود. قدرت پاسداران روز بروز افزایش می یابد، از این پس آنان همه قدرت را در دست دارند. سردار یدالله جوانی، رئیس اداره سیاسی - عقیدتی سپاه پاسداران، در آخرین اعلامیه اش که روز دوشنبه ۲۹ تیر ماه، در سایت خبرگزاری سپاه پاسداران درج شده است گفت: «انتخابات ۲۲ خرداد به ما اجازه داد تا قدرت را در دست بگیریم. این یک تغییر سیاسی بزرگ می باشد».

برملا شدن رازی پنهان! از آغاز برپایی سپاه پاسداران در سی سال پیش «سپاه تبدیل به یک مجموعه سیاسی- اجتماعی- اقتصادی شده است، و نفوذ آن حتی در کوچکترین گوشه های زندگی در جامعه گسترش یافته است». در یک پژوهش تازه صدو پنجاه صفحه ای، در باره سپاه پاسداران که از سوی موسسه آمریکایی (Think-Tank American Random Corporation)، انجام شده است، تخمین زده می شود که پاسداران امروز یک نیروی ۱۳۰ هزار نفری می

باشند، و با نیرو های بسیجی زیر فرمان خود تظاهرات را سرکوب می کنند. زمان تغییر کرده است، هنگامی که آیت الله خمینی سپاه پاسداران را به موازات ارتش بنیاد نهاد برای مبارزه با کودتای احتمالی ارتش بود، ولی به سرعت پاسداران نقش دو گانه ای را بازی کردند: مبارزه با دشمن خارجی، عراق صدام حسین، و شکار مخالفان داخلی.

*** جنتی و شیخ محمد یزدی و مصباح یزدی دست اندر کار حذف هاشمی رفسنجانی هستند:**

◀ در ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۹، تلویزیون العربیه در گزارشی به نقل از منبعی در تهران، گزارش کرد: بیانیه اکثریت اعضای مجلس خبرگان (۵۰ نفر خواستار متابعت از «رهبر» شده اند اما امضای هیچیک از آنها زیر متن نیست. (۱.۱) بخشی از طرحی است که از طرف محمد یزدی، احمد جنتی و مصباح یزدی برای حذف رفسنجانی از صحنه سیاسی هدایت می شود

طرفداران ولی فقیه خواستار پاکسازی ارگانهای اصلی دولت از کسانی هستند که از «رهبر» اطاعت نمی کنند. در صدر این ارگانها، مجلس خبرگان رهبری است که هاشمی رفسنجانی ریاست آن را برعهده دارد. العربیه می گوید: از طریق یکی از اعضای عالیرتبه این نهاد در ایران مطلع شدیم بیانیه ای که روز جمعه به اکثریت اعضای خبرگان نسبت داده شده است و از رفسنجانی خواسته موضعش را تصحیح کند، بخشی از طرحی است که توسط احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان و محمد یزدی و مصباح یزدی هدایت می شود تا هاشمی رفسنجانی را بطور کامل از معادله سیاسی حذف کنند. این منبع می گوید بیانیه اکثریت مجلس خبرگان توسط مصباح یزدی تنظیم شده است

*** ناسازگاری احمدی نژاد و گفتگوی مجتبی با برخی از سران سپاه بازی برای منصرف کردن توجه مردم از جنبش و یا واقعیت؟:**

◀ احمدی نژاد، اسفندیار رحیم مشائی را معاون اول رئیس جمهوری کرد. بناگاه، در قم و تهران، روحانیان و در مجلس، برخی از اصول گرایان، به اعتراض برخاستند. ابوطالبی، «نایب رئیس مجلس»، گفت: «مقام معظم رهبری» به احمدی نژاد نامه نوشته است که مشائی از این سمت برکنار کند. اما گوش احمدی نژاد بدهکار نشد. توکلی، سردسته گروهی از اصول گرایان مجلس اعتراض کرد که چرا احمدی نژاد دستور «رهبر» را بلادرنگ اجرا نکرده است. قال بالا گرفت تا سرانجام، در ۳ مرداد ۸۸، فارس نیوز متن نامه خامنه ای مورخ ۲۷ تیر ۸۸ به احمدی نژاد را به شرح زیر انتشار داد:

«جناب آقای دکتر احمدی نژاد- ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران با سلام و تحیت، انتصاب جناب آقای اسفندیار رحیم مشائی به معاونت رییس

جمهور بر خلاف مصلحت جنابالی و دولت و موجب اختلاف و سرخوردگی میان علاقمندان به شماسست. لازم است انتصاب مزبور ملغی و کان لم یکن اعلام گردد.»

انقلاب اسلامی: در این متن کوتاه، روشن می شود که «رئیس جمهوری ۲۴ میلیون رأی» مصلحت خود را نمی داند. به تذکرای خیر اندیشان را نیز نمی شنود و وقتی هم به ایجاد شدن اختلاف و سرخوردگی علاقمندان خود نمی دهد و بسا از درک اثر کار خویش نیز ناتوان است. آدمی لج باز است. تذکر اول «رهبر» در او مؤثر نمی شود، تاگزیر «رهبر» دستور کتبی می دهد. آیا ممکن است مردم ایران، با مشاهده ۴ سال حکومت او، باز به چنین کسی رأی داده باشند؟ این نامه خود دلیل آن نیست که در انتخابات تقلب صورت گرفته و کسی به مردم ایران تحمیل شده است که مصلحت خود را نیز نمی شناسد؟

در ۴ مرداد، احمدی نژاد مشائی را رئیس دفتر و مشاور خود کرد!

چرا احمدی نژاد اصرار در معاون اول خود کردن رحیم مشائی داشته است؟ بنا بر اطلاعی، به این دلیل که رحیم مشائی در کودتا نقش مهمی داشته است و احمدی نژاد، با توجه به عدم همکاری بایسته اوآواک و رئیس قوه قضائی، بران بوده است که با نصب او بعنوان معاون اول خود، دنباله کودتا را به انجام رساند. این امر، واکنش شدید برانگیخته و اصول گرایانی را هم که خود را در معرض خطر می دیده اند، به اعتراض برانگیخته اند.

◀ «خبر» دیگری انتشار یافت که بنا بر آن، مجتبی خامنه ای با تنی چند از سران سپاه گفتگو می داشته است در این باره که اگر وضعیت سخت شد، احمدی نژاد را بکشند و ترور او را به مخالفان نسبت دهند تا مگر «رهبر» و بیت او از مخمصه بیرون آیند.

◀ کیهان (۳ مرداد ۸۸) زیر عنوان «چه کسی او را اداره می کند» احتمال داده است مشائی عامل نفوذی و از ماموران اجرای پروژه کودتای مخملی» باشد و پس از ذکر قولهای احمدی نژاد در باره «ولایت فقیه» پرسیده است از چه رو، او اجرای دستور «رهبر» را چند روز به تأخیر انداخته است؟ در پاسخ، نوشته است:

«ما با اندکی تسامح می توان تغل ایشان را ناشی از کم دانی و ضعف بینش اسلامی وی دانست و نه خدای نخواستگه کم توجهی به اصل ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هرچند که این ضعف بینش، کم نقیصه ای نیست»

حسین شریعتمداری، در نوشته خود، پس از بر شمردن «خطاهای» رحیم مشائی به این نتیجه می رسد که او را اداره می کنند و او و «مدعیان اصلاحات» یک سیاست را پیش می برند. او چرا رحیم مشائی با وجود اطلاع از عزل خود توسط «رهبر»، به احمدی نژاد اصرار ورزیده است او را در مقام معاون اولی نگاه دارد؟ پاسخ شریعتمداری به این پرسش اینست:

«نگارنده براین باور است که مشایی و کسانی که او را اداره می کنند قصد دارند، هزینه پذیرش دستورالعمل رهبر معظم انقلاب را بالا ببرند! تا به خیال خود مانع از دستورالعمل های مشابه آقا در موارد دیگر شوند! مثلاً چنانچه در پی زد و بند پنهان با آمریکا بودند و رهبر معظم انقلاب با هشدار و دستورالعمل خویش خواستار پایان دادن به این زد و بند پنهان شدند، تأخیر در اجرای دستور ایشان طبیعی!! جلوه کند!!!... این تکه و این احتمال



مخصوصاً باید برای آقای دکتر احمدی نژاد که در ضدیت با آمریکا جدی و مصمم است، همداردهنده باشد تا خدای نخواست از افرادی نظیر مشایب ضربه نخورد و در نتیجه، به نظام ضربه نزند!

روزی بعد خامنه ای گفت: نباید بی جاکسی را متهم کرد و حسین شریعتمداری درجا پوزش خواست.

انقلاب اسلامی: اما هم ماجرای نصب و عزل رحیم مشائی و هم این شایعه و هم نوشته حسین شریعتمداری، کوششی است اولاً برای منصرف کردن مردم از جنبش خود و ثانیاً اینطور وانمود کردن که خامنه ای و پسر او نقشی که مردم گمان می کنند در تقلب بنفع احمدی نژاد نداشته اند و ثالثاً بیانگر این واقعیت هستند که در این رژیم، هرگاه خطر متوجه ولایت مطلقه فقیه و «رهبر» شود، احمدی نژاد ترور خواهد شد همانطور که سید احمد خمینی سعید امامی و... به قتل رسیدند. و رابعاً حکایت از آن دارند که اطلاعات واصل در باره لانه کردن ترس در «بیت رهبری» صحیح هستند و نیز قول هاشمی رفسنجانی در باره به شکست انجامیدن سیاست سرکوب و «النصر بالرب» خامنه ای، راست است. اگر دروغگوئی چون هاشمی رفسنجانی در این باره راست گفته است دلیلی جز این ندارد که «نظام مقدس» را در خطر می بیند. از دید او نیز، حفظ نظام واجب است و در صورت اقتضا، خامنه ای را نیز می توان قربانی «حفظ نظام» کرد. هرچند هاشمی رفسنجانی نیز دست به دامان رهبر شد که با درایت خود مشکل را که این بار آن را به «اختلافات انتخاباتی» تقلیل داد، حل کند.

اما در آنچه به سازش پنهانی با آمریکا مربوط می شود، نوشته شریعتمداری بسیار بو دارد. چرا که این خامنه ای بود که پیش از «انتخابات» ۲۲ خرداد، به حکومت اوامام پیشنهاد دلپذیر داد. «سازش پنهانی» با آمریکا را اولاً حکومت احمدی نژاد نمی تواند به تنهایی انجام دهد. زیرا سیاست خارجی برپرض که حکومت احمدی نژاد «سازش پنهانی» را بتواند انجام دهد، بدون اطلاع و موافقت احمدی نژاد انجام نمی شود. این واقعیتها را حسین شریعتمداری می داند. لاجرم می داند که امثال زید آباد که گفتند: تقلب انتخاباتی را برای آن کرده اند که کشور را به قدرت خارجی بفروشند، نصب رحیم مشائی را دلیل دیگری بر قصد کودتاجیان بر «سازش پنهانی» می دانند. بنا بر این، رفع تناقض ها، این نتیجه را می دهد: اگر مقصود از نصب رحیم مشائی چراغ سبز دادن به آمریکا و اسرائیل بوده است، با موافقت خامنه ای انجام گرفته است. اما فضاحت ببار آورده و خامنه ای ناگزیر شده است به احمدی نژاد بنویسد او را برکنار کنید. با وجود این، احمدی نژاد رحیم مشائی را مشاور و رئیس دفتر خود گرداند و در جلسه با سفیران ایران در کشورهای خارج، مقدم بر «وزیر» خارجه نشاند.

بدنبال این عزل و انتصاب، قال بالا گرفت و او محسنی اژه ای را برکنار کرد (اگر مقدمه نصب این جنایتکار به ریاست قوه قضائیه نباشد) و صفار هرندی نیز نوشت که دیگر به وزارت ارشاد نمی رود. و ۲۱۰ «نماینده» تقدیر نامه از محسنی اژه ای را امضاء کردند. در همین زمان، شایعه تصرف واواک توسط سپاه و بازنشسته کردن اجباری ۲۰ تن از مدیران آن و اخراج شماری از افراد آن انتشار یافت. بدین سان، بحران در حکومت احمدی نژاد و در میان اصول

کودتاجی در تله

اشتباهات طراحان و مجریان کودتا بود. اصلاح طلبها نیز نه فکر می کردند با وجود مشارکت وسیع مردم در انتخابات، تقلبی به این بزرگی انجام شود و نه فکر می کردند مردم دست به جنبش همگانی بزنند. تبلیغشان این بود که هر اندازه تعداد رأی دهندگان بیشتر، خطر تقلب در انتخابات کمتر. حتی برخی از اصلاح طلبها به این اندازه قانع بودند که اگر بشود تعدادی از مردم را جمع کرد و در مواقع مقتضی در برابر وزارت کشور آورد شاید بتوان از نظام امتیاز گرفت. ولی وقتی در برابر جمعیت چند میلیونی قرار گرفتند هر دو گروه اصولگرا و اصلاح طلب قافیه را باخته بودند. جنبش مردم، دو جبهه را در وضعیت جدیدی قرار داد. در این وضعیت، جبهه کودتاجیان نمی توانست و نمی تواند عقب نشینی کند زیرا «رهبر» و بسا ولایت فقیه بر باد می رفت و می رود و جبهه رقیب نیز نمی توانست و نمی تواند تسلیم شود زیرا هم جبهه کودتاجیان و هم مردم به آنها مهر باطل شد می زنند.

اما اصولگرایان کودتاجی هنگامی که با حرکت گسترده مردم روبرو شدند، چاره ای به جز سرکوب و دستگیری های گسترده در پیش پای خود نمیدیدند. کار را با تقلب در انتخابات شروع کرده بودند و نمی توانستند با توسل به خشونت ادامه دهند. از این رو، دیوانه وار عمل کردند و اشتباهاتی را مرتکب شد که رهبری و نظام ولایت مطلقه فقیه را هر چه بیشتر به لب پرتگاهی بردند که روزی محسن رضایی نسبت به خطر افتادن در آن هشدار داده بود. سخنان خامنه ای در نماز جمعه، کار را بدتر کرد. او به جنگ با جبهه رقیب در درون رژیم، جنگ با مردم را افزود. سخنان هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه، اخطار به خامنه ای بود که کار را از آنچه کرده ای خراب تر نکند. پاسخ تهدید آمیز خامنه ای روشن می کند که او بنا دارد تا آخر برود. جنگ با مردم برد ندارد. اما او که عقده شاه سابق را دارد، می پندارد کاری را که شاه نتوانست انجام دهد، او می تواند و خواهد کرد.

در حال حاضر، که یک ماه از انتخابات می گذرد و جنبش همگانی ادامه یافته است، در رژیم سه گروه با هدفهای متضاد فعال هستند:

- جبهه کودتاجیان که خامنه ای نقش رهبر آن را بازی می کند، می خواهد بهر قیمت، کودتا را به نتیجه رساند و از جبهه مخالف جز تسلیم نمی خواهد.
- هاشمی رفسنجانی و خاتمی که سعیشان بر حفظ نظام است. این دو فعلاً بر آن نیستند که حفظ نظام در گرو کناره گیری خامنه ای است. اما براین نظر هستند که او آلت فعل شده است و نزدیک است که حفظ او در مقام «رهبر» غیر ممکن شود.
- موسوی و کروبی که تحت فشار جبهه کودتاجیان هستند. موسوی می گوید: با قبول و در چهارچوب قانون اساسی می خواهد به فعالیت سیاسی خود ادامه دهد. بنا بر نامه دو تن از اعضای ستاد انتخاباتی او به لاریجانی، «رئیس» مجلس، هرگاه رژیم او را تضعیف کند، رهبری به بیرون نظام منتقل خواهد شد. حقیقت اینست که این دو، از سوی مردم بیشتر تحت فشار هستند. مردم اینک دیگر خواستار کنار گذاشتن خامنه ای هستند.

دو گروه اخیر نمی خواستند بحرانی سختی که خامنه ای با کودتا پدید آورده است، سبب شود که برای حفظ نظام، زیر فشار مردم، خامنه ای کنار گذاشته شود. زیرا پس از آن، مردم بشمار خود برای برچیدن بساط ولایت مطلقه فقیه ادامه می دهند. اما خامنه ای در همان حال که ترسیده است، از تن دادن به الغای انتخابات، بیشتر می ترسد.

چرا تقلب بزرگ لو رفت؟

از قدیم و ندیم گفته اند که همیشه دزدان و قاچاقچیان زمانی لو می روند و گیر می افتند که دست به عملیات بزرگ بزنند. مثلاً قاچاقچیان مانند مسئولان حامی نظام ولایت تا زمانی که کارشان حمل و نقل و خرید و فروش مواد مخدر به میزان کم است، به دام نمی افتند و اگر هم به دام بیفتند به راحتی از آن می گریزند. پلیس نیز نسبت به عملیات کوچک حساس نمی شود. ولی وقتی همین گروه قاچاقچیان دست به حمل و خرید و فروش محموله ای بزرگ می زنند، به ناگاه همه نگاهها متوجه آنها می شوند. پلیس در تعقیب آنها می شود و بگیرشان می اندازد.

دستگاه ولایت فقیه نیز این بار به این دلیل گیر افتاد که دست به تقلبی بزرگ زد. تا این زمان، هر بار که تقلب می کرد در حد قابل تحمل برای طرف زبان دیده بود. مثلاً زمانی که قرار بود پدر همسر آقا مجتبی را وارد مجلس سازد، تصمیم گرفت با ابطال حدود ۷۰۰ صندوق رای، آرای رجایی را باطل کند. حداد عادل را وارد مجلس ساخت. در همین دوره ریاست جمهوری نیز، با افزودن چند میلیون رای، به آرای احمدی نژاد، او را در مقابل هاشمی رفسنجانی پیروز گرداند. اما این بار تصمیم گرفت دست به تقلبی بزرگ بزند. حدود ۱۶-۱۷ میلیون رای را با تقلب وارد صندوق های رای کرد. به دلیل بزرگی تقلب، ضربه ای شد که همه مردم را بیدار کرد و به اعتراض بر انگیخت. و او و ستاد کودتا لو رفتند. او برای اینکه اعتراف به تقلب نکند مجبور شد دست به درگیری و در نهایت کودتا بزند زیرا به جز این کار چاره ای دیگر برای خود نمی یافت.

خود رهبری و ستاد کودتا دیدند تقلب آنها لو رفته است. یکی از دو کار را می توانستند بکنند: با واقعیت لج کنند و انتخابات را صحیح بدانند و یا خامنه ای مداخله کند و دستور تجدید انتخابات را بدهد. بعد از برخاستن موجهای جنبش، خامنه ای به دستیاران خود پرخاش می کند که بی کفایتی بخرج داده اند. اما چون کودتاجیان او را وارد عمل کردند و از صبح روز شنبه، وارد عمل برای تحمیل کودتا به جبهه رقیب و مردم شد، برای خود چاره ای جز «تا آخر رفتن» ندید. اما ادامه دادن به نقش خود بعنوان رهبر کودتا، خامنه ای را روز به روز بی اعتبار تر کرد. به تریبی که هاشمی رفسنجانی خود را جانشین او کرد و پیشنهاد خود را به دو طرفی داد که یکی جبهه کودتاجیان بود به رهبری خامنه ای و دیگری به جبهه رقیب به رهبری موسوی و کروبی. واکنش رسانه های طرفدار جبهه کودتا و شخص خامنه ای، تضاد او و جبهه

کودتاجیان را با جبهه رقیب و مردم قطعی کرد و چاره ای جز حذف یکی از دو جبهه باقی نماند.

هدف از کودتا، ادامه یافتن

حیات نظام با رهبری «خط خامنه ای» بود اما کودتا با سد مقاومت مردم روبرو شد:

خامنه ای و دستیاران او در طراحی و اجرای کودتا فکر می کردند می توانند رژیم را پاکسازی کنند به تریبی که هم خود و هم فرزندان خود و هم نتیجه و نبره شان سالها بر ملت ایران حکومت کنند. البته فکر نمی کردند مجبور شوند در برابر مردمی قرار بگیرند که حق حاکمیت خود را مطالبه می کنند.

دستیاران و مشاوران خامنه ای به او گفته بودند که مردم از طریق پیام های کوتاه ارتباط میان خود را برقرار کرده اند و با تلفن های همراه می توانند از جاهای مختلف با یکدیگر ارتباط پیدا کنند و از طریق اینترنت می توانند به اخبار دسترسی پیدا کنند، با اینهمه، از جای نخواهند جنبید. بدیهی است که فکر نمی کردند مردم تحت سلطه آنها از هر فرصتی و شکافی برای خروج از حاکمیت جائزانه آنها استفاده می کنند و در پی پایان بخشیدن به عمر دولت استبدادیان می شوند.

دستگاه خامنه ای فکر می کرد که در سال ۱۳۸۸ می تواند با استفاده از مشاوران امریکایی و روسی و برخی نخبه هایی که با پول آنها را گرد خود جمع کرده است، جوانان مبارز ایران را سرکوب و به سکوت مجبور کند. چون مقابله مردم را با کودتا دید و شعار «مجتبی بگیری رهبری را نبینی» را شنید و دانست که این نسل با تجدید سلطنت تحت عنوان ولایت مطلقه فقیه موافقت نمی کند، تصمیم گرفت ارتباط مردم را با یکدیگر قطع کند. به همین دلیل دست به کارهای زیر زد:

- ارتباط مردم را از طریق پیام های کوتاه تلفن های موبایل قطع کرد.
- با نصب نرم افزارها و سخت افزارهای خاص سعی کرد تا پیام های مردم را کنترل کند.
- تلفن های موبایل را در روزهای حساس قطع کرد.
- با خرید سیستم های کنترل تلاش کرد مکالمه مردم را کنترل نماید.
- تلفن های ثابت را توسط سیستم های خریداری شده تحت کنترل قرار داد.
- خطوط اینترنت را محدود ساخت و پهنای باند آن را کاهش داد تا سرعت آن کاهش یابد.
- با ایجاد فیلترهایی تصمیم گرفت ارتباط مردم با وب سایت ها را قطع سازد.
- با خرید نرم افزارهایی تلاش کرد ایمیل های مردم را کنترل سازد.
- با خرید نرم افزارهایی تلاش کرد با هک کردن برخی وب سایت ها و ب لاگ ها موجب تعطیلی آنها شود.
- با ایجاد فیلترهایی خاص سعی کرد رد و بدل شدن فایل های تصویری را کنترل نماید.
- با ایجاد برنامه هایی خاص به ایمیل های سیاسیون و مبارزان وارد شده و آنها را دستگیر کرد.
- در بخش سخت افزاری تلاش کرد:
- با افزایش نیروهای انتظامی سرکوب مردم را شدت بخشد.



با بسیج و برنامه ریزی خاص صدها لشکر الزهرا و عاشورا را با هزینه های میلیاردی تاسیس کرد تا در سرکوب مردم از آنها استفاده نماید.

با بسیج و تکمیل کادرها حملات وحشیانه در میان دو گروه نوپو - نیروهای ویژه پاسدار ولایت - و بسیج خود را آماده سرکوب و سلاخی مردم نمود.

نیروهای زمینی سپاه را با نیروهای مقاومت بسیج هماهنگ کرد و در بسیاری از مانورها با کمک نیروی انتظامی تلاش کرد کلیه محلات را در روز مبادا به کنترل خود درآورد.

بنا بر دستور، نیروهای سپاه از روزهای قبل از انتخابات در آماده باش کامل برای جابجایی قرار گرفتند. جریان درگیری ها حدود ۲۰ درصد از نیروهای نظامی - انتظامی - بسیجی - امنیتی و ... از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و تهران گسیل شده بود.

اکثر نیروهای امنیتی و حفاظتی از شهرهای کوچک به تهران آورده شدند تا بتوانند در سرکوب ها شرکت کنند.

ماموران واواک، با در اختیار داشتن احکام ماموریت به تهران آمدند تا در جریان سرکوب ها و اعتراف گیری ها به شرکت کنند.

تار عنکبوت روابط شخصی گردانندگان گروههایی که کودتا را به انجام رسانده اند:

از میان گروههای اصلی و تشکیل دهنده و حامی کودتا می توان به گروههای زیر اشاره کرد. ناگفته نماند که در آینده نزدیک بسیاری از همین گروهها و افراد آنها به سرنوشتی چون اصلاح طلبان و اپوزیسیون داخلی نظام گرفتار خواهند شد.

۱ - جمعیت هیات موفله - گروهی که همواره در کودتاهای انجام شده در ایران از حدود ۶۰ سال پیش بدین سو از عوامل اصلی بوده است. این گروه که فداییان اسلام را پرچمدار راه خود می داند در کودتا بر ضد دکتر مصدق در کنار آیت الله کاشانی بود. در کودتا بر ضد بنی صدر در کنار خمینی بود و در کودتای اخیر در کنار خامنه ای است.

گروه هیات موفله از گروههای ضد ملی ایران محسوب می شود و برای سرکوب نیروهای جوان و مبارز در کشور از هر وسیله ای استفاده کرده و از همان ابتدا، در آموزش های خود شیوه های انجام کودتا را به اعضای خود آموزش می داده است.

در میان سرمداران این گروه، می توان به برادران امانی - برادران عسگر اولادی - برادران خاموشی - برادران لاجوردی - برادران رفیق دوست - برادران اسلامی و محمد حسین روزی طلب - خرسند - انبار لویی - محمد نبی حبیبی - بادامچیان - حمید رضا ترقی - و... اشاره کرد که همواره در کلیه تروورها و سرکوب ها از ابتدای انقلاب و حتی قبل از آن دخیل بوده اند. این گروه به دلیل دارا بودن امکانات مالی بسیار همواره تامین بخشی از هزینه های سرکوب و کودتا را برعهده داشته است.

اعضای این گروه، بهنگام کودتای خرداد ۶۰، بسیاری از مراکز دادستانی را در اختیار داشت. از آن پس،

کودتاجی در تله

دارند تا خود را از گروه کودتا چنان این جامعه دور سازند. از اعضای این گروه که در کودتا شرکت داشته اند، می توان به شیخ محمد یزدی و مقتدایی شب زنده دار اشاره کرد. هر دو در کودتای خرداد ۶۰ دخالت داشتند. محمد یزدی خود از اعضای شورای نگهبان است که حضور وی در این جامعه و حمایت وی از احمدی نژاد یکی از نشانه های «بی طرفی» شورای نگهبان است. بعد از تقلب بزرگ نیز، او همچنان به اعتراض کندگان به تقلب می نازد. هاشمی رفسنجانی نیز از زخم زبان او در امان نیست.

۵ - جامعه روحانیت مبارز تهران نیز از جمله حامیان کودتا بوده است. اما در میان این گروه نیز همانند جامعه مدرسین اختلافات به حدی زیاد است که باید، به زودی، شاهد تصفیه برخی از افراد این گروه شد. در حالی که امثال هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری و حسن روحانی و رضا اکرمی و... با احمدی نژاد مخالفت کرده اند و می کنند، به ناگاه از مهدوی کنی اعلام کرد که حامی احمدی نژاد است. او از کودتاگران حمایت کرد.

۶ - جامعه اسلامی مهندسان از گروههای زیر مجموعه و وابسته به هیات موفله است که در رأس آن، افرادی مانند مرتضی نبوی و محمد رضا باهنر و... دیده می شوند. این گروه در سالهای اخیر تلاش کرد با ایجاد جامعه اسلامی دانشجویان - معلمان - کارگران - جوانان و ... گروههای حامی خود را در قشرهای مختلف تشکیل دهد و در سرای قدرت، مقاماتی را از آن خود کند.

وابستگی های خویشاوندی در میان این گروه با گروههای فوق نیز به خوبی قابل شناسایی هستند. مقامهای کشوری و نیز لشگری و روحانی و اقتصادی در اختیار شبکه ای تار عنکبوتی است که گردانندگان این گروهها بوجود آورده اند.

۷ - جمعیت فداییان رهبری - گروهی است که برای «حمایت از رهبری» تشکیل شده است. و در بسیاری از جریانات خود را حامی رهبری قلمداد کرد و با استفاده از این عنوان، ارتباطات خوبی را با گروههای دیگر برقرار کرده است.

۸ - گروه انصار حزب الله - این گروه توسط جنتی در سالهای آخر جنگ با کمک مالی سازمان تبلیغات اسلامی به وجود آمده است. این گروه بعدها دچار انشعاب شد و بخشی از نیروهای خود را ازدست داد. این گروه از بدو تاسیس در کلیه حملات به مراکز فرهنگی - کتابفروشی ها - سینماها - اجتماعات مردمی - دانشجویی - زنان - معلمان - کارگران به حمایت از جریانات حامی رهبری تبدیل شده و در کلیه سرکوب ها همواره دخالت مستقیم داشته است. کادرهای این گروه در ارتباط مستقیم با «رهبر» و بیت او، بخاطر سرکوب های خیابانی هستند.

برخی از افراد این گروه که تحت تعلیم افرادی چون جوادی آملی در گذشته بوده اند و هم اکنون تحت تعلیمات حسن رحیم پور ازغندی و مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی قرار دارند از شریک ترین افرادی هستند که در جریان درگیری های اخیر به شکلی وحشیانه به مردم حمله می کردند. ناگفته نماند که برخی از

نیروهای این گروه در حال حاضر از نیروهای رسمی سپاه پاسداران می باشند که در عملیات خاص مانند حمله به خوابگاه دانشگاه در تیر ۷۸ و همچنین در خرداد ۸۸ تحت حمایت نیروهای انتظامی دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار داده و مجروح کرده و به قتل رسانده اند. همین افراد بودند که در جریان حمله به خوابگاه نمایندگان شرکت داشته اند.

فرماندهی و نیروهای رده بالای این گروه با تشکیلات خاص خود ارتباط تنگاتنگی با فرماندهی نیروهای سپاه و نیروی انتظامی و بسیج و مسئولان قوه قضاییه دارند. در نتیجه از مصونیت خاصی برخوردارند. از جمله اعضای این گروه می توان به الله کرم - ده نمکی - حکیم سوری - محتشم - گودرزی - سلطانیپور - سائلی - روشن - و... اشاره کرد.

۹ - گروه حزب الله این گروه که بعد از جدایی از انصار تشکیل شده است همواره یکی از پایه های ثابت درگیری های خیابانی بوده اند و با استفاده از امکانات نامحدود مراکز قدرت و مصونیت خاص قضایی در بسیاری از امور دخالت مستقیم داشته و با هماهنگی با نیروهای بسیج و نیروی انتظامی از تشکیل دهندگان گروههای سرکوب محسوب می شوند.

۱۰ - جامعه وعاظ تهران که مداحان و وعاظ دوره گرد هم عضو آنند. از حمایت گران کودتا می باشند. همچنان که در کودتای سال ۶۰ نیز با برگزاری جلسات خاص موجبات آموادگی نیروهای سرکوب گر را فراهم می آوردند.

۱۱ - مرکز انمه جمعه و جماعت یکی دیگر از بلندگوهای کودتا که از بعد از انقلاب و به خصوص بعد از کودتای سال شصت که از سوی رهبری انتخاب می شد در کلیه سرکوب های مردمی از عوامل اصلی بود. این مرکز چماقداران را جهت حمله به مردم آماده می کند و از عوامل ایجاد ارتباط میان نیروهای چماقدار - بسیج و سپاه در هر شهر و شهرستانی بوده است و هست.

۱۱ - گروه آبادگران جوان - گروهی که در پی جدایی از آبادگران قبلی تاسیس شد. در جریان انتخابات اخیر رو به سوی محسن رضایی گذارد. این گروه از جمله گروههایی است که در آینده نزدیک، صابون تصفیه بر نشان خواهد خورد. زیرا این گروه از جمله گروههایی می باشد که در جریان کودتا حمایت کامل خود را از کودتا چنان اعلام نموده است و به زودی به سرنوشت گروههای اصلاح طلب دچار خواهد شد.

۱۲ - گروه اصولگرایان ترقیخواه و مستقل که از دور هم جمع شدن افرادی مانند احمد توکلی و سعید ابوطالب و ... تشکیل شده است از جمله گروههایی است که در مجموعه اصولگرایان در انتخابات قبلی قرار گرفته بودند. در انتخابات مجلس دور قبل تا حدی خود را از اصولگرایان مطلق خواه دور ساخته بودند. در انتخابات ریاست جمهوری دور دهم نیز از حامیان احمدی نژاد نبوده اند و در نتیجه به سمت گروههایی سوق داده شد که آینده ای نه چندان خوش در انتظار آنها است.

این گروه و افراد آن در برخی مقامات نظام و مجلس هستند. از جمله مخالفان احمدی نژاد هستند. پس به

زودی یا باید هماهنگی خود را با احمدی نژاد اعلام کنند یا خود را برای حذف شدن آماده کنند.

۱۳ - گروه سه گانه قالیباف - لاریجانی - رضایی از جمله گروههایی هستند که هر چند تحت عنوان گروهی نام گذاری نشده اند اما نزدیکی فکری و سیاسی آنها از انتخابات دور قبل تقریباً مشخص کرد که نزدیک به یکدیگر فکر می کنند. در انتخابات اخیر این گروه تا حدی مخالفت خود با احمدی نژاد و انتخابات برگزار شده را ابراز کرد.

قالیباف که ساهاست درگیر با احمدی نژاد و وابستگان وی در وزارت کشور است و شرکت کنندگان در راهپیمایی در اعتراض به تقلب بزرگ را بیش از دو میلیون اعلام کرد و اعلام او برای احمدی نژاد و خامنه ای بسیار گران تمام شد، در معرض حذف قرار گرفته است.

وضعیت علی لاریجانی یکی از این ۳ گروه نیز تا حدی روشن است. او در انتخابات ریاست جمهوری، با زبرکی از احمدی نژاد حمایت نکرد و در میهمانی احمدی نژاد برای نمایندگان مجلس نیز شرکت نکرد. و علاوه بر آن، کمیته رسیدگی به حمله به خوابگاه دانشگاه را تشکیل داد. تحقیق این کمیته به این نتیجه رسید که عاملان اصلی این حمله نیروهای سپاه

و قوای انتظامی بوده اند. مرتضی تمدن، استاندار تهران، ناگزیر شد بگوید دستور حمله به خوابگاه دانشگاه را او صادر کرده است. پیش از آن، می خواستند گناه حمله را به گردن هاشم رهبر رییس دانشگاه تهران بیندازند. رهبر اعتراض کرد و کمیته تحقیق کرد و ماجرا روشن شد. علاوه بر لاریجانی، بیش از ۱۹۰ نماینده مجلس نیز از حکومت احمدی نژاد حمایت نمی کنند.

لاجرم، برخی از این نمایندگان باید به گروه حذفیان وارد شوند و همچنین با توجه به برخورد برخی از نمایندگان حامی رهبری و احمدی نژاد شرایط برای لاریجانی نیز تا حدی مشکل خواهند شد.

نفر سوم این گروه محسن رضایی یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری بود. او برای جلوگیری از ورود احمدی نژاد وارد انتخابات شد که با تقلبات گسترده گروه حامی او و شخص رهبری و بیت او مواجه شد. هر چه تلاش کرد که خود را بی طرف نشان دهد به دلیل نوع و شیوه برخورد نماینده شورای نگهبان با نمایندگان او و دروغ های کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، او نیز مجبور به مخالفت با کار شورای نگهبان شد. در نتیجه برادر خود امیدوار رضایی را برای نظارت بر بازشماری ده درصد از صندوق های رای فرستاد و گند کار زمانی بیشتر در آمد که برادر او، در مصاحبه ای، اعلام کرد که از ده درصد صندوق های بازشماری شده یک خط نوشته شده بودند. کدخدایی او را تهدید به برخورد قضایی کرد. در نتیجه، کار این بازشماری به مجلس کشیده شد. در مجلس، موضوع برخورد علی مطهری با برخی از نمایندگان چماقدار حامی احمدی نژاد، شد.

لازم دیده نشد که نقش افراد سپاه پاسداران - بسیج مقاومت - بسیج و نیروی انتظامی شرح شود. زیرا هر یک از این گروهها، در علن گفته اند حامی و پشتیبان رهبری و مجری



منویات وی هستند. کودتا را خامنه ای انجام داده و سرکوب را این نیروها انجام داده اند.

انقلاب اسلامی: گزارش دوم خواننده را از ماهیت شرکت کنندگان در تقلب بزرگ و سرکوب ها آگاه می کند:

خامنه ای، در انزوا، بر سر نیزه قوای سرکوب نشسته است!

تقلای سران سیاسی و نظامی رژیم ولایت فقیه در انداختن کشتن جوانان به گردن «اغتشاش گران» نشان می دهد رژیم در چه وضعیت بدی است. رفتار رژیم تنها درد را تشدید می کند که جنایتهاش بر دلهای مردم می نهد و آنها را به ادامه جنبش مصمم تر می کند.

در حال حاضر، رژیم ولایت مطلقه فقیه و شخص خامنه ای، خود را در وضعیتی با ویژگی ها زیر قرار داده اند:

- صدور اطلاعاتی و فتنی های بسیار سخت از سوی برخی مراجع بلند پایه در قم و جابر شمریدن او و فراخواندن مردم به قیام مقابله بر کناری او. صادر کنندگان فتوی ها و اعتراض ها آیت الله منتظری و صانعی و بیات هستند.
- موضعگیری ها بر ضد خامنه ای - بدون بردن نام - و سران رژیم و حمایت از مردم از سوی برخی دیگر از روحانیان مانند موسوی اردبیلی و صافی گلپایگانی و...

• تن ندادن به تریک «انتخاب» احمدی نژاد و تصدیق کودتای خامنه ای. مراجع و روحانیان برجسته داخل کشور که اعتراض نکردند، سکوت کردند. تنها شیخ حسین نوری همدانی پیام تبریک داد. او همان کسی است که در آغاز انقلاب، خمینی او را برای سرکشی از سفارتخانه ها، به اروپا فرستاد و اینک خود را مرجع تقلید می خواند. آخوند دولتی است و مردم از او بیزارند.

حتی مکارم شیرازی نیز تحت فشار حاضر به دادن پیام نشد.

آیات عظام منتظری و وحید خراسانی و شبیری و صافی گلپایگانی و صانعی و موسوی اردبیلی و... نه تنها پیام تبریک ندادند، بلکه مخالفت نیز کردند. اینک مشروعیت و کفایت خامنه ای نفی و او «ولی جائز» است.

- صدور اطلاعیه های گروههای بزرگ روحانی بر ضد کودتا: روحانیون نزدیک به خمینی، که در تشکلهای نظیر مجمع روحانیون مبارز و مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، عضویت دارند، کودتا را محکوم کرده اند. کسانی چون محمد خاتمی و موسوی لاری و موسوی خوئینی ها و محتشمی پور و مجید انصاری و دیباجی و هادی خامنه ای و هادی غفاری و بیات زنجانی و موسوی تبریزی و فرزندان آیت الله فاضل لنگرانی و... نیز جداگانه موضعگیری کرده و کودتا را محکوم کرده اند.

• مخالفت برخی از ائمه جمعه و جماعت و اعضای مجلس خبرگان رهبری که در گذشته به اصولگرایان بوده اند نزدیک بوده اند با شیوه حکومت داری خامنه ای. از این جمله اند آیات الله رضا استادی و امینی و جوادی املی و دستغیب و...

• اعتراض نامزدها به تقلب بزرگ و کودتا. موسوی و کروبی بر اعتراض خود باقی هستند. رضائی انتخابات را آمیخته به تقلب می داند اما «خاطر مصالح نظام»، اعتراض را ترک گفته است.

• صدور اطلاعیه ها و بیانیه ها در مخالفت با تقلب بزرگ و کودتا از سوی سازمانهای سیاسی، از جمله

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت و حزب کارگزاران سازندگی و نیز گروههای سیاسی مستقل دیگر مانند نمایندگان آدوار مجلس و آدوار تحکیم وحدت و دانشجویان تحکیم وحدت و زندانیان سیاسی پیش از انقلاب و ...

• عدم پذیرش کودتا از سوی برخی سران سابق سپاه و بسیج و مخالفت با شیوه سرکوب مردم و بری دانستن خود از گروه های شریک در جنایات انجام شده.

• مخالفت بزرگان حقوق بشر و قضا در کشور: اکثر اساتید دانشگاهها و عموم چهره های برجسته در مسائل حقوق بشری با کودتا و سرکوبگری رژیم مخالفت کرده اند و می کنند.

• مخالفت اکثر هنرمندان و نویسندگان و ورزشکاران و کارگردانان و... در داخل کشور با وجود همه فشاری که بر آنها وارد شده است.

• مخالفت کلیه نیروهای اپوزیسیون خارج از نظام در داخل و خارج از کشور.

- مخالفت افکار عمومی جهان
- مخالفت کلیه سازمانهای مدافع حقوق بشر و مطبوعات و سازمانهای زنان و دانشجویی و جوانان در خارج از کشور
- حمایت بسیاری از نویسندگان و بلندپایگان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و .. در دانشگاههای خارج از کشور

و... همه این بیانیه ها و اطلاعیه ها و گزارش ها نشان می دهند که رژیم در وضعیت آچمز قرار گرفته است. آنچه برایش باقی مانده است، خشونت است و آن را دردمشانه بکار می برد.

مردم ایران معتقدند که خون بیگناه گریبان قاتلان را می گیرد. کشتاری که مأموران به دستور خامنه ای مرتکب شده اند، در روز حمله به خوابگاه دانشگاه و در روز تظاهرات میلیونی مردم و در روز تظاهرات، بعد از نماز جمعه به امامت خامنه ای، در تهران و شهرستانها کشتن، از دید مردم، کار خامنه ای و دستیاران او است. این جنایت ها پایه های تحت سلطنت خامنه ای را در هم شکسته اند.

از زمانی که فیلم قتل ندا آقا سلطان و فیلم های دیگر در جهان منتشر شدند، همه نشان دهنده شقاوت هواداران ولی فقیه، خشم مردم سراسر ایران و جهان بر ضد جنایتکاران ولایتی بر انگیزه شده. همه برای برکنار کردن سید علی به کوشش برخاسته اند. این خطر را مشاوران خارجی و داخلی خامنه ای، به او یادآور شده اند. از این رو، برخی از سران نظامی و سیاسی وابسته به کودتا به میدان آمدند تا مگر گناه جنایات را به گردن دیگران بیندازند.

اولین بار، سید رادان جنایتکار وابسته به جمعیت اینترگران و سپاه پاسداران که مسئولیت نیروهای انتظامی را در سرکوب پر عهده داشت به میدان آمد و گفت کسانی که در جریان ۲۵ خرداد کشته شده اند توسط گروههای مسلحی کشته شدند که در میان تظاهر کنندگان بوده اند و قصد حمله به پایگاه بسیج را داشته اند. حال آنکه فیلم های پخش شده نشان می دهند که این بسیجیان هستند که از پشت بام پایگاه خود در میدان آزادی مردم را به گلوله بسته اند. در همان جریان تیر اندازی بود که یک دختر بچه کودکستانی که مادرش برای بردن وی آمده بود با تیر اندازی بسیجیان به سوی این مادر و دختر هر دو کشته شدند.

نفر بعدی خود رئیس جمهوری دروغگوی رژیم ولایت مطلقه بود. بعد

کودتاجی در تله

از قتل ندا آقا سلطان، دست بکار شد تا که به قول خودش، تبلیغات علیه ایران در جهان را خنثی کند. او به قوه قضاییه نامه نوشت و خواست در باره قتل ندا تحقیق کند و ضارب ندا آقا سلطان را دستگیر کند. وقتی نامه این دروغگو، در صدا و سیما، خوانده شد، مردم دانستند چسان خون ندا گریبان رژیم را گرفته است. دانستند که او نماد جنبش نسل امروز گشته و جهانی را به حمایت از این جنبش، به حرکت در آورده است.

بعد از احمدی نژاد، نوبت به رسانه های دروغ پرداز طرفدار کودتاجیان شد: صدا و سیما و رسانه های حامی امر خامنه ای و مدیر مسئول روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران و مدیر مسئول وب سایت فارس نیوز وابسته به سپاه مدعی شدند که ندا آقا سلطان از پشت تیر خورده است. تیر اندازی به او کار کسانی بوده است که این سناریو را طراحی کرده اند برای این که نیروهای نظامی و انتظامی را بد نام کنند.

در نوبت چهارم، برخی از مقامات واواک و نیروهای انتظامی گفتند کار تیر اندازی به ندا آقا سلطان کار افراد سازمان مجاهدین بوده است. حتی مدعی شدند «منافق تیر انداز» را شناسایی کرده اند. او از اهالی شمال کشور بوده است. اما هرگز این «قاتل منافق» بر صحنه تلویزیون ظاهر نشد. زیرا دروغ سازان، خود نیز، بر دروغی که ساخته بودند، می خندیدند.

سرنجام، احمدی مقدم که از بسیجیان یا سابقه است و خود در انتخابات قبلی، از عوامل تقلب بود و بعد از آن به فرماندهی نیروی انتظامی رسید، به صحنه آمد و گفت: ما دستور دستگیری دکتر حجازی را صادر کرده ایم. او یکی از عوامل این جریان بوده است. او حتی گفت: از طریق پلیس بین المللی خواستار دستگیری وی شده ایم. اما بعد معلوم شد که او هم مانند دیگر کودتاجران دروغی گفته بود تا یک روز دیگر را پشت سر بگذارند و از فشار به نظام کاسته شود.

وقتی این ترفند ها و سناریوهای فریبکاران کار ساز نشدند، شیوه ای دیگر را انتخاب کردند: سردار بسیجی حسین طائب به میدان آمد و مدعی شد که چند نفر را دستگیر کرده اند. آنها با سوء استفاده از لباس نیروهای انتظامی و بسیجی، در اغتشاشات شرکت کرده و مردم را مورد ضرب و شتم قرار داده اند و به زودی محاکمه خواهند شد!

مضحک تر از همه، نامه سردار فیروز آبادی به امام زمان بود. این نامه مردم را بیش از پیش بر بی اعتقادی این جماعت به خدا و پیامبر و ائمه، مطمئن کرد. فیروز آبادی مدعی شد که نیروهای انتظامی و نظامی هرگز از اسلحه استفاده نکرده اند و این کار منافقین بوده است!! اما هم مردم می دانند که مجاهدین خلق بی توانند و وضعیت و موقعیت چنان نیست که قوای سرکوب جنایت های خود را بتوانند به پای آنها بنویسند.

گویی همه دروغ زنان مذکور در بالا، یادشان رفته بود که سردار جوانی، جنایتکاری تازه به دوران رسیده، در بخش سیاسی سپاه پاسداران، قبلا گفته بود که ما انقلاب مخملی را در همان ابتدا در نطفه خفه خواهیم کرد. به راستی او چگونه می خواست این حرکت را در نطفه خفه کند جز با خشونت سبانه؟

عوامل سرکوب مردم چه سازمانهایی هستند؟

برای اینکه دانسته باشد در جریان کودتا چه کسانی از عوامل اصلی جنایات بوده اند و چه کسانی مسئولیت ضرب و شتم و دستگیری و شکنجه و قتل جوانان را بر عهده داشته اند باید، نخست باید به اطلاع خوانندگان برسد که:

در حکومت خاتمی، هنگامی که جریان ترورهای داخلی و خارجی و قتل های سیاسی لو رفتند و معلوم شد در آن جنایت ها، سید علی خامنه ای و نیروهای وابسته به «بیت رهبر» و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و انتظامی و سپاه دخیل بوده اند، او ناگزیر شد «سعید جان» (سعید امامی) خود را فدای کنند. یکجند از مأموران نیز محاکمه شدند و چون خانواده های شهیدان حاضر نشدند بر محاکمه صوری صحنه بگذارند، محکومان را به دلیل عدم تقاضای قصاص از سوی این خانواده ها، رها کردند.

آن زمان که این قتل ها رخ دادند، خاتمی یونسی را وزیر واواک کرد. پس از آن، دست های سید علی خامنه ای و میر حجازی و سید مجتبی و دیگر جنایتکاران از ادامه کار تا حدی کوتاه شد. این شد که سازمان ترور را از دولت بیرون بردند. واواک موازی تشکیل دادند. در همان دوره، چند سازمان اطلاعاتی و امنیتی و حفاظتی تشکیل شدند:

- اطلاعات و حفاظت اطلاعات بیت رهبری به فرماندهی و سرپرستی میر حجازی
- اطلاعات و حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران به سرپرستی سردار مرتضی رضایی و بعد سردار رضایی
- اطلاعات و حفاظت اطلاعات قوه قضاییه به سرپرستی الیاس محمودی و بعد اصغر جهانگیر
- اطلاعات و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی به سرپرستی سردار مسعود صدر الاسلام
- اطلاعات و حفاظت اطلاعات واواک به وزیری محسنی اژه ای

هر کدام از این مجموعه ها در کنار هم به کار اطلاعاتی و حفاظت از اطلاعات پرداختند. کار واواک مختل شد. به تریبی که هر زمان واواک می خواست کاری را انجام دهد با یکی از این سازمانها مقابل می شد.

در همان زمان بود که اطلاعات و حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران خود به تنهایی مشغول به عملیات پاکسازی نیروهای سیاسی شد. اطلاعات سپاه از همان ابتدای انقلاب به این کار مشغول شده بود. اما این بار، هماهنگی اطلاعات و حفاظت سپاه با اطلاعات بیت رهبری بود انجام می گرفت و نه با واواک.

به هر حال این برنامه ادامه داشت و همه به جز وزارت اطلاعات با هم همکاری می کردند تا جایی که دیگر واواک کاره ای نبود.

با تشکیل حکومت احمدی نژاد و رفتن یونسی، کلیه اسناد و مدارک و نیروهای برجسته واواک وارد اطلاعات و حفاظت اطلاعات بیت رهبری شدند. واواک تبدیل به بخش کوچکی از اطلاعات و حفاظت اطلاعات بیت رهبری شد و تنها در جریان جستجو برای یافتن بمب گذاران خیالی و ایرانی - خارجی هایی بود که باید دستگیر می شدند و به صحنه تلویزیون می آمدند و اعتراف می کردند. مابقی کارها در دست واواک نبود.

بنا به دستور «بیت رهبر» و اطلاعات و حفاظت اطلاعات همین بیت، واواک را به فردی مسئله دار و مشکل ساز و متوهم به نام محسنی اژه ای دادند تا وی در حیاط خلوت خود به همان سناریوها سازبیا بپردازد و کارهای بزرگتر را به حاج مجتبی و

حاج صادق واگذار کند. وی برای ادامه کار بعد از جایابی نیروهای برجسته دست نیاز به سوی تعدادی بسیجی و سپاهی تازه کار دراز کرد و با استخدام آنها، واواک را آنگونه که به وی گفته بودند، سازمان داد. او هر از چندی اطلاعیه می دهد و یا مصاحبه می کند که تعدادی بمب گذار را که در ارتباط با اسرائیل و امریکا و انگلستان بوده اند دستگیر کرده و یا کسانی را که مأمور ایجاد انقلاب مخملی بوده اند، شناسایی و دستگیر کرده است و... گاه «اعترافات» دستگیر شده ای را از تلویزیون پخش می کردند. حالا هم قرار است اعترافات دستگیر شدگان را پخش کنند تا مردم بفهمند که خطر انقلاب مخملی در کار بوده است و...

در حال حاضر، کار واواک را اطلاعات «بیت رهبری» انجام می دهد. اطلاعات سپاه پاسداران با دستور همین بیت کار دستگیری ها را عهده دار است. سازمانهای اطلاعاتی دیگر، مانند اطلاعات قوه قضاییه و نیروی انتظامی و واواک نیز به مانند بخش های کوچکتر در اختیار آن قرار گرفته اند. اکثر دستگیری های انجام شده، بعد از بر سر کار آمدن حکومت احمدی نژاد، در دور اول، به وسیله نیروهای پاسدار انجام می شدند. تنها برخی به اصطلاح بمب گذاران و جاسوسان توسط واواک دستگیر شده بودند. برخورد با سیاسیون و مخالفان از سوی بیت رهبری و توسط نیروهای سپاه انجام می شد و حتی «حجت الاسلام» سردار علی سعیدی نیز گفته بود که اطلاعات سپاه به عنوان نیروی معین اطلاعات و امنیت در کنار وزارت اطلاعات عمل می کند.

در این دوره، کلیه اطلاعات مربوط به مخالفان سیاسی و منتقدان در بیت رهبری و مرکز اطلاعاتی آن و بخشی در اطلاعات سپاه گرد آوری و مورد پژوهش قرار می گیرند. عملیات به دستور اطلاعات بیت و اقا مجتبی و اقا صادق توسط سپاه انجام می شوند. و اما در درگیری های اخیر باز هم رد پای این گروههای موازی که حالا خود به قدرتی عظیم تبدیل شده اند دیده می شود.

گروههای دخیل در سرکوب مردمی که به اعتراض به کودتا برخاستند و کار را به اعتراض به رژیم کشاندند، عبارتند از:

- مأموران وابسته به حفاظت و حفاظت اطلاعات بیت رهبری این ما»وران از شقی ترین مأموران بیت رهبری هستند. در بعضی اوقات به صورت علنی مردم را در خیابان مورد ضرب و شتم شدید قرار می دهند و حتی به قتل می رسانند. هیچ مشکلی هم برای آنها به وجود نمی آید. این افراد عموماً مسلح هستند و با دارا بودن کارت مخصوص در کلیه امور دخالت می کنند. هیچ ارگانی برابر و بالاتر از آنها وجود ندارد. برخی از قتل های، در جریان اعتراضات اخیر، کار این افراد بوده است.

• افراد سپاه پاسداران در لشکرهای عاشورا و الزهرا، در سرکوبگری ها شرکت می کنند. این افراد متعلق به نیروی زمینی سپاه پاسداران و بسیج هستند و از سالها قبل آماده برخورد با اعتراضات داخلی شده و طی سال گذشته دهها مانور از نوع موزاییکی و منطقه ای را انجام داده اند. مردم ایران با این افراد، در روزهای اخیر روبرو بوده اند. این افراد کلیه امکانات سرکوب و قتل را در اختیار دارند. این افراد سوار بر خودروهای خود، مسلح به سلاح ام- پی ۴ هستند. در هر اتومبیل یک فرد مسلح به دور زن نیز حضور دارد که کار تک تیرانداز را عهده دار است.

بخشی از افراد وابسته به این لشگرها، همان نیروهای موتور سواری هستند که با سرعت به داخل جمعیت وارد



می شوند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار می دهند. بسته به نوع لباس، برخی از این نیروها نیز وابسته به گارد ضد اغتشاش نیروی انتظامی هستند. اما به جز برخی از نیروهای بسیجی که مسلح هستند دیگر نیروهای درگیر فاقد اسلحه می باشند مگر اینکه خود شخصا و یا بنا به دستور و تأیید مقاماتی حق صدور این دستور را دارند، از اسلحه استفاده کنند.

کشتن مردم شرکت کننده در جنبش اعتراضی، توسط افراد وابسته به سپاه یا لشکرهای عاشورا و نیز بسیج مقاومت و برخی افراد حفاظت اطلاعات بیت رهبری و سپاه صورت گرفته است. نیروی انتظامی در این کار دخیل نبوده است مگر برخی از نیروهای لباس شخصی وابسته به نیروی انتظامی که به نام نیروهای توپو معروف هستند که معنی نیروی ویژه پاسدار ولایت را بر خود نهاده اند. علاوه بر این، برخی از قتل ها احتمالا توسط نیروهای مسلح انصار حزب الله صورت گرفته که خود وابسته به سپاه یا مقاومت بسیج هستند و همواره با خود سلاح حمل می کنند. در خیابانها از فاصله نزدیک جوانان را که احساس می کنند زرتکتر هستند و یا حکم جلوداری را دارند مورد هدف قرار می دهند و به قتل می رسانند.

اگر خوانندگان محترم یادشان باشد در جریان حمله به کوی دانشگاه نیروهای دخیل همین نیروهای نوپو و نیروهای انصار حزب الله مسلح بودند که در کنار نیروهای مسلح نیروی انتظامی دانشجویان را به گلوله بستند و مجروح ساختند و قتل عزت ابراهیم نژاد نیز توسط انصار حزب الله صورت گرفت اناه در جریان اعتراضات اخیر نیز به خوابگاه دانشگاه حمله کردند و برخی ها را به قتل رساندند.

لازم به اشاره است که اکثر دستگیری های انجام شده سیاسیون و خبرنگاران توسط نیروی معین اطلاعات سپاه و به دستور اطلاعات بیت رهبری صورت گرفته شده و اکثر آنها در زندانها تحت فشار نیروهای سپاهی هستند زیرا این نیرو معتقد است که بر اساس منویات رهبری دست به هر کاری خواهد زد و در این کودتا نیز رهبری مایل به بر سر کار آوردن احمدی نژاد جهت ادامه حاکمیت خود و فرزند ارشد خود بوده است و در نتیجه سپاه نیز بر اساس دستور تحت نظر اطلاعات بیت رهبری اقدام به دستگیری های اخیر نموده و آنها را به شدت تحت فشار قرار داده تا بتواند سناریوی مورد نظر رهبری را که همانا دخالت نیروهای بیگانه در این اعتراضات بوده است را به نمایش در آورد که گویا این بار تیرشان به سنگ خورده است و هنوز نتوانسته اند این سناریو را تکمیل کنند.

در درگیری های اخیر میان مردم و نیروهای سلاح، مأمورانی دیده می شدند که مجهز به گلاسه کاسکت و روپوش و دسته کلنگ بودند. این افراد همان «نیروهای بسیج چند میلیونی» بودند که رژیم توانسته بود از سراسر کشور به تهران فراخواند. در کنار آنها، مأمورانی نیز مجهز به باتون بودند. اینها از نیروهای انتظامی بودند و تنها جهت پراکنده کردن مردم وارد عمل می شدند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار می دادند. اما مأمورانی که مردم را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می دادند، نیروهای وابسته به سپاه بودند که بنا بر دستور، مبیایست چنان وحشیانه مردم را کتک می زدند که موجب ترس مردم شود. کشتن به مأموران معتقد تر به ولایت مطلقه واگذار بود.

همانگونه که دیده و گزارش شده است اکثر مقتولین، بر اثر اصابت گلوله به بالا تنه کشته شده اند. گلوله به بالا تنه، از جمله قلب و سینه و گلو و سر کشته شده ها خورده است. هدف گرفتن جوانان بقصد کشتن، نهایت بیرحمی و ترس مأموران خامنه ای را نمایان کرد و سبب برانگیختن حس

انزجار جهانیان شد. چون سعیت «رهبر» و مأمورانش او و مأمورانش را بر جهانیان شناسانده است، به فکر چاره افتاده اند و تقلا می کنند دستهای خود را از خونهای بیگناه بشویند. ناگفته نماند که برای سرکوب و سلاخی مردم تهران، به دلیل کنترل شدید بر مردم در شهرستانها و شهرهای کوچک، رژیم توانست حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد از قوای سرکوب خود را به تهران بیاورد. فرمانده نیروی انتظامی مدعی شد که از تنها با یک سوم از نیروهای خود توانستیم اغتشاشات را کنترل کنیم. بدیهی است دروغی بزرگ می گفت.

انقلاب اسلامی: بحران داخلی همچنان شدید است و دولت کودتا می کوشد بحران خارجی نیز شدت بخشد:

غرب بشرطی با حمله اسرائیل به ایران موافقت می کند که .. چتر حمایت امریکا؟! و...

***غرب از حمله اسرائیل به ایران حمایت می کند اگر اسرائیل صلح با فلسطینی ها را به نتیجه برساند:**

◀ در ۱۶ ژوئیه، تایمز لندن از قول دیپلماتهای غربی که نامشان را نبرده است، اطلاع داده است که معامله غرب با اسرائیل بر سر موافقت اسرائیل با تشکیل دولت فلسطینی، دارد شکل می گیرد. غرب به اسرائیل پیشنهاد کرده است از حمله اش به ایران حمایت کند و در برابر، اسرائیل امتیازهایی را، از جمله خواست فلسطینی ها در باره زمین، برآورد.

بنابزگی، قوای اسرائیل آماده حمله به ایران بود. اما با توجه به اظهار تمایل غرب به رسیدن به تفاهم با ایران از راه دیپلماتیک، بنظر نمی رسد که، در زیر، قبول کرده باشند بر حمله اسرائیل به ایران چشم ببوشند چه رسد به این که در علن، از چنین حمله ای حمایت کنند. اخیراً، اسرائیل ایران را تهدید به حمله نظامی کرد. به این بهانه که ایران در حال ساختن بمب اتمی است. اما ایران تکذیب می کند و آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز می گوید مدرکی دال بر این که ایران مشغول تولید بمب اتمی است، بدست نیاورده است.

اما روبرت گیت می گوید: حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران احساسات ضد امریکائی را سخت پر خواهد انگیزت خواه امریکا مسئول آن باشد و چه نباشد.

***کلیتتون می گوید: در صورت مجهز شدن ایران به بمب اتمی، امریکا کشورهای منطقه را زیر چتر دفاعی خود قرار می دهد و این کشورها را مسلح می کند:**

کودتاجی در تله

لرزه بوجود آورد. زیرا سخنان او را بروز سیاسی شمردند که واشنگتن، در تهران، اتخاذ کرده است. سخنان او را آشکار شدن سیاست پنهان تلقی کردند زیرا موضع علنی اواما و حکومت او اینست که بهیچرو نباید اجازه داد ایران به سلاح اتمی مجهز شود.

خانم کلیتتون این سخن را در تلویزیون تایلند گفت. پس از آن، از گفته خود بازگشت و گفت: من تنها سیاست امریکا را در مخالفت با مجهز شدن ایران به بمب اتمی بازگفته ام. و رجوعی به تقصیرهای رسمی امریکا بر دفاع از کشورهای منطقه و فرار دادن آنها زیر چتر دفاعی نکرد.

و چون مقامات اسرائیل زنگ خطر را به صدا درآوردند که معنی سخن او اینست که امریکا به مجهز شدن ایران به سلاح اتمی تن داده است، خانم کلیتتون و مقامات ارشد وزارت خارجه، با لحنی قاطع، این برداشت را نادرست خواندند و تأکید کردند تغییری در سیاست امریکا بوجود نیامده است.

اما سخن او در باره «چتر دفاعی»، همان ایده ایست که خانم کلیتتون و چند مشاور ارشد اواما، در جریان انتخابات ریاست جمهوری مطرح کرده بودند. قرار دادن اسرائیل و کشورهای عرب خاورمیانه زیر چتر دفاعی امریکا، بخاطر تهدیدی که از ایران متوجه این کشورها است، ایده ایست که از سالهای ۱۹۹۰ وجود داشته است.

خانم کلیتتون، در مناظره اش با اواما، در آوریل ۲۰۰۸ گفته بود: «ما می باید چتر دفاعی ایجاد کنیم که نه تنها اسرائیل، بلکه کشورهای دیگر منطقه نیز تحت آن قرار گیرند. البته من باید برای ایرانیان روشن کنم که حمله به اسرائیل، سبب واکنش وسیع و پر حجم امریکا می شود. حمله ایران به کشورهای دیگر نیز همین واکنش را بر خواهد انگیزت». در آن مناظره، اواما گفت می باید از اسرائیل دفاع شود اما در باره حمایت کشورهای دیگر سخنی نگفت.

برخی از کارشناسان سیاسی بر این نظر هستند که کلیتتون از روی بی دقتی آن سخن را گفته است. برخی دیگر بر این نظر هستند که سخنان او را دلیل آن می دانند که سیاست خارجی امریکا، در اندیشه و عمل، تحت نظم و قاعده نیامده است.

آرون داوید میلر، مذاکره کننده پیشین در باره صلح خاورمیانه که اینک در مؤسسه «وودرو ویلسون سنتر» کار می کند، می گوید: هرگاه وزیر خارجه در دانشگاهی سخن می گفت و یا در جا و موقعی سخن می گفت که سخنش ثبت و ضبط نمی شد، سخن او قابل اغماض بود. اما وقتی در راه و در برابر دستگاه ضبط و ثبت کننده چنین سخنی را می گوید، با امر دیگری روپروئیم. سخنان او مسئله ساخته است. حاکی از نبود یک استراتژی هماهنگ و وجود ابهام و نا هماهنگی در حوزه سیاست خارجی است.

اظهار نظر کند که، در باره ایران، کدام گزینش مورد توجه است. با این حال، تومی ویتور سخنگوی کاخ سفید گفت: همانطور که رئیس جمهوری بارها گفته است، ما تمامی گزینه هائی را که قدرت امریکا در اختیار دارد، از جمله گزینه دیپلماسی، بکار می گیریم تا این که اطمینان حاصل کنیم ایران سلاح اتمی نمی سازد.

با آنکه خانم کلیتتون اصرار می ورزد سخن او، جنبه عمومی داشته است، اما «چتر دفاعی امریکا» برای حمایت از کشورهای خاورمیانه در برابر ایران، چندین سال است مورد

توجه «تولید کنندگان ایده» در واشنگتن است. این مفهوم بر اساس تجربه جنگ سرد میان غرب و «اردوگاه سوسیالیسم»، به اندیشه آمده است. در آن دوران، چتر دفاعی بکار آن می آمد که روسیه صاحب اسلحه اتمی نتواند «کشورهای آزاد» را تهدید به جنگ کند.

دونی روس که نخست برای خانم کلیتتون کار می کرد و اینک رئیس قسمت خاورمیانه در شورای امنیت ملی است و روبرت این هورن که مشاور وزیر خارجه در امر جلوگیری از گسترش سلاح هسته ای است، هر دو، با فکر ایجاد چتر دفاعی موافق بوده اند.

اما میلر، رئیس ستاد ارتش امریکا می گوید: چنین نظری را نباید در علن اظهار کرد پیش از آنکه از هر جهت مطالعه و نقد شود و سیاست خارجی امریکا بگردد. زیرا هر آنچه شما می گوئید زیر ذره بین گذاشته می شود و فهمیده می شود ما چه می خواهیم بکنیم.

*** کلیتتون به اسرائیل اطمینان می دهد که امریکا قصد ندارد به مجهز شدن ایران به سلاح اتمی تن دهد:**

◀ در ۲۲ ژوئیه، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که کلیتتون به اسرائیل اطمینان داده است که امریکا قصد ندارد بنا را بر مجهز شده ایران به سلاح اتمی بگذارد و این فکر را پدیدبرد.

خانم کلیتتون تأکید کرده است ما می خواهیم باب گفتگو با ایران را در باره برنامه اتمی این کشور باز بگذاریم. اما برای ایران این امر را نیز روشن کرده ایم که در صورت لزوم وارد عمل نیز خواهیم شد. ایران باید بداند که خطا می اندیشد اگر فکر می کند با مجهز شدن به بمب اتمی، می تواند کشورهای منطقه را مرعوب کند. ما قوای نظامی کشورهای منطقه را تقویت و از آنها حمایت خواهیم کرد و ایران خواهد دید که توان نظامیش بیشتر از آنچه اکنون هست نخواهد شد.

در اسرائیل، دان مریدور، وزیر سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل سخنان هیلاری کلیتتون را مورد انتقاد قرار داد. او گفت: بدون هیجان سخنان امریکا در باره دفاع امریکا از متحدان خود را، در صورت بکار بردن سلام اتمی از سوی ایران، شنیدیم. پنداری امریکا به امکان برخوردار شدن ایران از سلاح اتم تن داده است. این سیاست خطا است. ما نباید بنا را بر این بگذاریم که ایران به سلاح اتمی مجهز می شود. ما می باید نگذاریم ایران به سلاح اتمی مجهز شود.

*** اواما چهار مقام ارشد را روانه اسرائیل می کند تا اسرائیل را از ساختمان سازی در کرانه باختری رود اردن و حمله نظامی به ایران باز دارد:**

◀ در ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۹، خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش کرده است که امریکا چهار مقام ارشد سیاست خارجی و امنیت ملی خود را روانه اسرائیل می کند. این چهار مقام یک پیام را شامل دو موضوع به حکومت نتان یاهو ابلاغ می کند:

• حکومت اواما از اسرائیل می خواهد خانه سازی در ساحل غربی رود اردن را متوقف کند زیرا این کار امیدی را از میان می برد که برای گفتگوهای صلح بوجود آمده است.

• امریکا از اسرائیل می خواهد که فکر حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران را کنار بگذارد زیرا مانع از آن می شود که پیشنهاد گفتگو که اواما به ایران داده است، میوه خود را بیار د.

پ.جی. کرولی، سخنگوی وزارت خارجه امریکا روز جمعه ۲۴ ژوئیه گفت: ما می خواهیم این امر باشد که از هر سو می باید شرایط مساعد شوند برای این که وقتی گفتگوهای رسمی آغاز می شوند، ما در بهترین وضعیت برای دست یافتن به نتیجه موفقیت آمیز باشیم.

معاون نخست وزیر اسرائیل گفت: امریکا از ما می خواهد ساختمان سازی در کرانه باختری رود اردن را متوقف کنیم. این خواست مخالف توافق های پیشین میان دو کشور است و از اعتبار امریکا می کاهد.

سخنان مریدور حاکی از شکاف رو به ازدیاد میان امریکا و اسرائیل است. مریدور میانه روترین کس در حکومت کنونی اسرائیل است.

وزیر دفاع امریکا در ۲۷ ژوئیه به اسرائیل رفت. دستیاران او می گویند: سفر او عادی است و ایران موضوع گفتگو است. در دیدار او با اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، وزیر دفاع اسرائیل گفت: در مورد ایران، گزینه نظامی باید روی میز همه کشورهایانی باشد که نمی خواهند ایران به سلاح

اتمی مجهز شود. در پاسخ، روبرت گیت از دیپلماسی گفتگو با ایران، سخن گفت. مقامات وزارت دفاع امریکا می گویند: گیت به اسرائیلی ها توضیح خواهد داد که حکومت امریکا ساده اندیش نیست و باب مذاکره را نیز برای همیشه باز نگاه نمی دارد. اواما گفته است ایران می باید تا ماه سپتامبر موافقت درخوری با گفتگو بعمل بیاورد و تا پایان سال جاری مسیحی، گفتگوها می باید به نتیجه مطلوبی برسند.

مشاور امنیتی اواما، جیمس جونس و دنیس روس، مسئول امور ایران و مقامات وزارت خزانه داری نیز، در اواخر هفته، به اسرائیل می روند. مقامات حکومت اواما می گویند: همزمانی سفر مقامات امریکا به اسرائیل اتفاقی است.

دریاسالار میلر، رئیس ستاد ارتش امریکا گفته است: ایران یک تا سه سال زمان لازم دارد برای این که بمب اتمی خود را بسازد.

*** امریکا بر اینست که ایران ذخایر اورانیوم خود را بمصرف رسانده است و از کشورهای دارای اورانیوم می خواهد به ایران اورانیوم بفروشد:**

◀ در ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۹، ها آرتس نوشته است: امریکا از ۱۰ کشور دارای منابع غنی اورانیوم خواسته است مواظب باشند کسی از اورانیوم این کشورها به ایران نفروشد. بر اساس سندی که به دست این روزنامه رسیده است، این درخواست با توجه به تخمین ایالات متحده از اتمام منابع اورانیوم ایران در سال ۲۰۱۰ صورت گرفته است.

بنا بر این گزارش ۱۰ کشوری که این درخواست برای آنان ارسال شده است عبارتند از: روسیه، کانادا،



استرالیا، فرانسه، آلمان، بریتانیا، قزاقستان و سه کشور دیگر که در این گزارش نامی از آنها برده نشده است. علاوه بر این در این گزارش همچنین ذکر شده است به دلیل علاقه ایران به ادامه غنی سازی اورانیوم، ایران پس از اتمام منابع اورانیوم خود قطعاً برای تهیه آن به خارج از کشور روی خواهد آورد و این مساله نظارت بیشتری از سوی کشور های صاحب اورانیوم را می طلبد.

*** جعفری، «فرمانده سپاه»: تمام خاک اسرائیل زیر پوشش موشکی ما است او نادانسته یا دانسته می گوید که به بحران خارجی برای تحمیل دولت کودتا به مردم کشور نیاز است:**

◀ در ۳ مرداد ۸۸، محمد علی جعفری، «فرمانده کل» سپاه پاسداران گفته است: مهم ترین تهدید علیه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران را از داخل می دانیم و این مطلبی است که حضرت امام (ره) در وصایای خود به آن اشاره کرده اند. آسیب پذیری انقلابها و حرکت های ایدئولوژیک و ارزشی بیشتر از داخل است. تهدیدهای خارجی، انقلاب و انسجام و وحدت درونی یک کشور، به ویژه ایران اسلامی را بیشتر می کند.

دشمنان در راستای تهدیدات داخلی، استفاده از فرصت انتخابات برای الگوگیری از اقداماتی که غرب و استکبار جهانی در بسیاری از کشورهای آسیای میانه انجام داده بود - یعنی انقلاب مخملی یا کودتای مخملی - را به زعم خود مناسب می دانستند و علی رغم این که بسیاری از آنها معتقد بودند این مساله در ایران جواب نمی دهد، ولی باز هم این الگو را دنبال کردند و متأسفانه در داخل کشور هم عده ای فریب آنها را خوردند و فکر کردند می شود تغییرات عمده ای در جهت گیری های نظام ایجاد کرد.

با این فشارها مخالفان مسیر راستین انقلاب اسلامی به دنبال این بوده و هستند که در سیاست های کنونی نظام تغییر ایجاد کنند و این را هم اعلام کردند. اطلاعات گذشته و اطلاعاتی که پس از حوادث به دست آمد مشخص کرد حوادث اخیر همین مساله ای که عنوان کردم بود، ولی با هوشیاری مردم و رهبر معظم انقلاب این توطئه ها خنثی شد. گرچه خسارات مادی و معنوی زیادی وارد شد که مسیبان و محرکان آنها باید پاسخگوی این تبعات منفی باشند.

تهدیدات داخلی در برابر اهداف انقلاب اسلامی یک تهدید جدی است. ما معتقدیم این گونه تهدیدات چیزی نیست که تمام شود و باید خود را در آینده نیز در مقابله با این نوع تهدید ولی با سناریوهای متفاوت آماده کنیم. دشمنان ما نمی توانند پیشرفت های ایران به ویژه در بعد هسته ای را تحمل کنند. بنابراین به هر اقدامی برای ممانعت از اقتدار ایران دست می زنند. تهدید و اقدام نظامی علیه ایران دو مساله جداگانه است. تهدید نظامی محتمل است و آن ها استفاده های زیادی از این تهدیدات می برند. زیرا فکر می کنند بیان تهدیدات می تواند ایران را به عقب نشینی وادارد، ولی این که آنها این تهدید را عملی می کنند یا نه سؤالی است که پاسخ دادن به آن ساده نیست.

آنها تجربه ی زیادی درباره ی واکنش های بازدارنده ی ایران در برابر تهدیدات نظامی دارند. اقدام نظامی علیه ایران یک حماقت است. ما مسوول حماقت دشمن نیستیم و این مساله قابل پیش بینی نیست. اقدام

نظامی علیه ایران منطقی و عقلانی نیست ولی وقتی با حماقت همراه باشد بعید نیست که هرگونه حماقتی را انجام دهند.

در پاسخ به این پرسش که در صورت وقوع حمله ی نظامی علیه ایران، چه اقدامی صورت خواهد داد و آیا تسلیحات هسته ای رژیم صهیونیستی را هدف قرار خواهید داد؟ جعفری گفته است: یکی از توانمندی های ما این است که تمام خاک اسرائیل زیر پوشش موشکی ماست و محدودیتی از این نظر نداریم، هم چنین دقت موشک های ایران نیز در سال های اخیر بسیار بالا رفته است. جعفری هم چنین در برابر این پرسش که در چه صورتی احتمال دارد دشمنان تهدیدات نظامی علیه ایران را عملی کنند، پاسخ داد: در صورتی که وحدت و انسجام در داخل کشور نداشته باشیم و آن ها احساس کنند حماقت های مردمی از نظام کم شده است، این اقدام شدنی است، ولی در انتخابات اخیر مردم نشان دادند بیستین و ابستگی را به نظام دارند.

انقلاب اسلامی: خط کشی ها زیر جمله ها از ما است. طی سه دهه، از راه جنگ و محاصره اقتصادی و بحرانهای خارجی سخت، نخست ملاتاریا و اینک مافیاهای نظامی - مالی خود را به مردم ایران تحمیل کرده اند. بر مردم ایرانست که به جنبش خود تا استقرار دولت مردم سالار و حقوقمدار ادامه دهند. وگرنه، رژیم کودتا بحران می سازد، بر شدت سرکوب می افزاید و وضعیت اقتصاد را از آنهم که هست بدتر می کند:

تورم و بیکاری و دست گذاشتن سپاه بر اقتصاد و انحصار واردات تولید داخلی را به زانو در آورده اند:

*** تصویب و اجرای طرح تحول اقتصادی تورم ۳۰ تا ۶۰ درصدی بیار می آورد:**

◀ در ۲۳ تیر، جوان فردا در باره گزارش توکلی، رئیس مرکز پژوهشهای مجلس، آورده است: از نکات جالب توجه در گزارش توکلی آن بود که همه گزارش های کارشناسی بر تورم زایی شدید طرح پیشنهادی دولت تأکید دارد و تنها دولتی ها هستند که میزان تورم پیش بینی شده برای این طرح (۳۰ تا ۶۰ درصد) را انکار می نمایند. به عبارت دیگر در صورت تن دادن انفعالی مجلس به پیشنهاد دولت - که احتمال آن بسیار زیاد است - مردم بایستی منتظر موج جدیدی از تورم و گرانی باشند بدون آنکه هیچ یک از قوای اصلی حکومتی، مسئولیت آن را بپذیرند.

• توکلی در این باره گفت: تا امروز هرکس در مورد اجرای طرح تحول اقتصادی صحبت کرده به انتظارات تورمی دامن زده است. اجرای این طرح، تورم را حدود ۶۰ درصد افزایش می دهد و اجرای این طرح به صلاح جامعه نیست و دولت اگر

کودتای در تله

می خواهد تحولی در نظام اقتصادی کشور ایجاد کند، بیاید سه قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون اجرای سیاست کلی اصل ۴۴ و قانون جامع حمل و نقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت را اجرا کند، چرا که با اجرای این قوانین، منافی که عاید مردم می شود، بیشتر از اجرای طرح تحول اقتصادی خواهد بود.

*** تشدید بحران خارجی و دست گذاشتن سپاه بر اقتصاد و سرکوب داخلی و افزایش حجم غارتی که در صد سال اخیر بی سابقه بوده است، می گویند چرا و چگونه دولت به تصرف مافیاهای نظامی - مالی درآمده اند:**

◀ گفتگویی که می خوانید در ۲۰ اردیبهشت ۸۸، یک ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری انجام شده است و توضیح می دهد چرا این انقلاب بزرگ را از دیدگاه اقتصاد:

• سعید لیلاز: آنچه در ابلاغیه مقام معظم رهبری بود طبیعتاً در کوتاه مدت نمی تواند اجرایی شود زیرا دارایی های دولتی بالغ بر یکصد میلیارد دلار است و اصلاً در حال حاضر ظرفیتی برای جذب این همه دارایی در یک مدت کوتاه وجود ندارد. من معتقدم بدون استفاده از سرمایه گذاری خارجی و سرمایه ایرانیان خارج از کشور اصلاً در آینده هم امکان اجرایی شدن این ابلاغیه وجود ندارد.

* مهدی الباسی: در روزهای اخیر شاهد واگذاری سهام شرکت صدرآ بودیم که قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا ۵۱ درصد سهام آن را خریداری کرد و مدیریت آن را در اختیار گرفت. آیا این نشانه آن نیست که در سالهای اخیر از اقتصادی دولتی به سوی یک اقتصاد نظامی در حال حرکت هستیم. اگر در ایران دولتی اصلاح طلب بر سر کار بیاید آیا می تواند این روند را به گذشته بازگرداند و این قبیل نهاد های نظامی را از فعالیت های کلان اقتصادی دور سازد؟

• سعید لیلاز: ما در اینجا با دو بحث مواجهیم، یکی بحث خصوصی سازی است که من معتقدم در گذشته نبوده و در شرایط فعلی هم نیست و در آینده هم نخواهد بود. این چیزی جز یک شعار و بحث بی محتوا نیست. اما در مورد پرسش شما مبنی بر درگیر شدن نظامی ها و نهادهای نظامی در پروژه های اقتصادی و یا تصاحب مالکیت شرکت های دولتی، این در واقع همان اتفاقی است که ما در سال ۸۴ نسبت به وقوع آن هشدار می دادیم. من معتقدم یکی از زمینه ها و عوامل شکل گیری دولت آقای احمدی نژاد، همین میل نظامی ها به حضور و فعالیت بیشتر در مسائل اقتصادی است. اما باید توجه داشت حضور نظامیان در اقتصاد اولاً منجر به انتقال تکنولوژی نخواهد شد، ثانیاً منجر به هم افزایی در سرمایه گذاری نخواهد شد. ثالثاً منجر به ورود مدیریت نوین نخواهد شد. رابعاً منجر به ورود به بازارهای جدید نخواهد شد.

هدف اصلی از خصوصی سازی و جذب سرمایه گذاری خارجی چهار مورد می تواند باشد: ۱. جذب سرمایه ۲. جذب مدیریت ۳. جذب تکنولوژی ۴. جذب بازارهای صادراتی که این مورد اخیر خیلی مهم است. وقتی شرکتی خارجی وارد ایران می شود

خودش هم در بازارهای جهانی محصولش را می فروشد. با واگذاری سهام شرکت های دولتی به نهادهای نظامی هیچ یک از این چهار هدف تحقق پیدا نمی کند. بلایی بر سر اقتصاد می آید که بر سر عسلبه آمده است. در عسلبه در چهار سال اخیر هیچ یک از چهار هدف فوق محقق نشده و پروژه ها کاملاً پژمرده شده و از نفس افتاده اند. بنا بر این می بینید که ادامه تولید گاز ایران با وقفه مواجه شده و تولید نفت ایران به زیر چهار میلیون بشکه رسیده است. اما مهم ترین خطر ورود نظامیان به اقتصاد این است که امکان بازخواست این نهادها عملاً وجود ندارد. کارفرما نمی تواند از پیمانکاران نظامی توضیح بخواهد که فی المثل چرا تأخیر داشته اند. این نهادها به کسی حساب پس نمی دهند.

* مهدی الباسی: با توجه به اینکه حضور نظامیان در اقتصاد احتیاج به توجیهات امنیتی دارد، آیا یکی از دلایل اتخاذ رویکرد تهاجمی و میلیتاریستی در سیاست خارجی توسط دولت نهم موجه ساختن حضور نظامیان در اقتصاد نیست؟

• سعید لیلاز: به طور کلی سیاست خارجی مبتنی بر دشمن تراشی در دولت آقای احمدی نژاد بی تردید مقاصد پنهانی را دنبال می کند. یکی از این مقاصد همین چیزی است که شما می گوید. یکی دیگر پیشبرد پرونده هسته ای در شرایط رادیکال است. و دیگری ایجاد سلطه بر سیاست داخلی و ایجاد فضای سرکوب و امنیتی کردن سیاست داخلی است. در واقع رادیکالیسم کاملاً آگاهانه به فضای سیاست خارجی ایران تزریق شده و هم اکنون نیز دنبال می شود.

* مهدی الباسی: در گزارش تفریح بودجه دیوان محاسبات نزدیک به سه هزار مورد تخلف در اجرای بودجه از سوی دولت گزارش شد که در واقع تخلف از قانون است. در حالی که افرادی با چند مورد از تخلفات این چنینی به زندان محکوم شده اند، آیا این حجم از تخلف، برخورد قضایی را نمی طلبد؟ و با توجه کاندیداتوری آقای احمدی نژاد برای انتخابات ریاست جمهوری آیا شورای نگهبان قانوناً ملزم به رد صلاحیت ایشان نیست؟

• سعید لیلاز: این موارد، معایب ناشی از یکدست شدن حاکمیت است و در صورت تداوم این وضع، ما باید منتظر اتفاقاتی بدتر از این هم باشیم. به طور کلی در چهار سال گذشته حجم غارتی که از اموال و منابع عمومی شده در یکصد سال اخیر، حتی در دوره پهلوی هم، سابقه نداشته است. من این را با علم می گویم. سابقه غارت منابعی که در چهار سال اخیر اتفاق افتاده، در تاریخ معاصر ایران دیده نشده و این در واقع یکی از تبعات یکدست شدن حاکمیت است.

* اغلب واحدهای تولیدی زیر ۴۰ درصد ظرفیت خود کار می کنند و توان رقابت با تولید کننده خارجی را ندارند:

*** اغلب واحدهای تولیدی زیر ۴۰ درصد ظرفیت خود کار می کنند و توان رقابت با تولید کننده خارجی را ندارند:**

◀ سایت آفتاب گزارش کرده است: محمد نهایوندیان، رئیس اتاق بازرگانی ایران گفت: «سیاست های پولی، ارزی، مالی و تجاری باید با هم هماهنگ باشند و احراز این هماهنگی، مستلزم نگاه واحد و ایجاد مدل یکسان برای اداره کشور است. این امر جز با

کارشناسی علمی و ترسیم اهداف روشن در رابطه با پیشرفت و عدالت اقتصادی امکان پذیر نیست. لذا هماهنگی در سیاست های اقتصادی، ضرورت اقتصاد امروز ایران است.

هم اکنون اغلب واحدهای تولیدی کشور با کمتر از ۴۰ درصد ظرفیت اسمی خود کار می کنند. عدم مدیریت نیروی انسانی توانمند و استفاده از وقت و انرژی علی رغم صرف هزینه های کلان جهت راه اندازی واحدهای تولیدی، بزرگترین اسراف است. تا زمانی که هزینه مالی در کشور ۲۰ درصد است، واحد تولیدی داخلی نمی تواند با تولید کننده خارجی که هزینه مالی اش به بیش از سه تا چهار درصد هم نمی رسد، رقابت کند.»

*** سرمایه داری تجاری (واردات) اجازه نفس کشیدن به تولید را نمی دهد و واحدهای تولیدی در معرض ورشکستگی هستند:**

◀ دبیر انجمن صنایع خانگی با اشاره به اشتغال بیش از ۲۰ هزار نفر در این بخش می افزاید: از ابتدای بحران تاکنون نزدیک به ۳ هزار نفر بیکار شده اند که در صورت ادامه این روند این تعداد افزایش می یابند.

یک اصل بنیادین به ما می آموزد که با افزایش واردات کالا به کشور، قطعاً از تولید در داخل کاسته خواهد شد. این اصل به قدری بدیهی است که با هیچ استدلال و آماری نمی توان خلاف آن را اثبات کرد. اصولاً این امکان وجود ندارد که وقتی در داخل کشور به اندازه (الف) مصرف داریم و این میزان را با (ب) حاصل تولید داخلی و (ج) حاصله از واردات تأمین می کنیم و متأسفانه صادرات قابل توجهی نیز نداریم، زمانی که (ج) افزایش چشمگیری پیدا می کند، باید حتماً و ناگزیر از (ب) کاسته شود.

در ایران نیز این مساله کاملاً مصداق دارد. در سال های اخیر واردات کالا و به خصوص کالاهای مصرفی به اندازه ای افزایش یافته است که حاصلی جز کوچک شدن روز به روز تولید در کشور نداشته است. حتی برخی از اقتصاددانان اعتقاد دارند که با واردات هر یک میلیارد دلار کالاهای مصرفی، یکصد هزار شغل در کشور از بین می رود.

• سیل واردات و تولید بی دفاع: به گزارش ایلنا، میزان واردات کالا از رقم ۹۹۶۷۶ میلیون دلار در چهار سال پایانی دولت هشتم به رقم ۱۸۳۱۴۴ میلیون دلار در چهار سال دولت نهم افزایش یافته و ۸۳/۷۴ درصد رشد کرده است. به گزارش آمارهای نشریه برنامه ارگان معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، میزان کالاهای وارداتی مصرفی نیز از رقم ۱۲۵۷۸ میلیون دلار در دوره چهار ساله ۸۳-۱۳۸۰ به رقم ۲۶۳۶۲ میلیون دلار در دوره چهار ساله ۸۷-۱۳۸۳ افزایش یافته و ۱۰۹/۵ درصد رشد داشته است. همچنین سهم واردات کالاهای مصرفی از کل واردات از رقم ۱۲/۶ درصد در چهار سال دولت هشتم به ۱۴/۴ درصد در چهار سال دولت نهم افزایش یافته و ۱/۸ درصد بیشتر شده است. در همین حال ارزش واردات کالاهای مصرفی در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۳ افزایش ۸۳/۷ درصدی داشته است. البته باید به این ارقام افزایش ۶ برابری واردات میوه و



خشکبار در چهار سال گذشته نسبت به چهار سال قبل از آن را نیز اضافه کرد. همچنین مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی درباره سقوط نرخ رشد سرمایه‌گذاری صنعتی در کشور با مقایسه آمار سال‌های ۷۸ تا ۸۶، نهایتاً به این نتیجه رسیده است که نرخ رشد سرمایه‌گذاری صنعتی در سال ۸۶، بدترین رقم طی سال‌های مورد بررسی بوده است.

*** ۱۵۰ شرکت بزرگ ایرانی در سراشیب سقوط:**

◀ در ۵ مرداد ۸۸، به گزارش گروه اقتصاد، سعید امیرزاده، امیرهادی انواری) روزنامه اعتماد ملی: رکود، بحران نقدینگی، از دست‌دادن بازارهای داخلی به رقابت خارجی، تحریم بانکی، افزایش ریسک و ناتوانی در پرداخت تسهیلات بانکی. اینها فقط تیرهای کوچکی هستند که این روزها بر پیکر بنگاه‌های تولیدی ایران نشسته‌اند. تیر خلاصی را اما سیاست‌های اقتصاد کلان دولتی به پیشانی بنگاه‌ها شلیک کرده است که تنها یک هفته از عمرش باقی مانده. دولتی که صدها بنگاه خرد و کلان را سود ده و سرپا تحویل گرفت و اکنون نیمه جان و بی‌روح رها کرده است. این روزها مردم، اخبارنگران‌کننده‌ای از ورشکستگی شرکت‌های بزرگ ایران می‌شنوند. بحران مالی ایران خودرو نقل محافل اقتصادی است. اخبار گوناگونی از ورشکستگی شرکت صدرا شنیده می‌شود و بزرگ‌ترین آلومینیوم‌ساز ایران - ایرالکو- به ورطه زیاندهی افتاده است. شمار شرکت‌های بزرگ که در سراشیب سقوط هستند، به ۱۵۰ رسیده است. سهامداران بورس تهران که روزی با رویای کسب سود، یا به تالار شیشه‌ای بورس تهران گذاشتند، این روزها ناامید از مجامع، دست خالی به خانه بازمی‌گردند و مدیران شرکت‌ها را با بحران‌های کارگری تنها می‌گذارند.

*** به گزارش رسمی انجمن مدیران صنایع، ۹۷ شرکت شهرستانی در معرض ورشکستگی هستند:**

◀ به گزارش اعتماد ملی (۵ مرداد ۸۸)، زنگ خطر ورشکستگی در بنگاه‌های تولیدی شهرستان‌ها از مدت‌ها پیش به صدا درآمده اما دوری از مطبوعات و دوری از مراکز اصلی تصمیم‌گیری باعث شده است که اخبار مربوط به حال و روز این بنگاه‌ها انعکاس پیدا نکند. با این حال آخرین گزارش‌ها حاکی از اعلام وضعیت قرمز در ۹۷ بنگاه تولیدی آن هم از دو استان خراسان رضوی و فارس و دو شهرستان ساوه و مراغه است. براساس گزارش انجمن مدیران صنایع که گفته می‌شود انعکاس زیادی در مراجع مهم تصمیم‌گیری کشور نداشته است. «در مجموع ۹۷ واحد تولیدی تعطیل یا در شرف تعطیلی بوده یا کاهش تولید داشته‌اند که از این تعداد ۳۹ واحد تولیدی معادل ۴۰ درصد، به طور کامل تعطیل شده و بقیه نیز با کاهش تولید و تعدیل نیرو مواجه شده‌اند» انجمن مدیران صنایع که یکی از تشکل‌های معتبر اقتصادی است. در اواخر اسفندماه سال گذشته با ارسال نامه به تمامی شعب خود، خواستار اعلام وضعیت بنگاه‌های تولیدی شده است که آمارهای ارائه شده نشان می‌دهد حداقل ۴۰ درصد

بنگاه‌های چهار حوزه یاد شده تعطیل شده و بقیه در آستانه تعطیلی و تعدیل نیرو قرار دارند.

*** حکومت خامنه‌ای - احمدی نژاد فقر را گسترش داده است:**

◀ داود سوری، در سرمایه (۴ مرداد ۸۸) توضیح داده است: با داشتن خط فقر می‌توان خانوارهای فقیر را مشخص و به محاسبه شاخص‌های متداول فقر پرداخت. جدول زیر شاخص‌های فقر و تغییرات هر یک را در سال‌های مورد نظر نشان می‌دهد: ● سه شاخص در جدول فوق گزارش شده که هر یک تگاهی متفاوت به مفهوم فقر دارند. نرخ فقر تگاهی ساده به مفهوم اندازه‌گیری فقر دارد. این شاخص عبارت است از نسبت تعداد خانوارهای فقیر به تعداد کل خانوارهای شهری و روستایی. با توجه به این معیار در سال ۱۳۸۶ قریب به ۳۹ درصد از خانوارهای شهری ماهانه مخارجی کمتر از خط فقر (۴۰۷ هزار تومان) داشته‌اند. این نسبت برای خانوارهای روستایی ۳۶ درصد است. با استناد به این شاخص، فقر هم در شهر و هم در روستا نسبت به سال ۱۳۸۳ افزایش داشته است. در جوامع روستایی بسیار بیشتر از جوامع شهری است. چهار درصد افزایش در نرخ فقر شهرستان معادل فقیر شدن دو میلیون نفر در یک دوره زمانی چهار ساله است. تعداد فقیرشدگان روستایی نیز در این دوره معادل یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفر است.

● شاخص شکاف فقر بر منابع مالی مورد نیاز برای حذف فقر تمرکز دارد. افزایش این شاخص بیانگر افزایش عمق فقر است. این شاخص نشان می‌دهد برای حذف فقر در سال ۱۳۸۶ به ازای هر فرد فقیر شهری رقمی معادل ۱۳/۳ درصد خط فقر یارانه مورد نیاز بوده است. البته این کمیت با فرض کارایی نظام پرداخت یارانه است. شاخص مجذور شکاف فقر علاوه بر عمق فقر به نابرابری در میان فقرا نیز توجه دارد. بر مبنای این شاخص نابرابری در میان فقرا شدت فقر را افزایش می‌دهد و چهره‌ای نامطلوب تر از فقر را نمایان می‌کند. افزایش این شاخص در سال ۱۳۸۶ نسبت به سال ۱۳۸۳ حاکی از افزایش نامتوازن فقر دارد به گونه‌ای که فقرا فقیرتر شده‌اند. می‌توان نشان داد که افزایش فقر در سال ۱۳۸۶ مستقل از انتخاب خط فقر است و در صورت انتخاب هر خط فقر دیگری نیز این افزایش دیده می‌شود. افزایش فقر در سال ۱۳۸۶ نسبت به سال ۱۳۸۳ در تمامی گروه‌های سنی اتفاق افتاده اما شدت آن در میان جوانان بسیار بیشتر بوده است. باید توجه داشت که فقر بیشتر در میان جوانان پدید آمده است به مزمن شدن فقر کمک می‌کند چرا که جوان فقیر توانایی سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت خود یا در صورت سرپرست بودن در خانواده خود را ندارد و بنابراین در آینده نیز توان کسب درآمد نداشته و همچنان فقیر باقی می‌ماند.

انقلاب اسلامی: وقتی سپاه تنها در «بازار سپاه» سالانه ۱۲ میلیارد دلار معاملات دارد و بزرگ‌ترین قاچاقچی بشمار است، البته مافیای راه فشار به حکومت دست نمانده خود، دروازه‌ها را به روی واردات می‌گشایند و سودهای عظیمی را به جیب می‌زنند. گروه بندیهای که شبکه تار عنکبوتی بوجود آورده و بر دولت و اقتصاد ایران سلطه انحصاری جسته‌اند، البته تقلب بزرگ را سازمان می‌دهند و مأمور خود را به ریاست

کودتاجی در تله

جمهوری می‌رسانند و در سرکوب، از هیچ درنده خوئی خودداری نمی‌کنند.

وقتی شهیدان نیروی محرکه جنبش همگانی می‌شوند:

انقلاب اسلامی: فهرست اسام شهیدان جنبش همگانی مردم ایران، پیش از این، در سایت انقلاب اسلامی، درج شده است.

◀ نامه آقای بنی صدر به آقای جلال طالبانی
آقای جلال طالبانی رئیس جمهوری محترم عراق

همانطور که اطلاع دارید، چند نوبت از شما خواسته ام اقدام فرمایید تا که حقوق انسانی اعضای سازمان مجاهدین خلق مقیم کمپ اشرف، رعایت شوند. به رئیس صلیب سرخ جهانی نیز مکرر نامه نوشته ام. امروز، نیروهای انتظامی عراق به کمپ اشرف حمله کرده و اعضای این سازمان را مورد ضرب و جرح قرار داده‌اند. از امروز ببعد نیز معلوم نیست سرنوشت اعضای سازمان چه خواهد شد.

شما از نظر این جانب در باره این سازمان آگاهی دارید. بنا بر این نیک می‌دانید که هیچ انگیزه‌ای جز دفاع از حقوق انسانی اعضای این سازمان نمی‌توانم داشته باشم. لذا انتظار دارم اقدام عاجل بعمل آورید که این افراد از حقوق انسانی خویش برخوردار شوند و خود آزادانه شیوه و محل زندگی خود را انتخاب کنند.

با احترام - ابوالحسن بنی صدر
۶ مرداد ۱۳۸۸ برابر ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۹
◀ در ۳۰ ژوئیه پلیس عراق پذیرفت که بر اثر هجوم قوای عراق به اردوگاه اشرف، ۶ تن کشته شده‌اند. سازمان مجاهدین شمار کشته‌ها را بیشتر و زخمی‌ها را ۴۰۰ تن می‌گوید.
◀ در ۲۷ تیر اطلاع رسید که دولت کودتا، تصمیم به اخراج آخرین استادان منتقد باقی مانده در دانشگاه‌ها گرفته‌است. همچنین به حراست ادارات و سازمان‌های دولتی نیز اعلام شده که مشخصات کارمندان غیرهمسو با رئیس حکومت را استخراج کنند تا به تدریج اخراج شوند.

بر اساس این گزارش، اولین دانشگاهی که فاز جدید اخراج اساتید را آغاز کرده، دانشگاه الزهراء تهران است. همچنین از وزارت امور خارجه نیز خبر می‌رسد که فهرستی ۲۰۰ نفره از کارمندانی که باید اخراج شوند، تهیه شده و روی میز مدیران درجه اول این وزارتخانه قرار دارد.
◀ در ۲۷ تیر ۸۸، بنابه گزارش واصل، تعداد زیادی از خانواده‌ها در برابر دادگاه انقلاب، زندان اوین، کلانتری ۱۴۸ و آگاهی شاپور تجمع کردند و خواستار اطلاع از محل زندان فرزندان خود و آزادی آنها شدند.

در برابر آگاهی شاپور حدود ۴۰ نفر از خانواده‌ها تجمع کرده بودند اما هیچ کس به آنها جوابگو نبود. آنها را به دادگاه انقلاب و زندان اوین پاس می‌دادند. در کلانتری ۱۴۸ با لحن بسیار تند به خانواده‌هایی که مراجعه می‌کردند می‌گفتند: فرزند شما اینجا نیست در داخل و بیرون دادگاه انقلاب بیش از ۲۰۰ نفر از خانواده‌ها حضور داشتند عده‌ای در داخل و تعدادی در بیرون به انتظار اعلام اسامی بازداشت شده‌ها بودند. هنوز دادگاه انقلاب اسامی تعدادی از بازداشت شده‌ها ۱۸ تیر را اعلام نکرده است و همچنان خانواده‌ها در بلاتکلیفی بسر می‌برند. اسامی کسانی هم که اعلام می

شوند، در زیر فهرست اسامی، قید می‌شود: پرونده در دست بررسی است ۱۵ روز دیگر مراجعه کنید. اما بسیاری از خانواده‌ها به اعلام اسامی اعتماد ندارند و دائم سهراب اعرابی را مثال می‌زنند. اسامی تعدادی از بازداشت شدگان ۲۶ تیرماه و روزهای اخیر برای ارسال به سازمان‌های حقوق بشری و اطلاع عموم انتشار می‌یابد.

۱- سعید جهانشیر ۲۷ ساله لیسانس علوم اجتماعی به کلانتری ۱۴۸ انقلاب منتقل شده اما جوابی از طرف مسولان کلانتری به خانواده وی داده نشد و خانواده وی به ناچار به دادگاه انقلاب مراجعه کردند

۲- حمید قربانی ۲۵ ساله لیسانس پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۳- کوروش خراسانی ۲۳ ساله پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۴- علی آقایی ۲۱ ساله دیپلم شغل آزاد جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۵- نازنین اکبر پور ۲۴ ساله فوق دیپلم کامپیوتر جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و به کلانتری ۱۴۸ منتقل اما اکنون مکان نگهداری وی نامشخص

۵- محمد علی عاشوری ۲۵ ساله فوق دیپلم پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۶- بهداد کیانی ۲۹ ساله دیپلم شغل آزاد جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۷- معین شمس الدینی ۲۰ ساله دانشجوی ریاضی جمعه ۲۶ تیر در خیابان فلسطین بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۸- روح الله باقری ۳۶ ساله لیسانس حسابداری پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده

۹- محسن محمدی ۱۹ ساله دیپلم جمعه ۲۶ تیر در ضلع جنوبی دانشگاه تهران بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۱۰- مرتضی ایلاتی ۳۱ ساله زیر دیپلم شغل آزاد جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۱۱- قاسم ملکی ۲۷ ساله پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۲- نوید ابراهیم پور ۲۶ ساله لیسانس زبان خارجه پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۳- ناصر تقوی ۲۳ ساله دیپلم شغل آزاد پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۱۴- طاهره بیات ۳۴ ساله متاهل دیپلم پنجشنبه ۱۸ تیر در امیر آباد بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۵- اذر نایینی ۲۵ ساله فوق دیپلم صنایع دستی پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۶- سمیرا بهمنی ۲۲ ساله دیپلم پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۷- سینا قاننی فراهانی ۲۸ ساله دیپلم حسابداری و کارمند چهارشنبه ۳ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۸- علی موسوی ۳۱ ساله دیپلم جوشکاری دوشنبه ۱ تیر در صادقیه بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۹- حسام شمس ۲۶ ساله دانشجوی نقشه برداری جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۲۰- کسری حاجیان ۲۵ ساله لیسانس عمران پنجشنبه ۱۸ تیر در فروردین (انقلاب) بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۲۱- امین شاهمحمدی ۲۸ ساله فوق دیپلم پنجشنبه ۱۸ تیر در امیر آباد بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۲- رضا هاشمی یزدی ۲۷ ساله لیسانس کارمند پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۴- مهران سبحانی ۲۴ ساله فوق دیپلم صنایع جمعه ۲۶ تیر در مطهری بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۲۵- محسن قره قلعه ۲۲ ساله دانشجوی جامعه شناسی شنبه ۳۰ خرداد در آزادی بازداشت و به اوین منتقل شده

مدیریت چهارشنبه ۲۷ خرداد در هفت تیر بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۳- محمد رضا ناصرخانی ۳۲ ساله ۲۴- محمد صادق تیموری ۳۱ ساله دیپلم ریاضی شغل آزاد شنبه ۳۰ خرداد در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۷- عرفان آهنگر ۲۶ ساله مهندس عمران شنبه ۳۰ خرداد در آزادی بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۸- محمد جلالی ۳۰ ساله دیپلم چهارشنبه ۳ تیر در نواب بازداشت و به اوین منتقل شده

۲۹- مزدک منصوری ۲۳ ساله دانشجوی حقوق پنجشنبه ۱۸ تیر در امیر آباد بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۰- وحید پور معصومی ۲۸ ساله لیسانس پنجشنبه ۱۸ تیر در کارگر بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۱- علی اکبر کشاورز نجف آبادی ۲۹ ساله شغل آزاد شنبه ۳۰ خرداد در خیابان بوستان بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۲- محمد سعید دال کوهی ۲۰ ساله دیپلم پنجشنبه ۱۸ تیر در خیابان کارگر بازداشت و به اوین منتقل شده

۳۳- مهرداد کفاش زاده ۳۱ ساله فوق دیپلم پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۳۴- علیرضا کلانتری ۲۵ ساله جمعه ۲۶ تیر در بلوار کشاورز بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۳۵- امیر محرمی ۳۳ ساله دیپلم شغل آزاد پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص

۳۶- پویا بیگ زاده ۲۳ ساله دانشجوی پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

گزارشهایی حاکی از آن است که بازداشت شدگان در مرحله اول به کهریزک معروف به اردوگاه مرگ، آگاهی شاپور، کلانتری ۱۴۸، ستاد پیگیری وزارت اطلاعات و بازداشتگاه لشکر ثارالله سپاه پاسداران منتقل می‌شوند. در آنجا دستگیر شدگان زیر شکنجه‌های وحشیانه و غیر انسانی قرار می‌گیرند. تا به حال گزارش‌های متعددی از مرگ زیر شکنجه بازداشت شدگان در کهریزک، کلانتری ۱۴۸ و بازداشتگاه ثارالله سپاه رسیده است. جان دستگیرشدگان در این مراکز در معرض خطر جدی است.

◀ در ۲۷ تیر ۸۸، به گزارش موج آزادی، پیکر محمد کامرانی که پنجشنبه گذشته بر اثر جراحت‌های وارد شده در زندان اوین، در بیمارستان مهر تهران از دنیا رفت، در بهشت زهرا تشییع و به خاک سپرده شد. محمد کامرانی که تنها ۱۸ سال داشت و جمعه گذشته قرار بود در کنکور پزشکی دانشگاه آزاد شرکت کند، روز هجدهم تیر در حوالی میدان ولیعصر تهران دستگیر و به بازداشتگاه کهریزک منتقل شده بود.

◀ در ۲۸ تیر ۸۸، اطلاع رسید که طی هفته پیش از آن، ۱۸ دانشجوی دانشگاه علامه طباطبائی که تعداد قابل توجهی از آنان، دانشجویان دانشگده علوم اجتماعی این دانشگاه هستند از طریق اداره آموزش دانشگده‌ها احضاریه‌های خود را دریافت کردند. هم چنین بیشتر از ۱۶ دانشجوی دانشگاه صنعتی بابل به کمیته انضباطی فرا خوانده شدند که با پیگیری‌های دانشجویان دانشگاه بابل این احضارهای موقت لغو شدند.

به تازگی ۱۰ دانشجوی دانشگاه سمنان، ۱۵ دانشجوی دانشگاه تبریز و بیش از ۲۰ دانشجوی دانشگاه آزاد مشهد به کمیته انضباطی این دانشگاه‌ها احضار شده‌اند.

◀ در ۲۹ تیر ۸۸، به گزارش روزنامه اعتماد ملی، محمد توسلی پس از ۳۳ روز بازداشت صبح شنبه با خانواده‌اش ملاقات



جنبش آزادخواهانه مردم پیروز میشود اگر...

و نشان داد مردمی که یک قرن است برای کسب آزادی های سیاسی، اجتماعی و دمکراسی مبارزه پیگیر می کنند هنوز بیدار و زنده اند.

جنبش همگانی که بعد از کودتا شروع شد همچنان ادامه دارد و تضادهای درونی قدرت حاکمه که مدتها قبل از این جنبش شروع شده بود روز بروز عریان تر و شدید تر میشود. اما هدف جنبش عمومی مردم تا بحال نه توسط مردم و نه توسط نیروهای سیاسی معین نشده است. آیا هدف برگزاری انتخابات دیگری است؟ آیا هدف محو نظام جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک نظام دمکراتیک است؟ آیا هدف فقط تغییرات جزئی در قانون اساسی است؟ آیا هدف محدود کردن جنبش آزادخواهانه مردم در چارچوب نظام حاکم به نفع و بر له این یا آن جناح است؟

قبل از پرداختن به این پرسشها لازم است بر آنچه در ایران می گذرد نگاهی کوتاهی داشته باشیم.

از آنجاییکه برای مردم کشورمان احمدی نژاد و رهبرش خامنه ای سمبل ویرانی و نابودی وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران هستند، مردم فکر می کردند با شرکت در انتخابات و جانشین کردن موسوی بجای احمدی نژاد باعث سستی خامنه ای و نظامش میشوند و هرچند کم به حقوق پایمال شده خویش می رسند.

اما بعد از تقلب گسترده و باور نکردنی در انتخابات دوره دهم شاهد شروع جنبش همگانی مردمی سر خورده و تحقیر شده ای هستیم که خیال داشتند تا با شرکت در رای گیری در نظام جمهوری اسلامی از حداقل حقوق خود برخوردار شوند. آنان به همین قانع بودند که احمدی نژاد برود و موسوی بیاید تا شاید وضع آنان کمی بهبود یابد و به حداقل ها در درون رژیم جمهوری اسلامی راضی بودند. رای دهندگان فرصت بزرگی به رژیم جمهوری اسلامی و رهبرش دادند و با این عمل به حاکمین حالی کردند که حاضرند با کسب اندک امتیازی آنان را تحمل نمایند و به آنان مشروعیت بخشند. اما کودتای خامنه ای و باندش بر علیه رای مردم ضربه سختی به مردم وارد ساخت و عمل خامنه ای باعث شد مردم بر علیه نظام به پا خیزند و جنبش همگانی خود را در سراسر ایران گسترش دهند. آقای خامنه ای با حمایت بیدریغ از احمدی نژاد و تقلبات انجام شده و ایراد سخن رانی در نماز جمعه ۲۹ خرداد و دیگر سخنرانی های بعد از انتخابات از جنبش غیر منتظره مردم به وحشت افتاد عملاً و رسماً به مردم اعلان جنگ نموده و جنبش آزادخواهانه آنان را زیر سر آمریکا و انگلیس دانست و حتی احمدی نژاد از گوردن براون نخست وزیر انگلیس بعنوان یکی از معماران این حرکت نام برد و میلیونها ایرانی را که بصورت مسالمت آمیز به کودتا مافیای نظامی- مالی حاکم اعتراض نمودند، چهار تا خس و خاشاک خواند. اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست که خامنه ای و مافیای نظامی- مالی اش نه برای حفظ نظام که برای منافع خودشان حاضرند به هر جنایت و خیانتی دست بزنند و حتی کشورمان را ارزان بفروشند تا پایه های سست نظام اشان استحکام یابد و سقوط آنرا چند صیانی به عقب بیاندازند و بقول آقای رمضانزاده آنان تقلب کردند تا کشور را احتر بفروشد.

قبل از ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ دو جبهه در ایران مقابل هم قرار داشتند یکطرف نظام ولایی با دو بالش اصلاح طلبان و اصولگرایان بود و طرف دیگر مردم قرار داشتند. بال اصلاح طلبی توسط بال اصولگرایان از هیتت حاکمه کنار گذاشته شد و جناح احمدی نژاد به رهبری خامنه ای با انجام کودتایی فعلاً اصلاح طلبان را از گردونه قدرت بزیر کشیده اند و مرگ سیاسی آنان را اعلام کرده اند. بعلت وجود شکاف جدی در هیتت حاکمه چندین جبهه و فرقه در درون رژیم سر بلند کرده اند. دو جبهه اصلی و متخاصم رژیم یکی به رهبری خامنه ای و دیگر به رهبری رفسنجانی که در نبرد قدرت بسر می برند عبارتند از اصولگرایان و اصلاح طلبان حکومتی که البته آنچه دو جبهه را بهم ربط میدهد تصمیم آنان برای حفظ نظام جمهوری اسلامی است زیرا هر دو جبهه جمهوری اسلامی می دانند نظام در خطر است ولی هر جبهه برای حفظ نظام برنامه ای جداگانه و متضاد دارد. بنا براین اکنون در ایران سه جبهه مهم پیدا شده است که هر سه جبهه راهی برگشت ناپذیردر پیش رو دارند.

اصولگرایان که خود را ذوب شدگان در ولایت می دانند اکنون به چند فرقه تبدیل شده اند. نمونه بارز آن حمله حسین شریعتمداری اعتراف گیر به احمدی نژاد است که اخیراً به احمدی نژاد گفت: «نادان» و خط نشان کشیدنیهای محمد رضا باهنر و احمد توکلی گفت برای احمدی نژاد طوری بود که توکلی گفت «سیاست های احمدی نژاد امنیت کشور را در خطر انداخته است» و یا جامعه مهندسين خطاب به احمدی نژاد نوشت «ما جداً نمیخواهیم حضرتعالی خدای نکرده از ریشه های آراء خود غافل شده و ماجرای آقای مصدق در رویارویی با روحانیت، توهم استظهار به رای ملت که در اوان انقلاب نیز توسط بنی صدر تکرار شد برای شما هم پیش آید.» علاوه بر این بحث های جنجال برانگیز روزهای اخیر در هیئت دولت و در گیرهای و دعواهای لفظی بین محسن اژه ای و صفار هندی با احمدی نژاد و متعاقب آن استعفای این دو وزیر از دولت خود آشکار کننده هرج و مرج و جنگ همه جانبه ای است که در درون نظام حاکم جریان دارد.

مافیای نظامی - مالی حاکم به رهبری خامنه ای که به نیروهای نظامی و شبه نظامی تکیه دارد تلاش می کند با سرکوب جنبش حق طلبانه و آزادخواهانه مردم سیاستهای مملکت بر بادده خود را ادامه دهد. خامنه ای پس از تائید عجولانه احمدی نژاد یکروز بعد از انتخابات و دفاع علی اش از احمدی نژاد در نماز جمعه ۲۹ خرداد و گفتن اینکه در نظام مقدس جمهوری اسلامی تقلبی صورت نمی گیرد و نگرفته است و همچنین پس از سخنان مکرر در مورد اینکه زیر بار زور نمی رود و هشدارهایش به مردم و اصلاح طلبان اولاً نشان داد دیگر رهبر کل نظام نیست و فقط حامی یک جناح از کل نظام است و در ثانی با گسیل و بسیج قوای قهریه بر علیه جان و ناموس مردم چنان چهره واقعی خود و رژیمش را به ایرانیان و جهانیان نشان داد که دیگر برای احدی جای سنوالی باقی نگذاشته است و سر انجام موجب بی ابرویی و رسوائی او و رژیمش شد. بدنیال کودتای مافیای خامنه ای بر علیه رای مردم رهبر معظم انقلاب که خود را مافوق قانون و فصل الخطاب دانسته و همچون محمد رضا پهلوی به هیچ کس پاسخگو نبود در پی مقاومت و خیزش مردم بر علیه کودتای او چنان سیلی از مردم خورد که در خواب هم نمی دید این چنان بی آبرو شود، ایشان آنقدر بی آبرو شده است که حتی هادی غفاری (چماقدار معروف) به او تاخت و به او گفت «آقای خامنه ای

شما روحانیت را بی حیثیت کردید» و ادامه داد «بقول شیخ عبدالکریم حائری مقضعاتت خوب بود، مرده شور ترکیبت را ببر» علاوه بر این روحانیون محافظه کاری چون جوادی آملی و مکارم شیرازی حاضر نشدند علناً از خامنه ای و رئیس جمهورش دفاع نمایند و محسن کدیوردر مقاله خود چرا علی تنهاست اظهار می دارد «اخیراً تعداد حامیانش در میان علما ی شاخص به زحمت به تعداد انگشتان یک دست می رسد. در میان مراجع تنها یک نفر به رئیس جمهور نور چشمی معظم له تبریک گفت و اتفاقاً آن یک نفر هم از دیدگاه جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه در زمره " مراجع جائز تقلید " به حساب نمی آید. پس از مراجع در میان علمانی که در حوزه قم اصطلاحاً آیت الله محسوب میشوند کسانی که پس از نماز جمعه تاریخی ۲۹ خرداد، ایشان را فصل الخطاب دانستند عبارتند از حضرات آیات شیخ محمد یزدی، شیخ محمد تقی مصباح یزدی و شیخ مرتضی مقتدانی. حتی انمه جمعه قم (حضرات آیات امینی، جوادی آملی و استادی) هم با ظرافت خود را کنار کشیدند و بر تفکیک قوا تاکید کردند و از راهپیمایی هتاکانه برخی طلاب در قم گلایه کردند.» آیت الله منتظری چندی پیش ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک دانسته بود، نتیجه منطقی این نظر این خواهد بود که ولی مطلقه فقیه مشرک است و وظیفه مسلمین نسبت به مشرکین روشن و میرهن است. اخیراً آیت الله منتظری در پاسخ به سنوالات محسن کدیور شخص خامنه ای را ولی جانر(حاکم ستمگر - مستبد و غاصب) خوانده است و می افزاید اگر این حاکم ستمگر خود از کار کناره نگیرد وظیفه مردم است که او را برکنار نمایند. دیگر مراجعی مثل بیات زنجانی و صناعی در این ایام مرتباً به خامنه ای و دستگاه نا مشروع اش تاخته اند. خامنه ای در نماز جمعه تاریخی خود ضمن فرمان سرکوب مردم و حمایت از احمدی نژاد از دوست ۵۰ ساله خود آقای هاشمی تبری جست و گفت «من با نظرات آقای احمدی نژاد نزدیک تر هستم» معنی این حرف اینست شما را دیگر لازم نداریم، برو گوشه ای بنشین که ساره بان را سیاستی دگر است. چنین است که علی مانده و حوض اش و علی خامنه ای با تکیه بر سپاه که ضامن قدرت مطلقه او هستند به یاران چندین چند ساله خود پشت می کند و به قوه قهریه تکیه می نماید. با شرایط ایجاد شده فوق و دفاع بی قید و شرط سید علی خامنه ای از کودتا و دولت کودتاجیان هر گامی که ایشان به عقب بردارد مساوی با مرگ حتمی نظامش می باشد زیرا عقب نشینی ایشان بمعنای شنیدن صدای انقلاب مردم است. انقلابی که خواهان تعیین و تکلیف کردن نهایی با نظام ولایت مطلقه فقیه است.

اصلاح طلبان که خود بالای از دو بال نظام بوده اند از سال ۱۳۸۴ پس از انتخاب احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور از قدرت بیرون انداخته شده اند و بعد از رانده شدن از قدرت همواره سعی نموده اند در پشت پرده و ریش سفیدانه دعوا را حل کنند و طی این سالها در نبرد قدرت با رقیب خود بسر می برده اند و درست در ادامه این نبرد بود که احمدی نژاد در مناظره تلویزیونی با اذن رهبر به رفسنجانی پرید و رفسنجانی دو روز قبل از انتخابات به خامنه ای نامه نوشت و از او خواست تا آتش فشان را خاموش کند و گرنه دودش به چشم همه می رود. خامنه ای بدون وقع گذاشتن به رفسنجانی با انجام کودتا به اصلاح طلبان رودست زد و اصلاح طلبان زخم دیده که مرگ سیاسی خود را شاهد بودند یکروز بعد از انتخابات با شکل گیری جنبش عمومی خود جوش مردم به آن پیوستند و قوت قلبی گرفتند و آنرا به رخ خامنه ای کشیدند و به او گفتند ما مردم را در کنار خود داریم. اگر مردم شجاعانه در خیابانها حضورنداشتند چه بسا اصلاح طلبان مرگ سیاسی خود را قبول می نمودند و در مقابل خامنه ای و کودتایش سکوت اختیار می کردند.

در پی جنبش عمومی مردم، اصلاح طلبان تلاش نموده اند ضمن مهار کردن جنبش مردم به نفع خویش از آن برگ برنده ای در مقابل خامنه ای بسازند بطوریکه رفسنجانی در نماز جمعه گفت «من لحظه به لحظه همراه انقلاب بوده ام» و از قول آقای خمینی گفت «مردم اگر همراه ما باشند همه چیز داریم» و بر این نقل و قول افزود «اگر مردم راضی نباشند حکومت کردن غیر ممکن خواهد بود». اکنون اصلاح طلبان همچون اصولگرایان خود به چند دسته تقسیم شده اند برخی از آنان بکلی از اصلاح طلبی بریده اند و امروز جزء نیروهای محرکه انقلاب مسالمت آمیز مردم ایران هستند نمونه بارز و افتخارآفرین آن آقای عیسی سحرخیز و دیگرانی می باشند که چون در بند نیستند از نام بردن آنان صرف نظر می کنم. دسته دیگر را آقایان رفسنجانی و خاتمی نمایندگی می کنند این دسته همواره از پایوران همیشه در صحنه و یک پای جدی قدرت در نظام جمهوری اسلامی بوده اند و دارای امکاناتی در بالا می باشند که نمی خواهند آنرا به آسانی از دست بدهند. خواست آنان حفظ نظام است و می خواهند به نفع خود اصلاحاتی در نظام صورت گیرد. رفسنجانی و خاتمی که در بطن قضایا هستند، خوب می دانند که کودتا چنان کوتاه آمدنی نیستند و تن به ابطال انتخابات نمی دهند و بر این باورند که از جنبش همگانی و خود جوش مردم به نفع خود استفاده نمایند و دم از داوری مردم می زنند و بهمین دلیل آقای رفسنجانی در نماز جمعه ۲۶ تیر ماه بارها از مردم و اهمیت حضور آنان در صحنه و اعتماد سازی مردم سخن می گوید و درست صبح روز بعد یعنی شبیه ۲۷ تیرماه آقای خاتمی در هماهنگی با سخنان آقای رفسنجانی از همه پرسى و رفراندم صحبت به میان می آورد تا هم بار دیگر مخالفت خود را با رانده شدنشان از قدرت اعلام دارند و هم به خامنه ای بگویند تا وضع وخیم تر نشده است و مردم ما را محو نکرده اند به صلاح نظام است با یک همه پرسى مسئله را فیضله دهیم. خاتمی گفت «در صورت نپذیرفتن این پیشنهاد عملاً دیگر راهکارهای قانونی هم به روی مردم بسته شده و شرایطی بوجود می آید که به صلاح نظام نیست.» آنان به خوبی می دانند سیاستهای خامنه ای شکست خورده است و مردم ایران سر فرازان جنبش حق طلبانه و آزادخواهانه خود را تا نیل به آزادی و دمکراسی ادامه خواهند داد.

پس سیاست را عوض کن که شکست خورده ای در غیر اینصورت همگی نابود میشویم. این سخن خامنه ای را گران آمد و طولی نکشید که خامنه ای در سخنان خود بمناسبت روز مبعث برول آخوندی ولی روشن خطاب به رفسنجانی می گوید هرکه باشی سقوط ات می دهم. خامنه ای در واکنش به سخنان رفسنجانی در نماز جمعه گفت «هرکس امروز جامعه را به سمت اغتشاش و ناامنی سوق بدهد، از نظر ملت ایران انسان منقوری است هر کس که میخواید باشد.» و در جانی به رفسنجانی گفت سقوط ات میدهم» نخبگان مرحله امتحانند، امتحان عظیمی است. در این امتحان، مردود شدن، رفوزه شدن، فقط این نیست که ما یکسال عقب بیفتیم سقوط است.» رفسنجانی و خاتمی بهر وسیله ای که شده می خواهند در نبرد قدرت جلو بیکه تازی خامنه ای را سد نمایند و مردم را وجه المصلحه گردانند لذا به نفع آنان است جنبش عمومی فعلاً ادامه یابد زیرا سکوت و تسلیم شان به معنی خودکشی سیاسی آنان می باشد، پس آنان هم راه بر گشت ناپذیری دارند.

دسته دیگر اصلاح طلبان آقایان موسوی و کروبی هستند اینان بعد از کودتای مافیای خامنه ای علیه رای مردم و خیزش شجاعانه و دلیرانه مردم بر علیه کودتا بدور از باورشان و ناخواسته وارد معرکه ای شدند که جنبش همگانی مردم جلو پیشان گذاشته است. بعد از شعارمردم که می گفتند «موسوی سکوت تو خیانت است به مردم» موسوی و کروبی علیرغم اینکه یک پا در نظام و دل در گرو امام خمینی دارند هنوز به خیال خود می خواهند در چارچوب قانون و قانون اساسی رژیمی که حتی رهبرش آنرا قبول ندارد فعالیت نمایند، یک پاهم در میان مردم دارند. آنان با شروع جنبش همگانی مردم و برافراشتن پرچم «استیفای حقوق مردم» نا خواسته به جنبش مردم پیوستند و حتی موسوی گفت در دفاع از حق مردم حاضرم شهید شوم. از این لحظه هرگونه عقب نشینی موسوی و کروبی معنای دیگری جز زیر پا گذاشتن حقوق مردم نخواهد داشت. آنان در ابتدا تلاش داشتند برای حفظ نظام به یک توافق با کودتا چیان برسند ولی از آنجاییکه نشانی از عقب نشینی ندیدند و در درون رژیم آن پایگاه و امکانات رفسنجانی و خاتمی را ندارند چاره ای نداشتند و ندارند بجز اینکه آهسته ولی پیوسته خود را رادیکالیزه کنند و از حقوق از دست رفته مردم حمایت نمایند. آقای کروبی در این راه تحولی شایان و قابل تحسینی نموده اند و کافیت به نامه ها و بیاتیه های اخیر آقایان موسوی و کروبی رجوع کنیم تا شاهد رادیکالیزه تر شدن آنان شویم که از جمله نامه شدیدالحن کروبی خطاب به وزیر اطلاعات ایران است. ایشان در این نامه می نویسند «این روزها اخبار ناآواری از تعداد کشته شدگان حوادث اخیر به گوش می رسد، کسانی که هنوز خانواده هایشان از سرنوشتشان بی خبر هستند هرچند که هیچ گاه از سوی مسوولان مربوطه آمار واقعی کشته شدگان حوادث اخیر منتشر نشده است، ولی آیا شما نیز به عنوان وزیر اطلاعات آمار دقیقی از کسانی که مفقود شده و کشته شده اند در اختیار ندارید؟ به نظر می رسد که مسوولان می خواهند همواره به کتمان آمار واقعی کشته شدگان حوادث اخیر بپردازند ولی در هر صورت حداقل اجساد آنها را به خانواده هایشان تحویل دهید. من متاسفم باز بگویم از آنچه طی ماه های اخیر بر مردم آگاه و فهیم ایران گذشت. اینک آنچه بر مردم ایران به ویژه



جنبش آزادیخواهانه مردم پیروز میشود اگر...

زنان می‌گذرد بسیار تاسف بار است، چنانچه همه شاهد آن بودند که چگونه با باتوم به زنان حمله کرده و آنها را کتک زده و یا به داخل جوی‌ها پرت می‌کنند، و والاسفا که این غم‌انگیز تر از آنچه است که جنایتکاران صهیونیست با مردم مظلوم فلسطین انجام می‌دهند چرا که بنابر آنچه که در رسانه‌ها مشاهده می‌کنیم حداقل صهیونیست‌های غاصب در برخورد با زنان ملاحظاتی دارند و این هم به علت انعکاس بیرونی رفتارشان است ولی متأسفانه مأموران جمهوری اسلامی ایران زنان را در مقابل چشم دیگران کتک می‌زنند و گویی خود را نانبان بر حق خدا می‌دانند که گناهکاری را مجازات می‌کنند و از انعکاس رفتارشان در دنیا و تأثیرش بر افکار عمومی جهانی ابایی ندارند. شما در جایگاه مهم ترین وزیر دولت هستید و باید پاسخگوی آنچه به ناحق بر مردم گذشت باشید ولی متأسفانه از اینکه هیچ گونه مرکزی از سوی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی پاسخگوی مردم نیست و این همان رفتاری است که از سوی قوه قضائیه نیز شاهد آن هستیم.» بنا بر این آقایان موسوی و کروبی به خوبی می‌دانند هر گونه عقب نشینی و دوری از جنبش آزادیخواهانه مردم بمعنای نابودی سیاسی و چه بسا فیزیکی آنان خواهد بود.

در مورد جبهه مردم و اهداف مبارزاتی آنان در قسمت دوم بحث خواهیم کرد ولی خلاصه بگویم راه مردم هم برگشت ناپذیر است زیرا تمام پل‌های پشت سر آنان ویران شده است و مردم ره به جلو دارند ولی ره پس ندارند زیرا عقب نشینی آنان بمعنای قبول سیاه روزی و سرکوب روز افزون است. مردم ایران ۳۰ سال است که استبداد دینی را با پوست و گوشت لمس کرده اند و چهار سال شاهد ریاست جمهوری احمدی نژاد بوده اند و بخوبی می‌دانند بعد از این هم هیچ آینده آرام بخش و درخشانی منتظر آنان نخواهد بود. ایرانیان بخوبی می‌دانند که با حضور قدرتمندشان در صحنه مبارزاتی است که می‌توانند شکاف درون رژیم را هر چه بیشتر تدرت بخشند و حکومت کردن را برای حاکمین دشوارتر سازند. سران مافیای حاکم برخلاف ادعای دروغین قوی بودن شان از بدو تاسیس رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه پایه‌های حکومت آنان به این اندازه لرزان و سست نبوده است که این خود نویدبست به مردم ایران که تا سقوط رژیم راهی نمانده است به شرطی که ایرانیان چه در داخل و چه در خارج جنبش همگانی خود را تا رهائی از یوغ استبداد ادامه دهند. در غیر اینصورت هر گونه عقب نشینی بمعنای قبول سرکوب بی‌امان و تن دادن به استبداد و ذلت و خواری خواهد بود.

ما می‌باید با حضور مداوم در تظاهرات و اعتراضات سعی نماییم جنبش آزادیخواهانه خود را بارور و غنی‌سازیم و هر کس باید در حد توان خود در این امر کوشا باشد تا شعله‌های جنبش آزادیخواهانه مردم روز بروز شعله ور شوند.

در بخش دوم به اهمیت چرانی تعیین هدف جنبش آزادیخواهانه مردم و تیتیر مقاله خواهیم پرداخت.

سرفراز و پیروز باشید
Fa_rastgou@yahoo.com

مسئولیت از حق نشأت می‌گیرد و نه از قدرت

این که هرگاه جمهور مردم ایران استقلال را حاکمیت از جمله بر منابع نفت خویش می‌دانستند و روش رسیدن به استقلال را استقلال جستن در سیاست و اقتصاد و روابط اجتماعی و فرهنگی می‌شناختند و می‌کردند - همان روشی که در دوران مرجع انقلاب در پیش گرفته شد و با کودتا متوقف شد - کودتا ممکن نمی‌گشت. بدین سان، تمیز توانایی از قدرت و پروراندن توانایی‌ها از راه رابطه پرفراز کردن میان حق و روش که عمل به حق است، سبب قطع رابطه کامل میان حق و قدرت می‌شود و آزادی انسان و جامعه‌های انسانی را در پی می‌آورد. مخاطب فراد دادن وجدان تمامی انسانها، دوگانگی میان روش و هدف را از میان بر می‌دارد:

۳- در باره دوگانگی‌های «حق و مصلحت» و «حق و تکلیف» و «هدف و روش» و «اصل راهنما و روش و هدف» و، بطور عام، ثنویت بمنابیه اصل راهنما، به تفصیل و بطور مستمر نوشته و گفته ام. از آنجا که بندگی قدرت و اعتیاد به اطاعت از قدرت، از ثنویت تک محوری (قدرت محور مطاع و انسان محور مطیع) پدید می‌آید و، بنوبه خود، فرآورده بندگی قدرت است، کوشش برای آنکه ایرانیان و همه انسانها نخست به اهمیت اصل راهنما پی ببرند و سپس به جانشین کردن ثنویت با موازنه عدلی، پردازند، کوششی سخت‌گراقتدر است.

۴- بیرون آمدن انسانها از مدارهای بسته که «بد و بدتر» یکی از آنها است، کوششی است که می‌باید صفت دوام بجوید. خواه در سطح نظر و چه در سطح عمل. برای مثال، از عامل‌هایی که جنبش مردم ایران را تهدید می‌کنند، کم اثرترین، سرکوب سخت‌دنده‌شان رژیم کودتا است. بر اثر ثنویت آنها، زندانی ماندن در مدار بسته است که محدوده رژیم و یا حتی ایجاد مدار و بسا مدارهای بسته در بیرون رژیم و درون ایران و یا بیرون از ایران، در قلمرو قدرت خارجی، است. از این رو آندیشمندی می‌باید شجاعت بایسته را در هتندار دادن به مردم داشته باشد و هر بار که جمع مدار بسته را محل عمل خود کرد، بر او است که، به جمع، پی آمدهای عمل در مدار بسته را خاطر نشان و مدار باز درخور را پیشنهاد کند.

۵- هرچند در همین متن نیز به آزادی جریان اندیشه‌ها و اطلاعات پرداخته ام و در طول نیم قرن، با پایه‌گذاری بحث آزاد و روشهای دیگر، بدین دو کار پرداخته ام، ضرور می‌بینم که به برقراری این دو جریان، تأکید کنم. بخصوص که در غرب، پس از سه دهه گریز از مباحث «ایدئولوژیک» و لاقیدی نسبت به جریان آزاد اطلاعات، باردیگر، جوانان جنبش برای آزادی جریان اطلاعات و آزادی جریان اندیشه‌ها را پدید آورده‌اند. در کشوری که هم‌گراشیا که در رژیم هستند و هم گروهی‌هایی که در بیرون رژیم هستند، سدهای فراوان بر سر راه جریانهای اندیشه‌ها و اطلاعات پدید آورده‌اند، کوشش برای برقرار کردن این دو جریان، در شمار گرانقدرترین کوششها است. به تجربه، می‌دانم که اقبال به بحث آزاد کم و اصرار بر گریز از آن، زیاد است. با وجود این، دو کار را می‌توان با موفقیت به انجام رساند:

- به جریان انداختن اطلاع‌ها بدون کاست و افزود.
 - انتشار بیان آزادی و تحقیق و پیشنهاد کاربردهای آن در زندگی انسان.
- در نوبتی دیگر، به رابطه اصل و فرع می‌پردازم و توضیح می‌دهم چرا اصلاح طلبی بمعنای تحقق اصل از راه اصلاح فروع ناممکن است.

کودتاجی در تله

کرد. توسلی ۲۳ روز گذشته را در بند ۲۰۹ و در انفرادی به سر برده بود و چنانکه به او و خانواده‌اش گفته شده بازداشت موقت وی به مدت یک ماه دیگر تمدید شده است. توسلی از ناحیه فک دچار مشکل شده است و بنا به گفته دخترش که خود نیز دندانی‌شک است، در حال حاضر نیاز به معاینات تخصصی فک و عکسبرداری دارد. رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی که ۷۱ سال سن دارد، در دیدار یک ساعته با خانواده‌اش گفته است که در تمام مدت بازداشتش تنها یک جلد قرآن در اختیار داشته و به احتمال زیاد قرار است همچنان در انفرادی ۲۰۹ بماند. همچنین محمد عطریانفر عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی با گذشت یک ماه از بازداشت برای اولین بار با خانواده خود تماس گرفت. همچنین روشنگر سیاسی عضو حزب کارگزاران روز پنجشنبه گذشته بازداشت شد. از سوی دیگر دختر حسینی عرب از وضعیت پدرش که حدود یک ماه است بازداشت شده، ابراز نگرانی کرده است. علی اصغر خدیاری، استادیار گروه معدن دانشکده فنی، داوود سلیمانی استادیار دانشکده الهیات نیز از دیگر استادان دانشگاه تهران هستند که در بازداشت به‌سر می‌برند.

در ۲۹ تیر ۸۸، دانشجویان دانشکده معدن دانشگاه تهران در اعتراض به ادامه بازداشت دکتر علی اصغر خدیاری، استادیار گروه معدن دانشگاه تهران هستند که در بازداشت به‌سر می‌برند. در تجمع دانشجویان برخی از اساتید دانشگاه تهران نیز حضور داشته و خواستار آزادی هر چه سریعتر دکتر خدیاری شدند. دانشجویان همچنین خواستار تشریح دلایل بازداشت اساتید دانشگاه تهران شده و نسبت به عدم مشخص کردن عاملین حمله به کوی دانشگاه معترض بودند.

در ۳۰ تیر ۸۸، به دنبال احضار دست کم شانزده دانشجوی دانشگاه صنعتی بابل به کمیته انضباطی این دانشگاه و دستگیری تعدادی دیگر در هفته قبل، طی دو روز گذشته هم منابع خبری از احضار دست کم ۶۳ دانشجوی دیگر در تهران، سمنان، تبریز و مشهد و ۳ دستگیری تازه خبر دادند.

در ۳۱ تیر ۸۸، اطلاع حاصل شد که مهسا ناری ۱۹ ساله دانشجوی رشته اقتصاد دانشگاه مفید شهرستان قم، روز سه شنبه ۲۳ تیر ماه به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برده شد. رئیس شعبه ۲۸ فردی بنام محمد مقیسه معروف به ناصریان از اعضای هیئت مرگ قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ می‌باشد. او حکم سنگین و غیر انسانی ۱ سال زندان را به او ابلاغ کرد.

در ۳۱ تیر ۸۸، اطلاع حاصل شد که واواک، علاوه بر بند ۲۰۹، مدیریت بندهای ۲۴۰ و ۲۴۱ را که پیش‌تر در اختیار حفاظت قوه قضائیه بود و همچنین قرنطینه ۷ که بندی جدید التاسیس در طبقه زیرین اندرزگاه ۷ با ظرفیت ۱۰۰ نفر (جمعیت حاضر افزون بر ۴۰۰ نفر)، بعهده گرفته است. سبطره واواک اماکنی چون بند ۲ الف که در اختیار اطلاعات سپاه پاسداران در زندان اوین است را در بر نمی‌گیرد.

در ۳۱ تیر ۸۸، مادر مسعود هاشم زاده گفته است: پسر من خیلی به زندگی امیدوار شده بود، هیچ وقت مسعود را تا این اندازه شاداب ندیده بودم. مسعود پسر آرام و صبوری بود بیشتر اهل هنر بود تا سیاست ولی نمی‌دانم چرا در این دوره انتخابات اینقدر دگرگون شده بود. این جملات را خانم فاطمه محسنی مادر مسعود هاشم زاده که در راهپیمایی مسالمت آمیز شنبه ۳۰ خرداد در خیابان آزادی تقاطع شادمان به ضرب گلوله درخیمان رژیم از پای در آمده است چندین بار، همراه با آه‌های طولانی، تکرار می‌کرد.

مادر می‌گوید چسان فرزند او را کشته اند: من رشت بودم که این اتفاق افتاد. مسعود به پدرش گفته بود می‌روم منزل دوستم، شاید برای اینکه پدرش نگران نشود، میلاد پسر دیگرم تصادفاً می‌بیند که یک نفر تیر خورده و روی دست مردم است از ساعت اش می‌شناسد که مسعود است و همرا مردم مسعود را می‌برند به اولین درمانگاه و همانجا تمام می‌کند.

۱ مرداد ۸۸، پنج تن از درویش سلسله نعمت‌اللهی گنابادی به نامهای آقایان ۱- رامین سلطانیخواه ۲- سعید کاشانی ۳- ظفر مقیمی ۴- سعید شمسانی ۵- نواب در مقابل دادستانی گناباد دستگیر و بازداشت شدند.

نامبرندگان جهت پی‌گیری و اعتراض به دستگیری خانواده مرحوم پایاب که در بازداشت به سر می‌برند به دادرسی گناباد مراجعه نموده و درخواست آزادی آنها را داشته‌اند.

در ۱ مرداد ۸۸، در پی حمله نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران رژیم به منزل مسکونی یک شهروند کرد در شهرک ولی عصر ارومیه، که گفته شده شماری از اعضای یکی از گروههای اپوزیسیون کرد در آن پناه گرفته بودند، صاحب خانه مذکور و دختر خردسالش که در پی محاصره منزلشان دست بر سر گذاشته و در حالی که تسلیم شده و از خانه بیرون آمده‌اند، تیرباران شده و به گفته شاهدان حادثه به هریک از پدر و دختر خردسالش بیش از ۲۰ گلوله شلیک شده که بلافاصله به جانسپردن آندو منجر شده و پس از آن درگیریهای شدیدی در میان مردم و نیروهای امنیتی درگرفته که بیش از ۷ ساعت به طول انجامیده و علاوه بر کشته شدن یک شهروند دیگر کرد، در اثر اعتراضات مردمی ۴ ماشین نیروهای سرکوبگر رژیم در آتش سوخته و ۶ تن از نیروهای اطلاعات و سپاه پاسداران حکومت کشته و تعدادی نیز زخمی شده‌اند.

در ۱ مرداد ۸۸، براساس گزارش‌های رسیده به سرویس حقوق بشر آژانس خبری موکریان، در ادامه بازداشت شهروندان مهابادی روز گذشته احمد بحری صاحب امتیاز ماهنامه مهاباد نیز بازداشت گشت.

در ۱ مرداد ۸۸، پسر سحر خیز گفت: ساعت ۴ بعد از ظهر به وقت ایران، پدرم از زندان با خانه تماس گرفت و در گفتگویی کوتاه به مادرم اطلاع داد که در هنگام دستگیری چند نده ی او را شکستند و الان در زندان انفرادی زیر نظر پزشک است. پدرم همچنین خواست که منتظر آزادی او نباشیم چرا که برای مدت‌ها در زندان خواهد بود.

در ۲ مرداد ۸۸، به گزارش شهزادنیوز، در نهمین سالگرد درگذشت شاملو، با دستگیری فریبرز رئیس‌دانا، عضو هیات دبیران کانون نویسندگان و تعدادی دیگر، مانع از برگزاری مراسم گذشت.

در ۳ مرداد ۸۸، پدر محسن روح الامینی، در باره چگونگی کشته شدن فرزندش گفته است: دلایلی پیدا شد و گفت اگر ۴ میلیون تومان به من بپردازید، ترتیب ملاقات شما را با فرزندتان می‌دهم. در روز مبعث در حسینیه امام خمینی (ره) و در دیدار مسوولین کشور با رهبری، این موضوع را با وزیر اطلاعات که در ملاقات حضور داشت، مطرح کردم تا در مورد آن فرد دلالت تحقیق کنند. شماره‌های خود را نیز به وزیر اطلاعات دادم تا اگر نیاز به اطلاعات بیشتری داشت، بتواند با من تماس بگیرد. از وزیر اطلاعات خبری نشد تا آنکه دو روز بعد یعنی چهارشنبه بعد از ظهر، فردی به دفتر کار من زنگ زد و به من گفت، شما که از مسوولین هستید و دارای پاسپورت سبز نیز می‌باشید، چرا سراغ پسران را نمی‌گیرید. گفتم من دو هفته است که به دنبال اویم و هیچ‌کس از وی خبری نمی‌دهد. او به من گفت به شما تسلیت عرض می‌کنم. فرزند شما کشته شده است...

در ۴ مرداد ۸۸، به گزارش نوریوز، کیاتوش آسا، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مهندسی شیمی دانشگاه علم و صنعت تهران، اهل کرمانشاه، در روز

دوشنبه ۲۵ خرداد در میدان آزادی تهران ناپدید شد و در روز سوم تیر، درست چهار سال پس از آغاز فاجعه‌ی احمدی‌نژاد در ایران، جنازه‌اش در سردخانه‌ی پزشکی قانونی توسط خانواده‌ی وی شناسایی شد، یعنی درست یک ماه قبل. او احتمالاً حدود ده روز قبل به شهادت رسیده بود. پیکر پاک وی در روز هفتم تیر ماه در باغ فردوس کرمانشاه به خاک سپرده شد و مراسمی نیز به مناسبت یادبود وی در روزهای هفتم و نهم تیر در تهران و کرمانشاه برگزار شد، با شدیدترین تدابیر امنیتی و حتی بدون اجازه‌ی مداحی.

در مرداد ۸۸، جزئیات شهادت یک زندانی دیگر، رامین قهرمانی، توسط نوریوز انتشار یافت: او مدتی طولانی از پا آویزان شده بود. رامین قهرمانی ۱۵ روز بعد از اینکه با پای خود برای دفاع از بیگناهی‌اش رفته بود، با بدنی که آثار شکنجه بر آن نمایان بود، از زندان آزاد و پس از دو روز بر اثر جراحات وارده در آغوش مادر به شهادت رسید.

در ۵ مرداد ۸۸، اطلاع رسید که نبوی، تاج زاده، حجاریان و عرب سرخی به زندان ۶۶ سپاه انتقال یافته‌اند. بازجویی از آنها به یک تیم جدید زیر نظر نماینده رهبری در حفاظت اطلاعات سپاه خبر می‌دهد. مصطفی تاج زاده نیز پس از آنکه به علت شدت برخورد ضربات کابل بر پشتش، کلیه‌هایش دچار مشکل شده و در بیمارستان شهید مدرس تهران مورد مداوا قرار گرفته است، از بیمارستان مدرس به زندان شصت و شش سپاه منتقل شده است. پیش از این هم خبر رسیده بود که مصطفی تاج زاده دیسک گردن و کمرش مشکل پیدا کرده است. فیض‌الله عرب سرخی نیز که پیش از این در بازداشتگاهی در خیابان فرشته تهران (که اطلاعات سپاه پاسداران به تازگی آن را تاسیس کرده) نگهداری می‌شده، به بازداشتگاه ۶۶ منتقل شده است.

در ۵ مرداد ۸۸، اطلاع رسید که عضو فعال پایگاه بسیج مقاومت در شهرستان دهمدشت به نام محمد افشین با همکاری یک گروه شش نفره به ۲۰۰ کودک تجاوز کرده است که در میان این ۲۰۰ کودک، فرزندان مقامات رسمی شهر نیز وجود داشته‌اند. این خبر را خبرگزاری مهر با سانسور کامل منتشر کرد و در خبری که از محمد افشین با عنوان «م.الف» نام برده است به بسببی بودن وی اشاره نکرد و همچنین تعداد کودکان مورد تجاوز قرار گرفته را ۸۰ کودک نوشت. محمد افشین به عنوان عضو فعال بسیج شهرستان دهمدشت جزو کسانی بود که در این شهرستان به عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» با بسیاری از جوانان این شهر برخورد می‌کرد و حتی امر به معروف و نهی از منکر او ۵ تا ۶ درگیری میان او و مردم را رقم زد.

در ۵ مرداد ۸۸، شهزاد نیوز گزارش کرده است: دو زندانی در اثر شیوع بیماری‌های عفونی در زندان‌ها مرده‌اند. به گفته سخنگوی قوه قضائیه، شاهرودی در جلسه مسوولان عالی قضایی دستور داد، ظرف یک هفته نسبت به تعیین تکلیف زندانیان حوادث اخیر و آزادی افرادی که جرم‌شان در حدی نیست که در زندان بمانند، اقدام شود. وی در عین حال تأیید کرد که در حال حاضر ۳۰۰ نفر در ارتباط با اعتراضات اخیر در بازداشت به سر می‌برند. جراحات وارده به زندانیان به حد عفونی و خطرناکی رسیده و جان بسیاری از آنان مورد تهدید است. وزیر بهداشت در روز شنبه از ارسال ۲ هزار آمپول پنی‌سیلین بسیار قوی و آمپول‌های ضد مننژیت به زندان‌های تهران خبر داد. تاکنون تنی چند از زندانیان از جمله محسن روح‌الامینی به گفته‌ی پدرش، به دلیل عفونت خونی ناشی از جراحات و مننژیت، جان خود را از دست داده‌اند. در این میان به خانواده‌ی امیر جوادفر، دانشجوی دانشگاه آزاد قزوین، نیز که در ۱۸ تیر دستگیر شده بود، خبر مرگ فرزندشان در زندان داده شد.



اسباب استقلال

و مقام امریکا را در دیده و قلوب مردم دنیا بر اسفل رسانیده شد.

از پیش نیازهای اولیه آزادی و مردمسالاری، زلالی در گفتار و در شنیدار است. بدین معنی که برای سالار شدن و سالار ماندن مردم، باید شفاف گفت و نوشت و همچنین شفاف شنید و خواند. در میدان مبارزه برای آزادی، مسئولیت گوینده و نویسنده، بار سنگینی است که شونده و خواننده باید به او تحمیل کند و با طلبکاری و مصراغه، بیانی واضح را خواهان باشد. زبان مردمسالاری زبانی واضح و زبان استبداد و خفقان، زبانی گنگ و دوگانه است. مستبد، صغرائی میسازد و کبرانی، و بدین وسیله، صورتی قلب میکند که از معنی تهی است. شفافی مقلاتی از باب استقلال و آزادی، لااقل در این برهات، از اولویت والایی برخوردار است. با تأملی در استقلال، بخوبی میتوان ملاحظه نمود که این یکی از ارکان استقرار و استمرار حاکمیت مردم، از رکن دیگر آن جدانی ناپذیر است.

استقلال به معنی داشتن سامانه دفاعی مؤثر، قاطع و کارایی... است که، در وهله اول، دشمن را از تجاوز به میهنان منصرف کند و اگر هم قشونی جرأت به چنین کاری کرد او را از مرزهای کشور رانده تمامیت ارضی میهن را ضامن شود. ببینیم یک ملت استقلال طلب، برای پوشانیدن پیراهن عمل به این بیان، عملاً چه اسباب و شرایط و لوازمی نیاز دارد. و پیش از این باید پرسید که آیا در یک مملکت مستقل، استقلال در کجا باید قرار بگیرد و چه چیز (فقط شاخه مجریه، یا فقط قضا، یا فقط تقنین و یا فقط رسانه های جمعی و یا مجموعه ای از چند شاخه از شاخه های آن و یا اینکه کل مجموعه دولت؟) باید دارای استقلال باشد؟ آیا ملت هم در این باب دخیلند؟ ببینیم نفس طرح سوالاتی از این گونه، خود تفکر برانگیز است. با کمی تأمل، میبایم که در یک کشور مردمسالار، حاکمیت مردم و آزادیها و حقوقمندیهای فردی است که شالوه بایسته این چنین کشوری را بنیادگذاری میکند، این تک تک احاد مردم هستند که باید مستقل، به معنای متکی بر خویش، و آزاد باشند تا بتوانند دولتی داخلی و جوابگو به مردم داشته و این مجموعه، از استقلال واقعی برخوردار باشد. در نتیجه، استقلال چیزی جز آزادی جمعی نیست و بالطبع، یکی را نمیشود از دیگری جدا کرد و یا حتی، هرچند بطور موقتی، به یکی نسبت به دیگری اولویت... برتری... و تقدم... بخشید.

تمامیت ارضی، تنها یکی از تعاریف و اسباب استقلال است. در دنیا پیچیده قرن بیست و یکم با سامانه های سیاسی، فرهنگی، فکری، اقتصادی، نظامی، تو در تو و پر پیچ و خم و پیچیده، استقلال، فقط به عدم وجود قشون خارجی در کشور... و دست نخورده ماندن مرزهای فیزیکی و جغرافیایی یک کشور، خلاصه نمیشود. استقلال به معنی داشتن سامانه دفاعی مؤثر، قاطع و کارا... را، از جمله، میتوان در مقولات ذیل بررسی نمود. قدم نهادن و طی طریق و سعی و کوشش در این راه و به هر مقدار از آن رسیدن از جمله اسباب استقلال مملکت است.

الف - مقوله نظامی:

قوای نظامی و انتظامی یک مملکت مستقل و آزاد، سربازانی آزاده، عقیده مند به حقوق بشر چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی بوده، و مملو از غرور و وطنپرستی هستند که در بازیهای سیاسی داخل نشده، و فلسفه وجودی خویش را نه حفظ رژیم در مقابل مردم و

از راه سرکوب مردم، بلکه دفاع از ملت و مملکت میدانند. عدم توانایی ارتش در دفع شر قشون خارجی و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال مملکت، نسبت مستقیم دارد با میزان دفاع قوای انتظامی و نظامی از شخص و اشخاص خاص و یا دولت از یک سو، در برابر ملت از سونی دیگر. در نتیجه، جهت داشتن کشوری مستقل، تک تک ارتشیان نیز همسان بقیه ملت، باید آزاد و مستقل باشند. ارتشیان، با ابداع و ابتکار و خلاقیت، در تحقیقات علمی و فنی پیشرفته فعال بوده، با اعتماد به نفس فردی و جمعی، کامل، تلاش خود را در تولیدات داخلی، اسلحه هایی با حد اکثر توان دفاعی و حداقل تلفات انسانی، پیوسته افزون میکنند. نیروهای نظامی و انتظامی، با مشاوره و کمک به دولت، کشور را در خارج شدن از مسابقات تسلیحاتی و سامانه نظامی - اقتصادی مخرب فعلی، حاکم بر دنیا، که موسسات و کمپانیهای اسلحه سازی چند ملتی بر آن ولایت مطلقه دارند، پاری میدهد. مثل هر صنعت دیگری در نظام سرمایه داری لیبرال، غالب بر بازارهای جهان، در صنعت اسلحه سازی نیز اصالت، به سرمایه داده میشود، و وظیفه اش تولید انبوه است. دیکتاتوری که ولایت مطلقه سرمایه باشد، به او دیکته میکند که، در کوتاه ترین زمان، به هر وسیله ممکن و از هر راه و روشی، بدون توجه به از بین بردن محیط زیست، سرمایه و منفعت و پول را، هر چه ممکن است بیشتر و بیشتر کند. البته در این سامانه، هر تولید و مصرف انبوهی لاجرم به تخریب میانجامد، ولی میتوان قیاس کرد و دید که در مقایسه با مثلاً صنعت غذا، ابعاد تخریب در تولید، و به زور و مصنوعاً (مثل فراهم کردن عوامل حمله عراق به ایران و ادامه این جنگ) مصرف انبوه صنعت اسلحه چه عواقبی در پیش خواهد داشت.

نیروهای انتظامی و نظامی یک کشور مستقل، تمام استعدادهای خود را بکار میرسد که وطنش به اسلحه کشتار جمعی (از جمله اتم) محتاج نباشد و با استفاده از تسلیحات تدافعی، خلاقیت خود را در دفع دشمن با حداقل صدمات و تلفات جانی، بکار میبرد. از ایجابات ارتش، ایجاد نکردن مدارهای بسته با قدرت خارجی و شرکت نکردن در کودتا بر علیه مردمسالاری، (از جمله، مانند ۲۸ مرداد)، و نیز جویا نشدن جایگاهی برتر در جامعه به صرف نظامی بودن، و بر عکس، خود را از مردم دیدن و در مردم خواستن. همانطور که دیدیم، سربازان حماسه آفرین و وطنمان، با حداقل امکانات باقی مانده از یک نظام وابسته و غیر مستقل، با وجود شکنجه در زندانها و اعدامها و قلع و قمع های هر روزه توسط ملاتاریا، با قهرمانی، قشون مهاجم را زمین گیر کرده و صدام، ظرف مدت چند هفته، دیگر چون "طاووس" قدم نمیزد، و ظرف مدت چند ماه حاضر به صلح و عقب روی و قبول پیشنهاد کشورهای کنفرانس غیر متعهد شد. این به قول دولتمردان خارجی، یک "معجزه" بود که سربازان میهن، با توجه به فوق در خلق آن موفق بودند.

ب - مقوله اقتصادی:

در یک نظام اقلیمی آمیخته در سامانه اقتصادی جهانی، و در عصر یک تازی ولایت مطلقه دیکتاتوری سرمایه، عوامل اقتصادی در استقلال یک کشور نمیتوانند کم تأثیر باشند. گر چه عده قلیلی توانستند بحرانها و حوادثی را که دنیا در سال و ماههای اخیر شاهد آن بوده است را پیش بینی کنند، ولی ابعاد این فاجعه، در تصور بقیه کثیری نمیگنجد. امریکا گرچه در مقام اول سلطه گر دنیا قرار دارد ولی این مقام برایش استقلال نمیخرد. اصالت، اصل را به سرمایه دادن، نتیجه اش محکوم بودن به جبر محتومی است که کشور بزرگی چون امریکا مقروضترین مردم و مقروضترین دولتها را دارد. در این سامانه، هر فردی، از درجه انسانی حیوط، به اندازه یک پیچ یا مهره در ماشین عظیم تولید و مصرف انبوه، ناچیز

میشود، و ناخواسته و ندانسته، به تخریب خود و دیگران و طبیعت، در حال و آینده، مشغول و از بقیه سبقت میگیرد و در پیشخور کردن و تعیین آینده حد نمیشناسد.

در بحران سامانه اقتصادی بین المللی، همه کشورهای که به قسمی در روابط قوای اقتصاد بین المللی داخل بودند، از تولید کننده و مصرف کننده... از وارد کننده و صادر کننده... از مسط تا زیر سلطه... از نفت خیز و غیره... همه و همه به شکلی و اندازه ای متضرر شدند. در منزلگاه و مادرشهر نظام دیکتاتوری ولایت سرمایه، یعنی امریکا (بیت امام)، تصمیمات متخذه برای (حفظ نظام!) جلوگیری از انفجار و از هم پاشیدگی سامانه اقتصادی، سرمایه ها... و پول مردم و مالیات دهنده ها...، و منفعتهای...، چمگنی "خصوصی سازی" شده و با گشاده دستی در اختیار بزرگان نظام قرار گرفت، و ضرر و زیان این ماجرا، "ملی" گردیده و نصیب مردم شد. اقتصاددانان و متخصصین و دانشگاهیان، در رسانه های جمعی امریکا، برغم اکثر تهمی بودن از محتوا و بیشتر به برنامه های سرگرم کننده تخریبی پرداختن، به "پایان کپیتهلیسم".... و "سوسیالیزه کردن".... پرداختند.

با این توجه، امروزه در مورد سازوکارهایی که با بینش موازنه علمی، میتواند کشور را به سمت استقلال سوق دهد، راحت تر میتوان سخن گفت. گوشه ای از آن را در این مختصر میآورم:

اجتناب از ساختن و یا از شرکت در مدار بسته، و بر اساس موازنه وجودی ویا التقاطی، در روابط و توازن قوا شرکت کردن...، عدم ورود به زدبندیها و فسادهای بین المللی و پورسات و کمسیون گیری در معاملات نفت و کارخانه ها و غیره... و کمک گرفتن از رسانه های جمعی، شاخهء مقتنه، شاخهء قضائیه، و شاخهء مجریه، در افشاگری شرکتهای خارجی که به این کار مبادرت میورزند، و سیاست مداران و مسئولین مستعد را به فساد میکشانند و کشور را به وابستگی سوق میدهند...؛ پیشروی در جهت ساختن اقتصادی که بر اساس تولید و مصرف انبوه و تخریب و پیش خور کردن و پیشاپیش تعیین کردن آینده... استوار نباشد...؛ تلاش در ساختن نظام اقتصادی ای که نه در واردات (بخصوص مایحتاج اولیه) محتاج و وابسته به بقیه کشورهای باشد و نه در صادرات (بخصوص نفت)... و با کاربری استعدادهای و خلاقیت نیروهای سازنده، در درون جامعه، هر روز خود کفایت و غیر وابسته تر شود...؛ خودداری حتی الامکان از گرفتن وام و پیشخور کردن آینده و از پیش تعیین کردن آینده... که هر چه میزان پیشخور کردن آینده بیشتر، آن سامانه (هر فرد و یا کل جامعه) نامستقل تر...؛ سرمایه گذاری در اقتصاد آینده نگر، و بیادآوری فرهنگی ایرانی دیگران کاشتنند و ما خوردیم...؛ ما بکاریم و دیگران بخورند... که هر چه دغدغه سلامت و رفاه آینده و سرمایه گذاری برای آینده بیشتر، آن سامانه (فرد و یا جامعه) مستقل تر...؛ اجتناب از تخریب محیط زیست و سالمسازی زیست و محیطش برای نسلهای آینده...؛ ضد ارزش شناختن تکاثر...، اسراف... و به لحاظ اقتصادی به آن جایزه ندادن... و ارزش ساختن قناعت... و صرفه جویی...؛

در بحران اقتصادی اخیر، دیدیم که چگونه بعضی کشورها که در جهت عکس فوق رفتند متضرر و حتی ورشکسته (ایسلند) شدند، و چگونه بعضی کشورها که از این گونه سیاستها را پیش گرفتند (بعضی کشورهای اروپای شمالی) از این طوفان ایمن ماندند.

ج - مقوله فرهنگی:

استقلال و عدم آن، ریشه در فرهنگ هر شخص و هر ملتی دارد. در تاریخ معاصر، اسطوره غرب و فرهنگ غرب پرستی، توسط افکار وابسته، ترویج میشد و میگفتند که "ایرانی از فرق سر

تا نوک باید خارجی شود". در کوچه و بازار، تولید کننده و مصرف کننده اجناس به سادگی، جنس خارجی را برتر و مرغوب تر میدانند. نسل گذشته بیشتر و نسل فعلی کمتر، از دخالت داشتن "انگلیسها" و خارجی در هر اموری سخن میراند. و بالاخره "دانشجویانی" از لزوم هجوم قشون بیگانه به ایران به تبع حمله به همسایه هایمان حکم صادر) لاید به نمایندگی از احاد ملت! میکنند! لازمهم استقلال، اعتماد به نفس است. باور به خویش است. امید است. شادی و ذوق. حرکت و رشد است. افرادی که این احکام را صادر میفرمایند، مطمئناً در زندگی شخصی و داخلی خود نیز وابسته به این و آن و بدون غرور و تشخص فردی میباشند. امروزه به مدد اینترنت و کامپیتر و مسافرتها و مهاجرتها، از "خارج" و "خارجی" تصویر واضحتری در افکار ایرانیان نقش بسته است. امروزه ایرانیان به تمام نقاط دنیا پراکنده اند، ولی نه مثل سابق که حتی قبل از خشک شدن مهر دیبل به ایران باز میگشتند، حالا به دلیل اوضاع کشورمان در خارج از کشور زندگی میکنند و چهره واقعی و کم و زیاد "خارج" را تجربه میکنند. با گذشت چند سال از تجربه عراق و افغانستان هم، به روشنتر شدن آخر و عاقبت نقش دادن به خارجی در کشور کمک شده است.

پرداختن به امور فرهنگی که برای استقلال کشور ضروری است را میتوان اینطور خلاصه نمود.

از سر بیرون کردن روانشناسی برتری "جنس خارجی" و "خارج" و "خارجی"...؛ ترویج و ارزش کردن شهامت و جسارت، به چالش کشیدن فرآوردههای "خارجی" از جنسی و فنی و... گرفته تا هنری... و فکری... و علمی... و فرهنگی... و اخلاقی...؛ آشنا کردن اذهان به این واقعیت که غرب بدنبال چاره فکری... نظری... فرهنگی... ایندولژیکی در شرق است؛ بکار بردن و فعال کردن قوه ابتکار... خلق... ابداع... و اعتماد به نفس جمعی و فردی... آموزش و ترویج اعتماد به نفس فرهنگی...، و تاریخی...، و موقعیت ایران در حوزه تمدن اسلامی و نقش ایران در تمدن فعلی جهانی؛ اجتناب از آموزش نژادپرستی (هنر نزد ایرانیان است و بس...) و نژادستیزی؛ درک و ترویج درک موقعیت بالقوه ایران در منطقه...، در کشورهای اسلامی...، در کشورهای جنوب...، در دنیا...، که چطور ایران در شخصی مثل کیسینجر، از "ظهور ژاپن دیگری در قلب خاور میانه و کشورهای اسلامی" ایجاد نگرانی کرده. در سال ۳۲ مساله اصلی نفت نبود؛ مهم الگو نشدن مبارزات ایران بر اساس موازنه علمی... و الگو نشدن سیاست خارجی ایران بر اساس عدم ورود در روابط قوا در کشورهای جهان سوم بود. همانطور که در انقلاب سال ۵۷ هم دیدیم، از عمده ترسهای قدرتها و کشورهای منطقه صدور انقلاب بود به مثابه بیان آزادی، استقلال بخش، مفهومی که از معنی تهی و در عمل تبدیل به صدور خشونت و جنگ شد؛ عرفان به روند جهانی در خارج شدن از وجود بلامنزاع یک ابر قدرت، و چند قطبی شدن جهان؛ ارزش کردن مرام صلح و دوستی و احترام متقابل، ضد ارزش کردن خشونت...، نه تنها دست نزدن به خشونت و تخریب...، بلکه خشونت زدایی... و ترویج آن...؛ دست دوستی، ونه دست گدایی، دراز کردن به سوی کشورهای خارجی؛ و شناساندن فرهنگ ایرانی. بنی آدم اعضا یکدیگرند... توسط

رسانه های جمعی به "اول ابرقدرت دنیا" یعنی افکار عمومی؛ بهره گیری از رسانه های جمعی برای دسترسی و تماس با اول ابرقدرت دنیا و استمداد از آن برای کسرتش صلح و آرامش و دوستی و مردمسالاری... در دنیا؛ حساس کردن افکار عمومی در دفاع از وطنمان، به قسمی که هیچ قدرت خارجی از همسایه و غیر آن...، از اسرائیل و امریکا و روسیه و غیره... با و یا بدون داشتن سلاح کشتار جمعی، از اتم و غیره... جرأت حمله و تجاوز به ایران را به خود ندهد؛ پیشرو کردن ایران و الگو کردن ایرانی در رشد اجتماعی عادلانه و بر اساس موازنه علمی....

د - مقوله علمی و فن آوری:

مرزهای جغرافیایی و غیر آن غیر قابل نفوذ خواهد بود اگر ملک و ملت در علم و دانش و فن آوری، پیشرفته و پیشرو باشد. برای زیستن در استقلال، در قرن بیست و یکم، داشتن تمام اسلحهء اتمی و تمام چاه های نفت و سایر منابع طبیعی کم ارزشتر از داشتن مهمترین منابع طبیعی یعنی انسان عالم و فن آور است. جهت ایجاد امکانات برای جذب دانشمندان و محققین و مغزهای متفکر ایرانی... که در سراسر دنیا پراکنده اند... و حتی جذب دانشمندان غیر ایرانی (به جای اینکه بروند غرب و امریکا...) با ارائه جامعه ای آزاد...، پیشرو...، قابل توانایی جذب و بکارگیری و فعال سازی نیروهای محرکه... همه گونه فعالیتی لازم است.

تحقیق در، و شناساندن و ترویج علوم انسانی...، بر اساس اندیشه راهما بر پایه موازنه منفی و توحید، و طرد و رد تضاد... در محافل روشنفکری غربی... و بدین طریق بسط خشونت زدایی و ترویج تخریب گریزی... جایگاه بایسته را به ایران به عنوان کشوری مستقل، در منطقه و در دنیا میدهد.

ه - مقوله اجتماعی:

در روزی و روزگار فردی مستقل، نقش تدبیر تا آنجایی است که برای آن فرد، جایی برای در انفعال به انتظار تقدیر نشستن نیست. هرآینه هر چه بیشتر از احاد یک ملت به این سمت و سو بیشتر و تحرک داشته باشند، آن ملت و آن کشور از استقلال بیشتری برخوردار است. استقلال یعنی شرکت در جامعه و معماری سرنوشت خویش بدست خویشتن و دنبال راه حلهای فردی برای مشکلات جمعی رفتن و ماندن و جنگیدن و آزاد شدن و آزاد کردن و استقلال یافتن. کشوری مستقل، اجتماعی دارد که توانست در ایجاد امکانات جدید رشد و سازندگی و بکارگیری و فعال کردن تواناییها در داخل جامعه و از بین بردن احتیاج به دراز کردن دست گدایی و یا دست تجاوز به سایر کشورها. استقلال کشور منوط به ارائه جامعه ای با نشاط و جذاب برای جوان و امکان رشد دیدن وی در جامعه، و در نتیجه علاقه مند شدن قوای فعال اجتماع در جهد و جهاد در راه بی نیازی و مستقل زیستن است. اجتماعات غربی بیشتر رقابتی و معمولاً دچار اعتیاد به رقابتهای کور و تضاد و جبر هستند. فرهنگ دوستی و توحیدی شرق، بخصوص ایران، و حتی ایران قبل از اسلام، جامعه ای همیارتر و همکارتر را به ارمان میآورد که در چنین فرهنگی، و با اشاره هر چه بیشتر آن، اجتماع در استقلال زیستن را هدف مینماید. با بنا نهادن اجتماعی شاد و امیدوار و پیشرو، با ترویج ایمان به خود و اعتماد به نفس به صفت فردی و نیز به



اسباب استقلال

صفت جمعی و ملی... میل به کار و ساختن و فعالیت و ابتکار بیشتر، و احتیاج به خارجی کمتر و درجه استقلال بیشتر میشود.

و - مقوله سیاست داخلی و خارجی:

سیاستمداران مستقل، برای پیشرفت کشور در استقلال، خلاقیت خود را بکار برده و با زدن ابتکاری پس از ابتکار، تمام امکانات خود را بسیج میکنند.

ترویج صلح و خشونت زدایی و خالی نگذاشتن عرصه برای افزایش دامنه عمل زورمداران و آنها که نان بحران و ناآرامی و جنگ... را میخورند؛ استفاده از بزرگترین ابر قدرت جهان، افکار عمومی، و گرفتن امکان ابتکار از دولتهای زورمدار در در پرورش و پخش خشونت؛ ابتکار و رهبری روندی که در ایران، و در جوامع دیگر هم، سعی در بکار بردن نیروهای محرکه در خود آن جوامع باشد و از نقش سیاست کشورهای سلطه گر و نیز نقش موسسات فراملیتی مسلط بر کشورهای سلطه گر... بیکاهد؛ اجازه ندادن... و جلوگیری از قدرت خارجی برای نقش یافتن به

عنوان محوری در سیاست داخلی و خارجی؛ شناساندن و عریان نمودن سازوکارهای سلطه به اول بر قدرت دنیا و اینکه رابطه دولتهای مسلط و زیر سلطه، مثل ظروف مرتبط بوده و نیاز این دولتها به یکدیگر دو طرفه است (به قول چامسکی: پنداری بوش و احمدی نژاد پسر خاله اند! چون هرچه این میکند به نفع آن یکی است و بالعکس!) و بدین ترتیب هر دو دولت استقلال ندارند؛

ز - مقوله رسانه های جمعی:

میزان آزادی و استقلال رسانه های جمعی هر کشور نسبتی کاملا مستقیم با میزان آزادی و استقلال آن مملکت دارد. نقش افکار عمومی دنیا در استقلال و یا بر عکس آن، در مسلط و یا زیر سلطه بودن، هر کشوری انکار پذیر نیست. با توجه به وظیفه ارتباطگیری و تسری سریع اطلاعات به ابر قدرت واقعی جهان، رسانه های جمعی نقش بسیار مهمی در مقولات فوق دارند، و بدون وجود رسانه های عمومی مستقل، نقش مقولات فوق در ایجاد کشوری مستقل ناممکن به نظر میرسد.

شفاف سازی تعاریف مقولاتی چون آزادی؛ استقلال؛ سلطه؛ سرمایه داری لیبرال؛ تبیین و پیشخور کردن فردا؛ تولید و مصرف انبوه و تخریب؛ حقوق فردی و بین المللی و ملی و تضاد آنها با "منافع ملی" و آن هم در آن سوی دنیا و هزاران فرسنگ دورتر از آن ملت؛ لزوم حفظ محیط زیست؛ ... برای اول ابر قدرت دنیا و خالی کردن دولتهای سلطه گر و ایضا زیر سلطه برای سو استفاده از امکان پخش سواطلاعات و ضداطلاعات توسط رسانه های وابسته و غیر مستقل، و جوسازی برای ایجاد بحران... و به واسطه آن نقض حقوق و آزادی های فردی و جمعی و به تبع آن خدشه دار کردن استقلال، از جمله اسباب آزاد زیستن در مملکتی مستقل است.

به امید زیست ایرانی آزاد در ایرانی مستقل

علی آرا

Ara1357@gmail.com

تیرماه ۱۳۸۸

جنون استبداد و انقلاب مردم (۲)

که در طول هشتاد سال، سه بار به جنبش و انقلاب برخیزد. در حال حاضر نیز مردم ایران با جنبش همگانی خویش نه تنها افکار عمومی جهان را از اینهمه توان اجتماعی آزادی خواهی شگفت زده و به تحسین واداشته اند، بلکه آغاز سقوط و مرگ نظام جنون آمیز ولایت مطلقه را بشارت میدهند.

هدف اصلی و اولیه این مطالعه، تحقیق و تفحص پیرامون روانشناسی اجتماعی چهار انقلاب پیوسته به یکدیگر در تاریخ اخیر ایران است. در اینصورت طرح سئوالات ذیل و دادن پاسخهای در خور به هر کدام از آنها در طول این مطالعه، مطلب مورد پژوهش را روشن تر خواهد کرد:

چگونه ممکن گردید، ایرانیان در انقلاب مشروطه، رژیم قاجار را بستوه آورده و مجبور به قبول سلطنت مشروطه کنند؟ در جنبش نفت، عذر امپراطوری کبیر بریتانیا را بخواهند و نفت کشور خویش را ملی کنند؟ سپس رژیم شاه را سرنگون کرده و ریشه چند هزار ساله شاه و شاهنشاهی را از جامعه ایران برکنند؟ با وجودیکه سانسور و خفقان سیاسی و فرهنگی در هر دوره ای بشدت در جامعه جریان داشت. علاوه بر آن، سرکوب مخالفین سیاسی - شبیه امروز در ایران - از ابتدا تا انتها بطور کامل سازماندهی شده بود؟

چه رابطه و پیوندی میان سه انقلاب ذکر شده در بالا وجود دارد؟ بخصوص ربط آن سه انقلاب با انقلاب کنونی در ایران چیست؟ کدام تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مشترکی را آن سه انقلاب با هم تقییب میکردند؟ آیا انقلاب کنونی مردم ایران در تلاش جهت تحقق همان تحولات مشترک است؟

آیا سه انقلاب گذشته در طی زمان یکدیگر را کامل میکردند و انقلاب کنونی تکمیل کننده آن سه انقلاب است؟ یا اینکه نه تکاملی در این روند وجود نداشته و ندارد و هر کدام از این انقلاب ها از جنبه روانشناسی اجتماعی تاریخی به عصر و زمان خود تعلق دارند؟

اگر فرض کنیم آن سه انقلاب و انقلاب فعلی دارای عناصر مشترک فرهنگی - سیاسی هستند، این عناصر مشترک چگونه در طی زمان از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته اند؟ بزبانی دیگر، آیا سبمل ها و مظاهر، تصورات ارزشی، سنتهای مبارزه با استبداد، همراه با اهدافی مشخص و معین از نسلی به نسل دیگر منتقل و واگذار شده اند؟

چگونه میتوان از نظر جامعه شناسی، خاصه جامعه شناسی سنتهای اجتماعی، توضیح داد: سه نسل انقلابی که هر کدام در عصر و زمان خاص خودشان انقلابی را تجربه کرده اند، تجارب و دستاوردهای فکری و عملی خود را تحویل نسل بعد از خود، یعنی فرزندان خویش داده اند؟

چگونه میشود از جنبه روانشناسی اجتماعی روشن نمود که امیال و آرزوهای سیاسی - اجتماعی هر نسلی، یعنی آرمانهای انقلابی او، از نسل قدیم به نسل جدید و بعدی انتقال یافته اند؟ آیا میتوان این ادعاء را کرد که نسل بعدی به "نمابندگی" از نسلهای گذشته، تحقق همان آرمانها را پیگیری میکند؟

آیا در طی گذشت یک قرن، با سه انقلاب که دستاورد سه نسل انقلابی پی در پی بوده اند، دانش و آگاهی نسبت به انقلاب تغییر کرده است؟ اگر جواب مثبت است، چگونه میتوان این تغییر را از جنبه ساز و کار روانی - اجتماعی توضیح داد؟

نقش سنت (مبارزه) در رابطه با تحولات سیاسی - اجتماعی چیست؟ و چگونه میتوان نوع انتقال این سنت را از نسلی به نسل دیگر چه در وجه روانشناسی فردی و خواه از جنبه روانشناسی اجتماعی روشن نمود؟

آیا نزد جوان ایرانی، چه در گذشته و خواه در حال حاضر، انگیزه ایجاد تغییرات اساسی در مناسبات و تناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مهش امری آگاهانه و از روی شناخت است؟ یعنی هر نسلی میداند چه چیزهایی را میخواهد و چه چیزها را نمی خواهد؟ یا اینکه نه، جوش و خروش انقلابی او نا خود آگاه بوده و از روی "هوی و هوس جوانی" است؟

و بالاخره قبل از اینکه وارد بحث اصلی شویم، آخرین سؤال اساسی و مهم دیگری را که از نظر روانشناسی اجتماعی بسیار با اهمیت است، طرح کنیم:

۱۰- چرا مردم اصلاً انقلاب میکنند؟ چرا انقلاب؟ جهت درک این امر که چرا مردم در هر دوره ای از تاریخ نوین ایران دست به انقلاب میزنند، یعنی برای بدست آوردن دلالت و علتهای اصلی عزم ملت ایران به جنبش و انقلاب، بایستی دو وجه کلی و مختلف مورد توجه و شناسایی قرار گیرند.

وجه اول: وجه عینی و واقعی جامعه ایران است. بدین معنی که وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که در هر دوره از جنبش و انقلاب در ایران موجود بوده و هم اکنون نیز موجود است، باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. در این وجه از جمله میتوان وضعیت اقتصادی عموم مردم را در زمان وقوع انقلاب مطالعه کرد. نیروهای تشکیل دهنده حاکمیت سیاسی را در شکل و محتوی آنها مورد بررسی قرار داد. بخصوص نوع رفتار نیروهای سیاسی با مردم ایران باید شناسایی شوند. علاوه بر این دو مؤلفه بالا، اجزاء تشکیل دهنده فرهنگ رسمی جامعه را نیز بایستی مطالعه نمود. یعنی آن فرهنگی که از طرف رژیم حاکم نه تنها سانسور نمیشود، بلکه تبلیغ نیز میشود. در حقیقت عناصر اصلی ضد فرهنگ جنون استبداد باید شناسایی شوند. چرا که این عناصر فرهنگی را مردم ایران دیگر تحمل نمیکند. در اینصورت انقلابی ضرورت میابد تا این عناصر فرهنگی از جامعه ایران ترد گردیده، بر مور زمان محو و نابود شوند. و بالاخره شناخت وضعیت اجتماعی و یا جامعه شناسی ایران در زمان وقوع انقلاب اهمیت دارد. باین معنی که شکل گیری طبقات و اقشار خاصی در حاکمیت استبدادی و نفوذ و فشار آنها بر دیگر طبقات و اقشار مردم ایران، یکی دیگر از علتهای وقوع انقلاب است. چرا که فشارهای طاقت فرسا بر طبقه و قشر و یا حتی گروه اجتماعی خاصی، میتواند دلیلی برای دست زدن به انقلاب باشد.

طوریکه تنها انقلاب قادر خواهد شد، از آن فشار طاقت فرسا بکاهد و یا اصلاً آنرا از میان ببرد. بطور کلی وجه اول را میتوان وضعیت عینی و واقعی objektiv عموم مردم ایران نامید. برای مثال، اگر بخواهیم بطور خیلی کوتاه وضعیت واقعی عموم مردم ایران را در حال حاضر در رژیم ولایت مطلقه فقیه بررسی کنیم، از زبان فصیح ابوالحسن بنی صدر یاری بگیریم. ایشان وضعیت واقعی عموم

مردم را در رژیم کنونی اینطور تشریح میکند:

"از عوامل دوام هر رژیم، یکی توانائیش در بهتر کردن زندگی اعضای جامعه در هر چهار بعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این واقعیت که وضعیت مردم کشور بطور مستمر بدتر شده است، به جای خود، در مناظره های تلویزیونی، نامزدها اعتراف می کردند که در طول ۲۸ سال، وضعیت مردم همچنان بدتر شده است. دلیل بدتر شدن مستمر وضعیت اینست که رژیم، زمان به زمان، استعداد از دست داده و از لحاظ ایدئولوژی و سازماندهی دستگاه اداری و نیز نقش فراینده ای که به سیاه در اقتصاد و قلمروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داده است، با رشد ناسازگارت تر گشته است. نیاز روز افزون رژیم به خشونت، میان حقوق مردم و «منافع مافیاهای نظامی - مالی» تضاد را قطعی تر کرده است. به تریبی که جامعه امروز ایران، روز به روز متقاعد تر می شود که رژیم حاکم با حیات ملی او در تضاد است. بدیهی است که خلاء مدیریت رشد را، زور پر می کند و بطور مستمر بر نقش آن افزوده می شود.

مشکل تنها ناتوانی رژیم در مدیریت رشد نیست، مشکل اصلی اینست که رژیم نیروهای محرکه را تخریب می کند: استعدادهای از کشور می گریزند (۱۵۰ هزار تحصیل کرده در سال). جامعه جوان کار نمی یابد. جامعه از حداقل اختیار که رای دادن به یکی از نامزدهای برگزیده رژیم باشد، محروم است. بطور مستمر، سرکوب می شود. نابسامانی های اجتماعی چون سرطانی جامعه را فرا می گیرند، ظرف ۴ سال، ۲۷۰ میلیارد دلار درآمد نفت، نه تنها به سرمایه بدل نشده است، بلکه بکار تخریب اقتصاد ایران از راه بازکردن دروازه ها به روی واردات و نیز انواع بورس بازیها رفته است. نقش دانش و فن، زمان به زمان، کمتر شده است. نه تنها در دستگاه اداری، بلکه در اقتصاد کشور نیز. دانستی است که دانشگاههای ایران در میان ۱۰۰۰ دانشگاه دنیا نیز نیستند.

بدین قرار، مردم ایران تنها با خشونت عربان (ترور و دستگیری و شکنجه و...) رویارو نیستند. خشونت در اشکال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی زندگی ایرانیان، زندگی فردی و زندگی جمعی آنها را، فرا گرفته است. جهانیان روز مره سرکوب بس وحشیانه جنبش مردم ایران را مشاهده می کنند، این سرکوب تحت فرماندهی آقای خامنه ای انجام می گیرد. هم بدین خاطر که فرماندهی قوای نظامی و انتظامی و نیروی شبه نظامی (سیج) با او است و هم بدین خاطر که او اینک دست بکار سرکوب بخشی از تمایلهای موجود در رژیم و نیز مردم ایران است. اوبا قیافه واقعی خود در عرصه حاضر شده است. " (بخشی از سخنرانی ابوالحسن بنی صدر در دانشگاه وین، بمناسبت بیستمین سالروز ترور قاسم سلو و فاضل رسول و قاری بتاریخ شش ژوئیه ۲۰۰۹)

در حقیقت و بطور خلاصه میتوان گفت: وضعیت عینی و واقعی عموم مردم در زمان وقوع انقلاب طوری میشود که مؤلفه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کارائی بایسته خویش را از دست میدهند. جنون استبداد با تسلط و حاکمیت مطلق خود بر این چهار مؤلفه، آنها را عقیم و نازا میکند. بدینصورت که این چهار مؤلفه دیگر توانائی بر آوردن نیازهای رشد، و یک زندگی عادی و معمولی، برای جوان ایرانی را از دست میدهد. بهمین دلیل فرار مغزها " ۱۵۰ هزار تحصیل کرده در سال " امری عادی میشود. حال آن جوان ایرانی که بخواهد در ایران، خانه و کاشانه و مین خود زندگی و رشد کند، راهی بجز انقلاب، جهت باز

کردن جامعه بسته استبداد زده را ندارد.

ب- وجه دوم: وجه ذهنی یا وجه درونی و جا گرفته در اذهان فردی و جمعی است. وقتی ملتی مصمم به انقلاب میشود، وقتی ملیونها نفر انسان ایرانی با فریادی رسا میگویند "مرگ بر دیکتاتور". از نظر روانشناسی اجتماعی، اشتراک عظیمی را که در اذهان فردی خویش دارند، بشکل جمعی ابراز میکنند. این اشتراک عظیم چیزی جز انگیزه دست زدن به انقلاب و عزم ملتی مصمم به دفع و مهار جنون استبداد حاکم نیست.

بدون شک هر واقعیت اجتماعی - در ایران امروز، آنچه در بالا از زبان بنی صدر بیان گردید - تأثیری خاص و ویژه بر روان تک تک مردم ایران دارد. شناخت این تأثیر، شناخت روانشناسی اجتماعی مردم ایران و با درک واقعیتهای روانی - اجتماعی آنها، بهنگام دست زدن به جنبش و انقلاب است.

روان تحلیلگر سرشناس آمریکائی، اریک هومبورگ اریکسون، در کتاب خود "هویت و ادوار زندگی"، امر فوق را اینگونه بیان میکند:

"انسانهایی که به گروههای اجتماعی یک ملت تعلق دارند و در عصر و زمان مشترکی زندگی میکنند یا به نوعی شبیه یکدیگر نان خود بکف آورده و ارتباط میکنند، از تصورات و تفکرات همگونی از امور خوب و بد یا زشت و زیبا نیز برخوردارند. این تصورات در اشکال و جلوه های بینهایت گوناگون، آئینه وار سر تحول ناملوس تاریخ کشورشان را منعکس میکنند. ولی با اینوجود تک تک افراد این ملت جهت رشد من خویش در هیئت نمونه های جامعه شناسی حاکم و آنگوهای موجود رشد، هر کدام شکلی کاملاً مشخص بخود خواهند گرفت...."

در حقیقت هر انسان ایرانی (و یا غیر ایرانی)، در عین حال که یک موجود فرهنگی است، یک موجود سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز هست. یعنی هر چهار مؤلفه سیاست، فرهنگ، اجتماع و اقتصاد در وجود این انسان زنده و فعال هستند. ساده ترین دلیل این امر اینکه یک انسان نیاز سیاسی، بمعنای مشارکت در تصمیم گیریهای امور جامعه خویش دارد. این انسان نیاز فرهنگی جهت رشد شخصیت خود دارد، نیاز اجتماعی جهت معاشرت با دیگر انسانها دارد و بالاخره از همه عیان تر نیاز اقتصادی او برای گذران حیات مادی است. حال چنانچه این چهار مؤلفه در زندان حاکمیت جنون استبداد ولایت مطلقه فقیه قرار داشت، که دارد. میتوان حدس زد که تأثیرات مخرب آن در درون هر انسان ایرانی، تا چه اندازه مشکلات حل ناشدنی، بحران و یا عوامل حرکت گردیدگی بوجود خواهد آورد. در اینصورت انقلاب ضرورتی میشود مشترک برای همه افراد، خاصه جوانان مین، تا درون و روان تک تک آنها از اینهمه مشکلات بیرونی دست ساخت استبداد، رها و آزاد شده، رشد طبیعی خود را از سر گیرد.

بطور خلاصه میتوان گفت که در وجه دوم، وجه اذهان فردی و جمعی یا روانشناسی اجتماعی انقلاب، ما افکار و احساسات و باورهای مشترک ملتی رشد یاب را می بینیم که هدف اصلی شان انقلاب و دگرگون کردن این وضعیت ناهنجار است. یعنی ما با مواضع مشترک، ارزشیابها و ارزشهای اجتماعی همگون ملتی روبرو هستیم که انگیزه دست زدن به عملی مشترک را از خود نشان میدهند. این عمل مشترک انقلاب در نظام حاکم است.

درنوشته بعدی به سئوالات دیگر خواهیم پرداخت.

اشتراک یکت ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کتید و چک نرسنید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد ملقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 729 3 - 16 Aug.

آنچه در آن دو هفته گذشت

در تصمیم شان راسخ اند و می خواهند سرنوشت خود را خویش به دست گیرند و به عمر دولت استبدادی خاتمه دهند. معلوم شد نظام برخلاف آن چه ادعا می کرد اشراف کاملی بر نیروهای نظامی و بسیج ندارد و گروههایی از آنها برای نجات استبداد حاضر به تجاوز به حقوق مردم نمی شوند.

دیدیم که مردم با شعارهای خود در خیابان ها، بیان استبداد از اسلامی که ساخته و پرداخته خرافات و شرک است را نمی پذیرند و اسلام را بیان آزادی و عدالت و مردم سالاری و نه وسیله دین سالاری می دانند. ابراز همین بیان در خیابان ها بود که خواب را از چشمان برخی از روحانیان و مراجع زدود و مجبورشان کرد تا در برابر این جنایات عکس العمل هر چند ناچیزی را نشان دهند. در پی آن، ولی فقیه در روز مبعث در جمع سران نظام و در غیاب اصلاح طلبان دولتی در صدد برآمد با توصیه به "تعقل" و "بردباری" آنان را ساکت گرداند، غافل از اینکه اولاً از راه همین تعقل است که انسان به حقوق، از جمله بردباری و تحمل در برابر ظلم و ظالم گناه می باشد. منظور او از تعقل و تدبیر بسا این بود که نظام در حال فروپاشی است و با فروپاشی آن همه ما رفتنی هستیم. شاهد بودیم که چندی بعد، سخنان او هاشمی رفسنجانی را وادار به ابراز حمایت کامل از رهبری ساخت.

جهت نمایش خلاصه آن چه در نیمه دوم خردادماه گذشت می توان نوشت که در پی انتخابات و نتیجه آن که کنار گذاشته شدن اصلاح طلبان بود، اینان، با شناخت و شراکتی که در کارکرد متقابلانه سامانه انتخابات طی بیست و هشت سال گذشته داشتند، پا از چهارچوبه مقررات عرفی نظام بیرون نهادند و انجام تقلب را علت شکست خود اعلام کردند و خواهان ابطال انتخابات شدند. آنان با اطلاعات دقیق از وضعیت بحرانی نظام و همچنین خطری که موقعیت آنان را در درون هیئت حاکمه تهدید می کند بر این باور بودند که با وارد آوردن فشاری متمرکز، رهبر را به تمکین خواسته شان وادار خواهند ساخت و حکومت را به دست خواهند گرفت. سیدعلی خامنه ای زیر بار فشارهای آنان نرفت و در خطبه مشهور خود در نماز جمعه اعلام کرد که بر اجرای برنامه هایش مصر می باشد، تا آخر ایستاده است و احمدی نژاد را بهترین گزینه دانست.

در آن دو هفته، ضعف تشکیلاتی و مدیریتی اصلاح طلبان کاملاً آشکار شد. آنان نتوانستند از حضور بیش از سه میلیون نفر در خیابان های تهران کم ترین استفاده را بکنند در حالیکه خود، جزئی از نظام حاکم هستند و در سازمان های مختلف دولتی حضور دارند. در این فرصت بنا بر این نیست

تحلیلی از وضعیت اصلاح طلبان ارائه دهیم، اما به این بسنده می کنیم که علت اصلی ضعف آنان، وابستگی به نظامی است که با اصلاحات، یعنی شعار آنان در تعارض است. به این دلیل آنان با دردست داشتن دو قوه، هیچ گاه در صدد انجام اصلاحات اساسی بر نیامده اند و همواره مشغول چانه زنی بر سر چگونگی و مقدار سهم خود از قدرت بوده اند.

آن چه در آن دو هفته اتفاق افتاد مورد انتظار اصلاح طلبان نبود زیرا آنان را بین دو سنگ آسیاب قرارداد: مردم که خواستار تحول ساختاری بوده هستند و نظام که خواستار یک پارچه شدن قدرت بر محور جناح رهبری است. به این جهت آنان از سوئی خواستار استقامت و حضور کم رنگ مردم، آنهم در محدوده قوانین نظامی هستند که آنان را به گلوله می بندد، تا از سوی دیگر بتوانند موقعیت خود را در نظام تحکیم و رهبر ناگزیر از قبول این موقعیت کنند.

باتوجه به ضعف های آشکار اصلاح طلبان از طرفی، و عدم توجه به نیروی عظیم مردم از سوی دیگر بود که سید علی خامنه ای با قاطعیتی غیر قابل انتظار در نماز جمعه، آب پاکتی به دستان اصلاح طلبان ریخت، آنان و نظام را در بن بست سستی سرنوشت ساز قرارداد. از این به بعد، چشهای اصلاح طلبان به لبهای هاشمی رفسنجانی دوخته شدند. تا مگر او سخنی بگوید و سخش گشایی ایجاد کند. اما همان طور که در نوشته قبلی هم پیش بینی شده بود، او از موضع ضعف معامله ای را برای نجات خود و نظام به رهبر پیشنهاد کرد. که در صورتی قرار بود متفق است خامنه ای که در موقعیت متفق است قرار گیرد، از اول دست به این کارها نمی زد، به علاوه، معامله پیشنهادی او وقتی می توانست پذیرفته شود که او در موقعیت متفق بود، اما اگر او در این موقعیت بود، مجبور نمی شد پیشنهاد خود را در نماز جمعه و در ملا عام بیان کند.

چندی بعد، برای رهائی از این بن بست، سید محمد خاتمی پیشنهاد رفراندومی را داد که در صورت قبول رهبر و متقاعد کردن مردم به شرکت جستن در آن، می تواند تا اندازه ای برای نظام و اصلاح طلبان راه گشا باشد. اما در صورت انجام رفراندوم و عدم تمکین مردم و تحریم آن، کار نظام به پایان می رسد. مشاهده می کنیم که اکنون اصلاح طلبان برای حل بحران جز رجوع به رهبر و تقاضای ابطال انتخابات و عفو ورهائی زندانیان مجرانی دیگر پیش روندارند. در چنین شرائطی که کلیه قوای کشور در دستان یک نفر قرار دارد و انجام پذیر شدن اصلاحات منوط به موافقت او است، آیا ادعای اصلاحات می تواند پایه ای جز فریب داشته باشد؟

واقعیت این است که موقعیت ضعیف و متزلزل اصلاح طلبان نتیجه مکان ناحقی است که خود را در آن قرار داده اند. آن چه را به عنوان یک

ناظر بی طرف می توان مشاهده نمود این است که نمی توان در عین حال هم اعتقاد به نظام ولایت مطلقه فقیه داشت و به آن ملتزم بود و هم از ولی امر در محدوده چنین نظامی از لحاظ مدنی به معنای احترام نگذاشتن به قوانین آن نظام می باشد، و از لحاظ نظری به معنای عقیده نداشتن به اصل ولایت فقیه است. بنابراین، رشته های ارتباطی اصلاح طلبان با نظام، نه قانونی اند و نه عقیدتی، آن چه به عنوان رابطه و پیوند و خویشاوندی (خودی) میان اصلاح طلبان و جبهه مقابل می ماند، قدرت (حکومت) است و ثروت (بیت المال). طرحی که جناحی از اصول گرایان در شرف انجام آن می باشد، قطع این رابطه است. به این معنا که دست اصلاح طلبان از قدرت و به تبع آن از درآمدهای سرشار از منابع ملی را کوتاه گردانند. در حال حاضر این طرح بدون مانع و مقاومت در حال به اجرا درآمدن است زیرا برخلاف عقیده اصلاح طلبان، جناح مذکور بر این باور است که برای سرکوب مردم احتیاجی به جلب همکاری اصلاح طلبان ندارد. آنها و مردم را با هم سرکوب می کند.

مردم از خود می پرسند دل بستگی شما اصلاح طلبان به این نظام از چه رو است؟ نظامی که به دنبال انقلابی باشکوه با هدف استقرار آزادی مردم و استقلال کشور، با خیانت به این اصول و از راه کودتا، برقرار شد و از همان روزهای نخست مسیر ضد انقلاب و ضد مردم را برگزید چه مقبولیتی دارد؟ نظامی که برای تداوم حیات خود بنا بر اظهارات رهبر و دیگر دست اندرکاران آن مدام محتاج خون ریزی و آبرودادن است بدتر از رژیم ضحاک ماردوش نیست؟ اکنون اشتباهی آن به خون و آبرو جان شدید شده که به مرض جوع البقر (حالتی که معده سیر و دیگر اعضاء احساس گرسنگی کنند) دچار گشته و به قربانی کردن نزدیکان خود مشغول شده است. چنین نظامی که نه مسئولی دارد و نه پاسخگوئی و هرج و مرج در حد عالی حکم فرما است چه جای ماندن و دفاع از آن می باشد؟

اکنون که اقتدار به دستان علاوه بر وارد کردن اتهام افتخار آمیز ضد ولایت فقیه بودن به اصلاح طلبان، اتهام زشت و وابستگی به اجانب را نیز به آنان وارد کرده اند، و با این کار عملاً زمینه حذف کامل آنان از صحنه سیاسی در داخل نظام را آماده می سازند، کاری را که اصلاح طلبان در این باره حساس از تاریخ کشورمان می توانند انجام دهند این است که به حقوق مردم واقف شوند، به آزادی و استقلال عمل کنند و خود را از مردم و مردم را از خود تلقی کنند و به سوی آنان بیایند. مردم را نه برای رسیدن به اهداف خویش به خیابان ها دعوت

کنند، که اهداف خویش را هم سو با حقوق مردم کنند و خود، در کنار مردم به خیابان ها بیایند.

همان طور که خود می دانید و در درون همین نظام، نسبت به دیگران، تجربه کرده اید، از این پس نظام احدی از شما را آسوده نخواهد گذاشت. شما که اکنون قادر نیستید به بی عدالتی ها و بگیرو به بندهای هواداران و بستگان خود پایان بدهید، در صورت پیروزی چگونه می خواهید با در دست گرفتن حکومت کشور را اداره کنید؟ آیا در نظر داشتید مردم را فریب داده و همانند گذشته با امر و نهی های «مقام مقدس ولایت امر» حکومت کنید؟ هاشمی در نماز جمعه با ترس و شرم پیشنهاد می کند بی گناهان را از زندان آزاد کنند، گویی در این کشور نه قانونی وجود دارد و نه دادرسی، و این در حالی است که هم رئیس مجلس خبرگان است و هم رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام. این مسائل معلوم می کنند که شما اگر هم بر این عقیده باشید که باید در برابر ظلم ایستاد که نیستید، نخواهید توانست کم ترین اصلاحاتی در این نظام صورت دهید و همواره تحت اوامر اقتدار گرایان خواهید ماند. بنابراین بیایید و دروغ گفتن به مردم را ترک کنید و پشت سر آنان قرار گیرید و تا انهدام تمام و کامل استبداد و خود کامگی بایستید و باور بیاورید که حق حاکمیت با مردم است.

اصلاح طلبان عزیز، بیایید شعار اصلاح طلبی را کناری بگذارید و به اصول استقلال و آزادی و حقوق بشر بگردید. به این اصول معتقد شوید و عمل کنید تا موسم اصلاحات سر برسد. در فضای آزادی و استقلال و حقوق مردم است که اصلاح کردن معنی می دهد. با این انتخابات برای چندمین بار تجربه کردید و دیدید که در این نظام اصلاحات دروغی بیش نیست. اکنون که مردم هم به این امر مهم واقف شده اند به این تجربه بسنده کنید و آن را آخرین تجربه خود در این مورد تلقی نمایید. خود را از محیط ناشفاف و ابهام آلودی که برای خود ساخته اید رها سازید و روشن اعلام کنید درون نظام استبدادی هستید یا در بیرون آن قرار دارید و با مردم هستید. وضعیت این نظام روشن است، نه شما را می خواهد و نه مردمی که حقوق خود را طلب می کنند. شما هم تا وقت باقی است وضع خود را روشن کنید، به مردم پیوندید و نظامی را رها کنید که شما را از خود نمی داند. مرگ این نظام فرا رسیده است، تلاش های مذبحخانه راه به جایی نخواهند برد زیرا به فرموده پیامبر و شهادت تاریخ، ظلم پابرجا نمی ماند.

بدانید در همین وقت تنگ است که شما مجال دارید آینده و سرنوشت خود را رقم زنید. از ابهام و زیستن در دوگانگی بیرون در آید و در کنار مردم آشکارا خواستار تغییر قانون اساسی شوید.

Mizan57@gmail.com

کامبیز روستا در گذشت

وی در دومین دوره ی تبعیدش، پس از کودتای خرداد ۶۰ ع برضد اولین رئیس جمهوری منتخب مردم ایران و استقرار استبداد بنام مذهب، از اعضای رهبری «شورای متحد چپ» بود و با شورای ملی مقاومت ایران همکاری داشت.

روستا از مؤسسين تریبونال بین المللی برای رسیده گی به پرونده ی جنایت رژیم علیه بشریت و سخنگوی آن بود. در باره موارد شکایت اینگونه توضیح می دهد: «ما با مشاوره خیلی کارشناسانه پیش رفتیم؛ ۵ مورد جنایت علیه بشریت را انتخاب کردیم ۱_ کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی سال ۶۷ و کوشش کردیم در اطراف این مورد خاص همه مدارک مربوط را آماده کنیم ۲_ کشتار دسته جمعی کردهای ایرانی و مبارزان کرد و بمباران دهات بی دفاع کردستان ۳_ ترور ریس دولتی در خارج، ترور بختیار، ترور کاظم رجوی، ترور غلام کشاورز که می دانید هر کدام پرونده ای دارد در کشوری و همه ی کوشش ما این بود که در مورد ترورهای خارج از کشور در واقع شامل همه ی طیف های مقاومت و با مقابله با رژیم جمهوری اسلامی بشود که بما انگ نزدیک که اینها می خواهند فقط قربانیان چپ یا راست یا میانه را بعنوان مثال انتخاب کنند و چون کارما حقوق بین المللی بود پس باید فرای مرز بندی قرار می گرفت. نکته بعدی، تجاوز دسته جمعی به زنان و کودکان در زندانها و در محل کمیته ها و در ملا عام از شلاق زدن با جرایم مختلف تا تجاوز به دختران باکره در زندانها و غیره. این پنج مورد حقوقی را که انتخاب کردیم برای همه آنها سعی شود مسائلشان را بروی کاغذ آوردند، ما آنها را تنظیم کردیم در پاره ای از این مسائل مثل دهات کردستان عکس هایی داشتیم در پاره ای از مسائل مثل ترورهای خارج از کشور پرونده های دادگاهی آنها موجود بود و بنابراین موفق شدیم از نظر حقوقی مستدل کنیم شکایت های خودمان را. اینها مثال هایی بود در چگونگی تدوین پرونده های تریبونال بین المللی!»

زنده یاد روستا از بنیانگذاران و اعضای «شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران» بود که در اواسط سال ۱۳۸۴ بدلیل همکاری با نیروهای سلطنت طلب و پهلوی طلب «راه سیاسی خود را از مواضع شورا» جدا کرد.

کامبیز روستا، درواپسین سالهای مبارزه پیگیر و مستمرش در اتخاذ شیوه و روشهای مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه که اینک رژیم مافیاهای نظامی - مالی گشته است، مصون از اشتباه نبوده است.